

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالعات پشتیبان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

خلاصه گفت و گوهای راهبردی

پیشرفت اسلامی ایرانی

پیشگفتار

استفاده از تجارب مدیران راهبردی کشور و نیز زنده نگه داشتن تاریخ انقلاب اسلامی به طرق مختلف، اقدامی ارزشمند و ستودنی است. مطالعه سیره نبوی و علوی در استفاده از تجارب دیگران، مؤید این حقیقت است که پیامبر خاتم، حضرت محمد (ص) و امام علی (ع)، تجارب بشری را میراثی گراسنگ دانسته و بر استفاده درست از این گنجینه‌ها تأکید داشته‌اند. حفر خندق در اطراف مدینه و یا محاصره قلعه خیبر، نمونه‌هایی از تجربه‌ها و مشاوره‌های سلمان فارسی است که مورد استقبال پیامبر (ص) قرار گرفت. امام علی (ع) که خود سرآمد علم و دانش است، می‌فرماید: تجربه بهترین آموزگار است؛ پیروزی ثمره دوراندیشی و دوراندیشی نتیجه تجربه و ثمره تجربه، گزینش نیکو است. ایشان در فراز دیگری می‌فرمایند: تجربه را پایانی نیست و خردمند کسی است که همواره بر تجربه‌های خویش بیفزاید. در قصار ۱۶۱ نهج‌البلاغه نیز چنین آمده است: آنکه خودرأی شد، هلاک گشت و آنکه با مردان شایسته مشورت کرد، خود را در خرد ایشان شریک ساخت.

تحقق اهداف مصرحه در اساسنامه مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، که مشتمل بر تعمیق و توسعه تفکر، نظریه‌پردازی و ایجاد فضای گفتمانی است، مستلزم بهره‌گیری از تجارب راهبردی مدیران و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی در دوران پرفراز و نشیب گذشته است. مشخصاً تدوین الگویی که قرار است برخوردار از هویت اسلامی و ایرانی باشد، نیازمند شناخت سرمایه‌های ماندگار در حوزه‌های مختلف و استفاده از همه ظرفیت‌های علمی و تجربی است. حماسه سترگ و شکوهمند انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس ملت شجاع و سرافراز ایران اسلامی در مقابل هجمه‌های شیطانی مزدوران استکبار جهانی به مثابه سند عزت، افتخار و اقتدار دلاور مردان ایران زمین است که برای همیشه بر تارک تاریخ خواهد درخشید و بر فراز عصرها و نسل‌ها ماندگار و جاودان خواهد ماند. نادیده گرفتن چنین میراث ارزشمندی در عرصه اداره کشور، جفای به تاریخ انقلاب اسلامی است. بر همین اساس، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با الهام از اهمیت تجربه مدیران و کارگزاران راهبردی کشور در گذر زمان، برگزاری نشست‌های راهبردی را در دستور کار خود قرار داده و با دعوت از چهره‌های خدوم و تأثیرگذار در روند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، تلاش

می‌کند بخشی از تجارب آن بزرگواران را که در جلسه بیان داشته‌اند، مکتوب و ضمن استفاده از آن در تدوین سند الگو، زمینه انتقال آن را به نسل‌های آینده فراهم کند. مجموعه پیش رو، چکیده بیانات و حاصل تجارب شخصیت‌هایی است که تاکنون به عنوان سخنران نشست‌های راهبردی به مرکز دعوت و به تبیین دیدگاه‌های خود در فرصت محدود پرداخته‌اند. ضمن تشکر از همه بزرگوارانی که دعوت مرکز را در انجام این رسالت خطیر اجابت کرده‌اند، از مدیریت محترم و نیز همکاران مرکز که زمینه برگزاری این‌گونه نشست‌ها را فراهم کردند، صمیمانه قدردانی و ادامه توفیقات خدمتگزاران را از درگاه خداوند حکیم خواستاریم.

نوشتار پیش رو، حاصل مجموعه‌ای از این نشست‌ها است که در فاصله زمانی ۱۳۹۴ تا پایان سال ۱۳۹۷ در مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برگزار شده است.

دبیرخانه گفت‌وگوهای راهبردی

فهرست

- ۱..... تجارب جمهوری اسلامی ایران در عرصه اقتصاد و گذار به
دکتر علی طیب‌نیا
- ۴..... تجارب جمهوری اسلامی ایران در عرصه حکومت و فرهنگ
مهندس سیدمصطفی آقامیرسلیم
- ۶..... دستاوردها و نقاط ضعف جمهوری اسلامی ایران در عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی
حجت‌الاسلام سیدمحمدحسن ابوترابی‌فرد
- ۸..... تبیین زمینه‌های پیشرفت همه‌جانبه با توجه به واقعیات و مقتضیات زمانه در
دکتر علی‌اکبر صالحی
- ۱۱..... نقش تحولات فناوری ارتباطات و اطلاعات در پیشرفت آتی کشور
دکتر محمود واعظی
- ۱۴..... توسعه توأمان ظرفیت قلوب، علوم انسانی اسلامی و علوم روز
آیت‌الله قربان‌علی دری نجف‌آبادی
- ۱۷..... اصول مشترک پیشرفت
حجت‌الاسلام‌والمسلمین مصطفی پورمحمدی
- ۱۹..... مسائل آموزش عالی در راستای پیشرفت و تعالی
دکتر محمد فرهادی
- ۲۲..... اصول و مؤلفه‌های مؤثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران
دکتر کمال خرازی
- ۲۴..... اهمیت ویژگی‌های جامعه ایرانی و استلزامات راهبردی در تحقق الگو
دکتر محمدجواد ایروانی
- ۲۶..... تشریح مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
مهندس محمدرضا نعمت‌زاده
- ۲۸..... گفتمان‌سازی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
دکتر علی آقامحمدی
- ۳۱..... پیشرفت اجتماعی و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران
علی جنتی

- ۳۴.....الزامات نیل به تمدن نوین اسلامی ایرانی.....
دکتر محمدرضا عارف
- ۳۶.....نگاهی به مسائل حقوقی و قانونی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.....
دکتر الهام امین‌زاده
- ۳۸.....ضرورت کالبدشکافی مسائل اساسی در کشور.....
دکتر علاءالدین بروجردی
- ۴۰.....الزام توجه به محیط‌زیست در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.....
دکتر معصومه ابتکار
- ۴۲.....مسئله‌شناسی پیشرفت کشور با تأکید بر نظام برنامه‌ریزی.....
دکتر داود دانش‌جعفری
- ۴۵.....چگونگی مواجهه با واقعیت‌های تغییر اقلیم.....
مهندس حمید چیت‌چیان
- ۴۸.....نقش صداقت و عمل‌گرایی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.....
دکتر مسعود پزشکیان
- ۵۱.....تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در آمایش سرزمین.....
دکتر سیدیحیی صفوی
- ۵۴.....مسئله‌شناسی کلان کشور با تأکید بر نظام برنامه‌ریزی.....
مهندس محمدرضا باهنر
- ۵۷.....وضعیت سلامت در جمهوری اسلامی ایران.....
دکتر سیدعلی‌رضا مرنندی
- ۶۲.....درآمدی بر جریان‌های فکری - سیاسی از ظهور تمدن اسلامی تاکنون.....
دکتر حسین مظفر
- ۶۷.....چالش‌های نظام آموزش و پرورش.....
دکتر علی‌اصغر فانی
- ۷۰.....بیان تجربیات و لزوم بهره‌مندی از تجربیات طراحان الگو در برنامه‌هایی.....
دکتر منصور غلامی
- ۷۳.....بیان تجربیات و بررسی تحولات آتی کشور.....

دکتر محسن رضایی

نقش و جایگاه فرهنگ و ظرفیت‌های آن در تحولات و تغییرات اجتماعی ۸۳

مهندس محمدحسین صفارهرندی

نقش بخش خصوصی در اقتصاد ۹۲

آقای اسدالله عسگراولادی

بررسی تمدن اسلامی ۹۵

دکتر علی مطهری

تجارب جمهوری اسلامی ایران در عرصه اقتصاد و گذار به

جامعه پیشرفته اسلامی

دکتر علی طیب‌نیا^۱

خلاصه سخنرانی:

ویژگی‌های مشترکی که همه نظریه‌های توسعه دارند، این است که سعی می‌شود حلقه مفقوده فرآیند توسعه شناسایی شود و اینکه چه عوامل کلیدی در پیشرفت کشورها مؤثر است. توصیه‌هایی که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی می‌شد، این بود که باید منابع داخلی را تجهیز و پس‌اندازهای مردم به سمت سرمایه‌گذاری فیزیکی هدایت شود و اگر در داخل کمبود منابع وجود دارد، سعی شود از طریق استقراض و سرمایه‌گذاری خارجی جبران کنیم. این الگوها نتایج مثبتی داشت، اما نتایج و ثمرات افزایش تولید به بدنه اقتصاد رخنه نکرد. عامه مردم از منافعش برخوردار نشدند. نابرابری نه تنها کاهش پیدا نکرد بلکه بیشتر هم شد و حتی فقر گسترده مطلق در کشورهای در حال توسعه به صورت جدی مشاهده شد. این گسترش نابرابری‌های درآمدی و اجتماعی باعث شد که پایداری این الگوهای توسعه زیر سؤال برود. این نتایج ناخوشایند و ناپایداری که در این دوره مشاهده شد، باعث شد که اندیشمندان علم توسعه عامل مفقوده را در سایر عوامل جست‌وجو کنند. کیفیت حکمرانی جزو مواردی است که توسط نظریه‌های مختلف مورد تأکید قرار گرفت و هرکدام از یک منظر به این موضوع پرداخته‌اند. اما آن چیزی که از مجموعه بررسی این نظرات می‌توان نتیجه‌گیری کرد، این است که هیچ الگوی واحدی را برای توسعه تمامی کشورها نمی‌توان عرضه کرد.

آقای میل برای اینکه بتواند الگوی جهان‌شمول بسازد، ناچار بود به سراغ یک سری فرضیاتی که جهان‌شمول است، برود. آقای میل دو آرزو داشت؛ یکی اینکه الگوی جهان‌شمول بسازد؛ دوم اینکه این الگو در دنیای واقعی کاربرد داشته باشد. وقتی شما بیاید یک الگوی جهانی بسازید، ویژگی‌های نهادی و ساختاری کشورهای مختلف را از آن منتزع می‌کنید. این الگو در دنیای عمل هیچ‌گونه کاربردی نخواهد داشت. اگر

۱. وزیر پیشین امور اقتصادی و دارایی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۰۲/۱۹

می‌خواهید الگویتان کاربرد داشته باشد قاعداً شما باید ویژگی‌های خاص جوامع را وارد الگو کنید. وصف ایرانی بودن الگوی پیشرفت از اینجا گرفته می‌شود. به هر حال جامعه ایران با توجه به پیشینه تاریخی‌اش و با توجه به مختصات نهادی که دارد از شرایط خاصی برخوردار است که اگر این ویژگی‌ها در الگو لحاظ نشود، نه تبیین مشکلات اقتصادی ایران امکان‌پذیر خواهد بود و نه سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌هایی که تنظیم می‌شوند، می‌تواند ما را به وضعیت مطلوب هدایت کند. در خصوص مفهوم توسعه باید گفت، فرآیندی است از تغییرات مستمر در همه ابعاد زندگی اجتماعی که اقتصاد و جامعه را از وضع موجود به سمت وضع مطلوب هدایت کند. مطلوب بودن جامعه در فرآیند توسعه را حتماً بایستی بر اساس نظام ارزشی و فرهنگ اسلامی خودمان، تعریف کنیم. جامعه ایرانی را در شرایط فعلی با ویژگی‌های نهادی و ساختاری که دارد شناسایی کنیم و بعد راه‌حل‌ها و مکانیسم‌هایی برای انتقال از وضع موجود به وضع مطلوب طراحی کنیم. این وظیفه‌ای است که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر عهده ما قرار داده است.

یکی از یافته‌های اقتصاد شناختی و مدیریت تغییر، این است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین مانعی که در برابر تغییر وجود دارد، وابستگی به مسیر طی شده است. یعنی آنجایی که مدل‌های مشترک ذهنی مردم، نظام ارزش‌ها و باورهای جامعه شکل می‌گیرد. هر تغییری که ما بخواهیم در جامعه انجام بدهیم، باید از این مدل‌های ذهنی و ارزشی شروع کنیم. من برداشتم این است که مهم‌ترین مأموریتی که بر عهده مرکز الگو می‌باشد، این است که بتواند برای جامعه مطلوب یک تعریف مشخص و روشنی ارائه کند. چالش‌هایی در جامعه ما شکل گرفته است که در مسیر پیشرفت باید بر آنها غلبه کنیم. اولین چالش وابستگی به نفت است. سه چالش بزرگ فقر و فساد و تبعیض را بایستی به عنوان چالش‌های مهم دیگر در اقتصاد و جامعه ایران شناسایی کنیم و بتوانیم در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای مقابله با آن برنامه‌ریزی صحیحی داشته باشیم. نظام اداری و قضایی کارآمد، یکی دیگر از شاخصه‌های اصلی جامعه مطلوب اسلامی ایرانی است. کارآمدی پایینی که در نظام اداری ما وجود دارد، اثر خودش را در فضای نامناسب کسب و کار نشان می‌دهد و این فضای نامناسب کسب و کار نتیجه‌اش هزینه‌های بالای مبادلاتی و ریسک بالای سرمایه‌گذاری است که طبیعتاً انگیزه سرمایه‌گذاری و فعالیت را در بخش خصوصی سلب می‌کند و زمینه رونق تولید داخلی را

سرکوب می‌کند. سطح نامناسب دانش و فناوری یکی دیگر از چالش‌های مهم اقتصاد ایران است. در شرایطی که در دنیای امروز کشورهای مختلف به سمت اقتصاد دانش‌بنیان در حرکت هستند، هرگونه عقب‌ماندگی در این حوزه می‌تواند شکاف‌های غیرقابل ترمیمی بین اقتصاد ایران و سایر کشورهای جهان ایجاد کند. اینها چالش‌های عمده‌ای هستند که در چارچوب الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ما باید بتوانیم راه‌حل‌های مناسبی را برای آنها فراهم کنیم.

تجارب جمهوری اسلامی ایران در عرصه حکومت و فرهنگ

مهندس سیدمصطفی آقامیرسلیم^۱

خلاصه سخنرانی:

ما شعار شایسته‌سالاری را اول انقلاب می‌دادیم اما این عملاً رها شد. بر مبنای تجربه‌ای که در شورای عالی پژوهش‌های علمی کشور که ریاست آن بر عهده خود من بود، به رئیس دولت دهم پیشنهاد دادم که جایی باشد که نبض پژوهش‌ها و اقدامات علمی را رصد کند. این نبض چگونه است؛ اقداماتی صورت گرفت، اما با موانعی روبه‌رو شد. اما مسئله بعدی، مهار نشدن آفات فعالیت‌های اقتصادی است؛ در تله افتادن نهادها است و دوستان بزرگوار ما بعد از جنگ، وارد فعالیت‌های اقتصادی شدند و سلسله مشکلاتی آفریده شد که به نفع تمدن اسلامی نیست. شهرداری‌های کوچک از شهرداری تهران در تراکم فروشی، الگو گرفتند. همچنین فراموش شدن بخش معنوی فرهنگ، دوگانگی فعل دولت و سیاست‌های مصوب از دیگر مشکلات کشور محسوب می‌شود. ما نزدیک هزار و دویست و یا سیصد بند سیاست‌های مصوب در کشور داریم، ولی چقدر اجرا شده است؟ خیلی ضعیف و گاهی هم رها شده است.

ابزار مادی تمدنی ما محیط‌زیست است و باید پابرجا باشد و جنگل‌های شمال که به تاراج رفته است و یک مقدار از آن مانده است و مسافران هم می‌آیند خسارات جبران‌ناپذیری برجا می‌گذارند. این چیزی که به عنوان ریزاقلیم در دنیا گفته می‌شود، این نوار شمالی است. ایجاد و حفظ یک تمدن مهارت خاصی می‌خواهد، تعارف‌بردار نیست. نکته بعدی را در مختصات عمومی قوه مجریه می‌خواهم بگویم؛ یعنی اجرا نشدن سیاست‌ها و برنامه‌ها. من مطالعه و یک جزوه تهیه کردم و مشخص شد که نهایتاً ۴۰ درصد برنامه‌ها اجرا شده است. خودکامگی پنهان دولت‌ها، هدر رفتن بیت‌المال در کلنگ‌زنی‌ها، طرح‌های نیمه‌کاره و ... همه اینها انحراف است.

ما شاهد هستیم که تبلیغات انتخاباتی از نوع غربی با شروع دوره چهارم مجلس شروع شد. یک‌بار بالای ایستگاه اتوبوس یک تبلیغی از کاندیدا دیدم و گفتم این شروع

۱. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۰۳/۱۶

انحراف است. خرج کردن پول برای جلب آرای مردم و سیطره جریانات مالی بر جریان انتخابات انحرافی بود که از آن دوره شروع شد.

چالش دیگر موضوع بومی‌گرایی است. با هدف جلب آرای مردم ۸۰ درصد مصالح کشور فدای اموری می‌شود که جنبه میهنی ندارد. این یعنی فدا شدن منافع ملی. با این مجلس می‌خواهیم تمدن برپا کنیم و این انحراف باید اصلاح شود. در خود مجلس باید توسط خود نمایندگان بر نمایندگان مجلس نظارت شود و جایی که نظارت نباشد آنجا از بین می‌رود. مشکل قابل ذکر دیگر این است که هر خانواده به طور متوسط یک پرونده در دادگاه دارد. افتخار نیست، همه گرفتارند، سرمنشأ اینها در دستگاه‌های اجرایی و دولتی و شهرداری‌ها است. موضوع مهمی به نام پیشگیری فراموش شده است.

در ارتباط با جمعیت باید گفت که کشور ما معیارهای کمی بر معیارهای کیفی ترجیح داده می‌شود. در جایی گفتیم که می‌خواهید بی‌گذار جمعیت را زیاد کنید، چه حسنی دارد؟ مگر اینکه شما بیاید کانون خانواده را به عنوان کانون اصلی محترم بشمارید و جایگاه آن را تصویب کنید که از درون آن، آدم‌هایی بیرون بیایند که سازندگان تمدن اسلامی ایرانی باشند. ما در اسلام اصالت خانواده را داریم. پس هر اقدامی که بخواهیم در ارتباط با افزایش جمعیت انجام دهیم قبل از اینکه به کمیت بپردازیم، باید راه‌هایی برای استحکام کیفیت خانواده باشد و این مسئله باید در رأس کارهای تمدنی ما باشد. آمار افزایش طلاق و کاهش ازدواج تکان دهنده است. این مسئله به لحاظ تمدنی و با مردم‌سالاری دینی ما سازگار نیست و تمدن ما اسلامی ایرانی است و نمی‌تواند مثل فرانسه و کشورهای غربی باشد.

موضوع دیگر مربوط به جامعه قوام نیافتن فرهنگ عمومی برای مقابله با یورش‌های فرهنگی و مصون ماندن از تهدیدات خارجی است. فرهنگ عمومی ما از بخش‌های اساسی کشور است. در دهه شصت شورای عالی انقلاب فرهنگی به این مسئله توجه جدی داشت؛ اما بعدها رها شد.

دستاوردها و نقاط ضعف جمهوری اسلامی ایران در عرصه مدیریت و برنامه‌ریزی

حجت‌الاسلام سیدمحمدحسن ابوترابی‌فرد^۱

خلاصه سخنرانی:

بی‌تردید پیشرفت کشور باید مبتنی بر یک برنامه مدون، یک چشم‌انداز روشن‌پگیری شود. بعضی از صاحب‌نظران یکی از اشکالات عمده‌ای که بر برنامه توسعه کشور وارد می‌کنند، این است که این برنامه‌ها مبتنی بر مبانی فکری و اصول روشن نیست و طبیعتاً به نتیجه مطلوب هم نمی‌رسد. قانون اساسی محصول بزرگ تفکر دینی و اندوخته علمی متراکم حوزه‌های علمی است. قانون اساسی در کنار تبیین و روشن کردن اهداف کلان، راه‌های تفصیلی را هم ارائه کرده است؛ به گونه‌ای که در طول سه دهه از انقلاب اسلامی به عنوان قانون مترقی در همه حوزه‌ها حرف برای گفتن دارد. به نظرم ما در هر حوزه‌ای حتی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید کاملاً نگاه ما به سمت قانون اساسی باشد و از آن الهام بگیریم و برای به ثمر نشستن و باور شدن راهی که ارائه داده است قدم برداریم و اگر این گام‌های اصولی برداشته شود، قطعاً تمدن اسلامی ایرانی مدنظر رهبر انقلاب شکل خواهد گرفت و ایران به کشوری پیشرفته با هویت ایرانی و اسلامی روشن در کوتاه‌مدت، تبدیل خواهد شد. از همین منظر اگر بخواهیم دستاوردهای ج.ا.ا در حوزه‌های مختلف را با توجه به اهداف کلان قانون اساسی مورد نقد و ارزیابی قرار دهیم، با نقاط روشن و با دستاوردهای ارزشمند بسیار بزرگ و نقاط ضعف قابل نقد جدی روبه‌رو می‌شویم.

در اشاره به دستاوردهای نظام در طول سی و چند ساله از عمر انقلاب اسلامی باید گفت؛ اول اینکه مدیران ج.ا.ا هیچ تجربه مدیریتی فراروی خود نداشته‌اند که از آن الهام بگیرند و الگو بردارند. امروز حرکت‌هایی که در دنیای اسلام به وجود می‌آید، شکل یک الگوی روشنی به نام ج.ا.ا فراروی خود دارند که این سرمایه بزرگی است. اگر ما هم، چنین سرمایه و الگویی پیش روی خود داشتیم که تکیه‌گاه و پشتیبان ما بود، امروزه ما با یک حرکت پرشتابی که متفاوت با وضعیت کنونی است، روبه‌رو بودیم.

۱. نایب‌رئیس پیشین مجلس شورای اسلامی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۰۳/۲۵

نکته دوم اینکه ج.ا.ا علی‌رغم از آغاز تولد با یک تهاجم و تهدیدات گسترده فرهنگی، نظامی، سیاسی، اقتصادی، از سوی نظام سلطه و حاکمان جهان روبه‌رو بوده است، ولی در کوتاه‌مدت‌ترین زمان در یکی از بالاترین سطوح امنیت قرار گرفتیم و به یک قدرت سیاسی بزرگ در منطقه و اثرگذار در جهان تبدیل شده‌ایم. دستاورد سوم اینکه یکی از روشن‌ترین و افتخارآفرین‌ترین وحدت ملی و انسجام اسلامی را در طول سه دهه گذشته به نمایش گذاشتیم. دستاورد چهارم اینکه توانستیم مردم‌سالاری دینی را در کشور نهادینه کنیم؛ به گونه‌ای که مردم‌سالاری در ایران به ثمر نشست و چالش‌های سخت را پشت سر گذاشته است. در حوزه‌های علمی هم در دستیابی به دانش و فناوری گام‌های بلندی برداشته شده است که یک نظام نوپا در این فاصله کوتاه زمانی قادر به آن نیست. در حوزه‌هایی هم آسیب‌هایی داشتیم از جمله؛ در حوزه عدالت اجتماعی با توجه به اهدافی که در قانون اساسی به آن پرداخته شده، فاصله داریم. در تبدیل ج.ا.ا به قدرت اقتصادی که با آسیب جدی روبه‌رو بودیم و نتوانستیم به طور متوازن با ظرفیت‌هایمان حرکت کنیم. در تحکیم بنیان قانون‌مداری در کشور در معرض آسیب قرار داریم؛ فرهنگ قانون‌مداری در کشور متناسب با ظرفیتی که از نظام اسلامی انتظار می‌رود، رشد نکرده است. در شایسته‌سالاری، در مقایسه با اندیشه سیاسی مطرح شده در قانون اساسی ج.ا.ا فاصله داریم. رهبر انقلاب در یکی از بیاناتشان اشاره کردند، عنصر عدالت یک اصلی است که همه مدیران نظام اسلامی در همه سطوح باید به آن آراسته باشند و همچنین عنصر علم، تخصص و دانایی برای انجام آن مسئولیت؛ ما با این فاصله زیادی داریم.

نظام اداری ج.ا.ا به هیچ وجه متناسب با اهداف و آرمان‌های تعریف شده در قانون اساسی نیست. گویا هیچ سنخیتی با آرمان‌ها و اهداف ندارد. لذا از همین منظر باید بگوییم که برنامه‌های سالانه ج.ا.ا که برنامه بودجه یک‌ساله کشور است، تناسبی با آرمان‌ها و اهداف ترسیم شده در قانون اساسی گفت ندارد.

تبیین زمینه‌های پیشرفت همه‌جانبه با توجه به واقعیات و مقتضیات زمانه در

پرتو سه مؤلفه اساسی اسلام، ایران و تحول

دکتر علی‌اکبر صالحی^۱

خلاصه سخنرانی:

یکی از ابتکارات و افتخارات ماندگار رهبر انقلاب اسلامی، طرح بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و پرداختن به بن‌مایه‌های نظری و فرهنگی مورد نیاز جهت دستیابی به توسعه همه‌جانبه می‌باشد. هدف از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در حقیقت احیای مجدد عظمت اسلام و ایران در پرتو خردورزی و معنویت‌گرایی است. البته بدیهی است که مقصود نهایی از دستیابی به هدف یاد شده، تأمین آسایش انسان در عرصه حیات مادی و نیز تأمین آرامش باطنی و معنا بخشیدن به بعد روحانی زندگی او است. در اینجا ضروری است تا در پرتو سه مؤلفه اساسی اسلام، ایران و تحول، به تبیین زمینه‌های پیشرفت همه‌جانبه با توجه به واقعیات و مقتضیات زمانه بپردازیم. هم‌زمان با ظهور اسلام و گسترش آن، بسیاری از مفاهیم ریشه‌ای مانند ایمان به پروردگار متعال، باور به روز واپسین، عدالت و اخوت و نیز احسان و ایثارگری در قالب ارزش‌های یک تمدن مبتنی بر ارزش‌های آسمانی به بشریت تقدیم شد. به جهت سازگاری این مفاهیم با فطرت انسانی و جست‌وجوگری ذاتی او، حقایق وحی الهی و شریعت محمدی در فتح قلوب مردمان توفیقی اعجاز‌آمیز یافت. البته هر چند که در دوره‌های بعد در مقاطعی، جهان اسلام دچار انحرافات شد اما این انحرافات سرنوشت محتوم امت اسلامی نبوده است؛ چرا که جریان خردگرا و معناگرای موجود در حلقه صحابه رسول اکرم (ص) و یاران اهل بیت (ع)، به رغم بدعه‌دی ایام در بخش‌هایی از بلاد اسلامی در اذهان و قلوب مردمان نفوذ یافت و توانست میان فتح نظامی و فتح قلوب یگانگی ایجاد و از رهگذر آگاهی ژرف به باطن آموزه‌های دینی، دستاوردهای خود را برای مردم تبیین کند. بنابراین این میراث گران‌قدر که یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ اصیل اسلامی

۱. معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان انرژی اتمی کشور؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳/۰۵/۱۳۹۴

می‌باشد، به طور طبیعی یکی از زیرساخت‌های بنیادین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.

در خصوص ایران به عنوان دومین مؤلفه تأثیرگذار باید به این نکته توجه داشت که ایران فرهنگی به هیچ روی قابل محدود شدن در قلمرو "ایران" به مفهوم سیاسی آن نیست. مقصود ما توجه به تکیه بزرگان این سرزمین به ضرورت خردورزی و خردمندی، توصیه به پرهیز از افراط و تفریط و تلاش برای ایجاد نظم و نظام اجتماعی در گستره حیات جمعی است. بر مبنای این پیشینه عظیم فرهنگی است که نیاکان ما برای نخستین بار توانستند یک نمونه قابل ارائه از مدل حکمرانی خوب را به جهان باستان ارائه کنند. ایرانیان نخستین امپراتوری جهان را بنیان نهادند و یک دستگاه دیوان‌سالاری گسترده و نظام‌مند را به تاریخ بشریت تقدیم کردند. آنان پس از اسلام در سرزمین ایران، جایگاه تمدن یونان در گسترش علوم عقلی و زمینه‌سازی برای بروز خلاقیت و نوآوری در ساحت اندیشه را به خود اختصاص دادند. ایرانیان از رهگذر همراهی با سایر گروه‌های قومی و نژادی و با بهره‌گیری از مفاهیم و آموزه‌های جاویدان فرهنگ اسلامی، زمینه بروز و ظهور تمدنی را فراهم آوردند که گستره‌ای عظیم از مرزهای چین تا اندلس در قلب اروپا را در بر می‌گرفت. به نظر می‌رسد که ریشه این واقعیت تاریخی را باید در معنویت‌گرایی و خردگرایی موجود در فرهنگ اسلام و ایران جست‌وجو کرد.

در خصوص جایگاه سومین مؤلفه یعنی عنصر "تحول" باید گفت پس از آغاز عصر رنسانس و نوزایش، مفهومی جدید وارد ادبیات اجتماعی آدمیان شد که از آن به عنوان زیربنای تمدن جدید غرب یاد می‌شود. از منظر بسیاری از اهل خرد، این تغییر پارادایم معنای حیات معنوی نوع بشر را زیر و زبر نمود؛ اگرچه این تغییر و تحول با هدف تأمین رفاه، امنیت، آسایش و تضمین نیازهای مادی آحاد جامعه بیان شد؛ اما باید پذیرفت که این فرایند به دلیل دوری از معنویت و دیانت، با آسیب‌های فراوانی همراه بوده است. اما این پایان کار نبود و از آنجا که فطرت انسانی، آدمی را به سوی بازگشت به خویشتن خویش فرا می‌خواند، با پیدایش نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی، توجه به بعد روحانی وجود "انسان" در کنار بعد مادی آن، بار دیگر به صورت حقیقتی اجتناب‌ناپذیر احیا شد. اکنون بر ما است تا با پذیرش حدود توانایی خود در اعمال تغییرات و اجرای اصلاحات، راه‌حلی معقول و توجیه‌پذیر برای ایجاد آشتی میان ارزش‌ها و آموزه‌های

متعالی، عصر سنت و مفاهیم و سازوکارهای دوران جدید بیابیم. تاکنون این باور در بسیاری از جوامع انسانی پذیرفته شده است که پیشرفت جوامع مرهون سه عامل نیروی انسانی، پول و مدیریت بوده است. اما به اعتقاد ما، اکنون باید به نیاز بشر به سه عامل دیگر ایثار، آرمان‌گرایی و ایمان اندیشید تا با هدف استقرار حکمرانی خوب بتوانیم در پرتو خردورزی، عدالت‌گرایی و شایسته‌سالاری، نیازهای مادی و رفاهی انسان را تأمین کنیم. با عنایت به نکات یاد شده و با توجه به رهیافت جدید دولت ج.ا. ایران مبنی بر "تقویت مبانی هویت ملی و دینی" از یک سو و "تعامل سازنده با جهان" از سوی دیگر، بر آنیم تا ضمن تبیین مؤلفه‌های الگوی بومی حکمرانی خوب و نیز از رهگذر همکاری با دیگر کشورهای جهان، به راهبرد ترسیم شده از سوی رهبر انقلاب، جهت برپایی "تمدن نوین اسلامی" عینیت بخشیم.

نقش تحولات فناوری ارتباطات و اطلاعات در پیشرفت آتی کشور

دکتر محمود واعظی^۱

خلاصه سخنرانی:

به نظر می‌رسد سند الگو که قرار است در این مرکز تدوین شود و نهایتاً تصویب شود، باید جامعیت داشته باشد. نباید هیچ بخشی از فعالیت‌های عمده کشور جایش در آن خالی باشد. مسئله فناوری هم یکی از مسائل جدی کشور است که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود. تحولاتی که فناوری ارتباطات و اطلاعات در دنیای امروزی به وجود آورده است، به لحاظ فنی موضوعی می‌باشد که نمی‌شود نادیده گرفت. امروز بسیاری معتقدند که این فناوری، به عنوان پیشران توسعه است و اگر کشوری قرار است به توسعه برسد، نمی‌تواند در برنامه‌ریزی آینده خود یک نگاه جدی و عمیق به این فناوری نداشته باشد. فکر می‌کنم که اگر ما روی این کار کنیم و از نظر علمی به این باور برسیم، نمی‌تواند جای این فناوری در این سند خالی باشد. تجربه دیگری که در دنیا و در مقطعی از تاریخ بود؛ بحث کشاورزی به عنوان یکی از فعالیت‌های عمده دولت‌ها مطرح بود که به دنبال آن، موضوع صنعت وارد شد که کشاورزی را تحت‌الشعاع خود قرار داد و تحولاتی عظیم به وجود آورد و از قبل همین بود که مشاغل به وجود آمد و امروزه به یک جایی رسیده که می‌بینیم آنچه که الان کشورها به آن توجه می‌کنند، بخش خدماتشان است. به خصوص خدماتی که در فناوری ارتباطات و اطلاعات است. به نظر می‌رسد که ما ناچار هستیم به این سمت پیش برویم. فکر می‌کنم اگر برنامه ششم توسعه بخواهد که یک میانبری برای توسعه کشور داشته باشد، باید این فناوری نه فقط در عرصه ارتباطات، بلکه در همه عرصه‌ها مورد توجه قرار بگیرد.

ما تا دهه گذشته با فضایی، به عنوان فضای واقعی مواجه بودیم اما امروز ما در کنار فضای واقعی، یک فضای مجازی هم داریم که امتداد همین فضای واقعی است. هر آنچه که در فضای واقعی به نوعی می‌تواند تأثیرگذار باشد در فضای مجازی هم همین‌طور است. تأثیراتی که فضای مجازی در امنیت، اقتصاد، فرهنگ، علم، سبک زندگی، اخلاق دارد را ملاحظه کنید. در همه اینها می‌بینیم که این فضای مجازی تبدیل به واقعیت

۱. وزیر پیشین ارتباطات و فناوری اطلاعات؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۰۶/۲۳

شده است. وقتی تاریخ کشورمان را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم با پدیده جدیدی که در دنیا رایج می‌شده است، چون این پدیده‌های جدید را درک نمی‌کردیم، نگاهمان بیشتر از نوع تهدیدآمیز بوده است و سعی می‌کردیم جلوی آن بایستیم و با آن مقابله کنیم. ولی چون یک روند جهانی بود، نمی‌توانستیم جلوی آن بایستیم، بعد از مدتی منفعلانه تسلیم آن می‌شدیم. بحث من این است که امروز بحث فضای مجازی، یک واقعیت است که هم فرصت، همراه آن است، هم تهدید. هنر این است که به جای اینکه بیاییم در مقابل آن بایستیم، آن را بومی کنیم و به عنوان یک کالایی که بالاخره تولید شده است، وارد کشورمان کنیم و آنچه که با ارزش‌های ما هماهنگ است را تقویت و آنچه که در راستای توسعه و پیشرفت کشور است، از آن استفاده و تهدیدات آن را مدیریت و کم کنیم. پس اگر نگاهمان این‌گونه باشد، به جای اینکه در مقابل آن بایستیم، به استقبال آن می‌رویم. وقتی در ارتباط با فضای مجازی صحبت می‌کنیم، فقط در مورد یک محیط سخت‌افزاری و شبکه ارتباطات صحبت نمی‌کنیم. یک بخش کوچکی بحث زیرساخت و شبکه ارتباطی است. آنچه که باید توجه شود تولید محتوای فاخر و مسئله خدمات است که از مشکلات جدی شهرهای بزرگ است که امروز برای جلوگیری از فساد، تبعیض و حفظ محیط‌زیست ما ناچاریم که همه فعالیت‌های دولت را الکترونیک کنیم که از همه جا نیازمندی‌های خود را برطرف کنند. به همین دلیل است که ما دولت الکترونیک یا همراه را به عنوان یکی از گام‌های اساسی تلقی می‌کنیم.

بحث دیگر اپلیکیشن‌ها است که باید به آن توجه شود. متأسفانه مشکلی که در کشور ما وجود دارد این است که ابزارها وجود دارد، اما برای استفاده از این ابزارها فرهنگ‌سازی نشده است. کار اساسی، این است که از دبستان و دبیرستان شروع کنیم، در کتاب‌های درسی مبحث بگذاریم و معلمان را آموزش دهیم. نکته دیگر که به نظر مهم است بحث Big data یا داده‌های اساسی است. در دنیای امروزی؛ پردازش داده‌ها، سرمایه بزرگی برای شرکت‌ها و کشورها است. کشورهایی که می‌توانند از داده‌های خودشان و دیگران استفاده و تحلیل کنند، به راحتی می‌توانند راجع به آینده وضعیت مردم، وضعیت اقتصادی و وضعیت علم آن کشور تصمیم بگیرند. مسئله‌ی دیگری که هست بحث رایانش ابری یا Clouds است که یک ارزش افزوده دارد و کسب و کار را تسهیل می‌کند. موضوع دیگر بحث نسل ۵ تلفن همراه است که تحولی اساسی به وجود می‌آورد. اینها

اتفاقاتی است که پیش‌بینی می‌شود از الآن تا ۲۰۲۰ میلادی به وقوع بپیوندد. از آن به بعد هم پیش‌بینی می‌شود هوش مصنوعی وارد این وادی شود. البته الآن هم در زمینه هوش مصنوعی فعالیت می‌کند. اما اینکه هوش مصنوعی وارد این وادی شود و با موجود زنده تلفیق شود خود این، تحول بزرگی است. توسعه روزافزون رسانه‌های اجتماعی، نوع خبررسانی را تغییر خواهد داد. نکته دیگر گسترش اقتصاد اطلاعاتی و دانش‌بنیان است و اینکه استفاده از دانش خیلی آسان‌تر می‌شود و همه چیز دانش‌بنیان می‌شود. گسترش فرهنگ تکثرگرا در تقابل با فرهنگ توده‌ای، توسعه سازوکارهای غیررسمی و نامتمرکز و افقی در مقابل سازوکارهای رسمی و اداری از دیگر تحولاتی است که در عرصه سیاسی به وجود می‌آید.

توسعه توأمان ظرفیت قلوب، علوم انسانی اسلامی و علوم روز

آیت‌الله قربان‌علی دری نجف‌آبادی^۱

خلاصه سخنرانی:

جمله‌ای از حضرت امیرالمؤمنین (ع) هست که برای ما راهگشا و مفهومی‌تر توسعه از دیدگاه قرآن و اسلام است و به توسعه انسانی به معنای واقعی بر می‌گردد: ایشان خطاب به کمیل می‌فرمایند؛ *إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَّةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا فَاحْفَظْ؛* اوهاها؛ می‌فرمایند این قلوب ظروف است و بهترین آن با ظرفیت‌ترین آنها است. تکیه امیرالمؤمنین (ع) این است که همه تلاش‌ها برای این باشد که ظرفیت قلوب انسان‌ها از نظر ایمان، شرح صدر، علم حضوری و عقل و کمال و انسانیت توسعه پیدا کند. اگر ما رشد ابزارآلات و ماشین‌ها را داشته باشیم ولی قلب‌ها توسعه و رشد نکنند، نمی‌توانیم بگوییم که توسعه یافته هستیم. باید قلب‌ها و ظروف باطنی‌مان، بینش و ادراکمان و حضور قلبی‌مان رشد و توسعه پیدا کند. حضرت راجع به ارزش علم و معرفت تأکید دارند و در حکمت ۱۴۷ و ۲۰۱ می‌فرماید: *صَنِيْعُ الْمَالِ يَزُولُ بِزَوَالِهِ. سَاخْتَهُ مَالٌ مُمْكِنٌ اسْتِ از بَيْنِ بَرُودِ،* اما ساخته و پرداخته علم با زوال آدم از بین نخواهد رفت و گنج علم و معرفت در عالم برزخ و ملکوت همراه انسان و هم آثارش در عالم دنیا ماندگار خواهد بود. چه بسا آدم‌های با ثروت و تاج و تخت بسیار آمدند ولی چیزی از آن باقی نمانده است، اما آنهایی که کاخ با عظمت علم و معرفت و دانش را تکمیل کردند و یا بنا کردند اگر بمیرند هم زنده‌اند. "العلماء باقون من بقیه دهر"، مادامی که روزگار باقی است، اینها باقی هستند. اگرچه خودشان نیستند، ولی شخصیت علمی و آثار علمی و شاگردانشان و وراثت آنها هستند. در حکمت ۲۰۰، *"كُلُّ وَغَاءٍ يَضِيْقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَغَاءَ الْعِلْمِ"* هر ظرفی به اندازه گنجایشش پر می‌شود، جز ظرفیت علم که هر قدر بیشتر شود، باز گنجایش بیشتری پیدا می‌کند.

در طول دویست سال گذشته، چند مقطعی اندیشمندان ما احساس عقب‌افتادگی از دنیا کرده‌اند و برای جبران آن، تلاشی انجام داده‌اند، ولی تلاش‌ها با توفیق لازم همراه

۱. عضو مجلس خبرگان رهبری؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۰۷/۱۹

نبود. انقلاب اسلامی اما یک فرصت جدیدی به وجود آورده است. مسیر جمهوری اسلامی خط سومی بود که نه شرقی بود نه غربی. در سال‌های اخیر مقام معظم رهبری، ایده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را ارائه داده‌اند. اهمیت این مسئله بر کسی پوشیده نیست و باید تدبیر کنیم که به نتایج مطلوب و اهداف متعالی برسیم. ما فرصتی در اختیار داریم و ما باید از این فرصت، حداکثر استفاده را کنیم. مسئله دیگر ما در زمینه علوم انسانی است و یکی از تفاوت‌های اساسی ما با غرب در این زمینه است. ما در زمینه علوم انسانی با توجه به دیدگاه‌های اسلامی و قرآنی، کار گسترده و عمیقی انجام نداده‌ایم و اگر بوده هم کم بوده است و هر چه بیشتر در زمینه توسعه، تعمیق و پاسخگویی آن کار شود لازم است.

سوم؛ علوم روز، علوم طبیعی، ریاضیات، نجوم و بهداشت که دنیا در حال تلاش در آن است، از نانو تا کیهان‌شناسی که ما در این زمینه‌ها در مرزهای دانش حرکت کنیم. باید صاحب‌نظران در این سه سرفصل، تلاش کنند که در توسعه و رشد علمی، خود را به جایگاه ویژه‌ای برسانند تا در بین کشورهای مسلمان و در منطقه، الگو باشیم. باید در علوم اسلامی و انسانی و علوم روز به هر کیفیت پاسخگویی نیازها باشیم که باعث عزت و شرف است. یک مسئله جدی در رابطه‌ی بین علوم دانشگاهی و نیازهای ما است. در مقام عمل، رابطه بین دانشگاه و کشاورزی، دانشگاه و نفت و گاز، دانشگاه و تولید، دانشگاه و صنعت یک رابطه جدی و قاطع نبوده است. یکی از رسالت‌های مهم دانشگاه‌های ما این است که باید در خدمت نیازهای واقعی جامعه باشد، ممکن است. در اسلام آموزش، خودش، هدف نیست و وسیله‌ی برای پرورش و تربیت است. این همه سرمایه‌گذاری که در نظام آموزش می‌کنیم، چقدر در تربیت مؤثر است، در مسائل تربیتی جدی‌تر باید عمل کنیم. باید نظام آموزشی و آموزش عالی ما جهت‌دار، هدف‌دار و با انگیزه در خدمت آرمان‌ها و اهداف باشد. نکته دیگر اینکه ساختار اداری ما اگر این طور ادامه پیدا کند، مشکل‌آفرین خواهد بود. حتماً باید استراتژی روشنی برای نیروهای اداری، دولتی و غیردولتی، اندیشیده شود. آنچه از نظر اسلامی مورد نظر است "خفیف المؤمنه و کثیر المعونه"، اما آنچه ما در عمل می‌بینیم "خفیف المعونه و کثیر المؤمنه" است. بازنشستگی ما، نظام اداری، بیمه و تأمین اجتماعی ما در درازمدت و الآن هم مشکل دارد و پس‌اندازی ندارد و کل درآمدشان را ماهیانه هزینه می‌کند و سازمان تأمین

اجتماعی به عنوان یک سازمان بزرگ خودش را اداره کند، نه اینکه نیروهایش در درازمدت به دولت وابسته باشد. باید ساختار اداری و اجرایی چه دولتی و چه غیردولتی اصلاح شوند و نظام اداری کارآمد باشد و هزینه کم و کارآیی بالا باشد.

اصول مشترک پیشرفت

حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی پورمحمدی^۱

خلاصه سخنرانی:

دنیای آینده، دنیای هماوردی نرم است. تمام عوامل سخت و ابزار و ظرفیت‌های سخت و نیمه سخت یا از کارایی می‌افتند یا در اختیار عوامل نرم خواهند بود و ظرفیت‌هایی که در این حوزه‌ها در حال رشد است حکایت از این معنا دارد. دانش تحقیقات، اطلاعات عمومی، شبکه‌های ارتباطی، فرهنگ عامه، حجم داده‌های اطلاعاتی و قدرت تحلیلی که افراد و جوامع و محیط‌ها پیدا می‌کنند، تعیین‌کننده سرنوشت امروز بسیاری از جوامع است و روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود. اگر به آموزه‌های دینی مراجعه کنیم، می‌بینیم که دنیا در حال رشد عقلانی است و وقتی که به یک عقلانیت مطلوب برسد، زمان ظهور فرا می‌رسد و زمان ظهور زمان رشد عقلانیت بشری است و عقل‌ها به کمال می‌رسد و رشد فزاینده در آن دوران اتفاق خواهد افتاد. ما باید آینده خودمان و آینده جامعه جهانی را بشناسیم.

نکته اساسی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت این است که سه ضلع وجود دارد، اسلام و ایران و شهروندان ایرانی. همچنین پایه تمدن اسلامی و توسعه اسلامی سه مفهوم عقل، ایمان و علم است. پایه اساسی رشد و تعالی و مدل پیشرفت اسلام با مختصات ایران بر این موارد استوار هستند. برای رسیدن به مراتب عالی، اصولی است که باید تأمین شود. در مدل لیبرالی و غیردینی و دینی این اصول مشترک است و باید این اصول و مبانی در مخاطبانان به نصابی برسد. چند مورد نمونه بگویم؛ اول نظم، برنامه، مسئولیت‌پذیری، جمع‌پذیری، قانون‌پذیری، پایداری و صبوری و پاسخگویی. یک جامعه با هر مختصات، مکتب و ایدئولوژی که بخواهد به تعالی برسد باید اینها را داشته باشد. در جامعه ما این موارد کم است و یکی از کارهای مهم شما شناسایی دقیق عوامل واپسگرا و راه برون‌رفت از آنها است. چگونه جامعه را قانونمند و منظم کنیم؟ اگر می‌خواهیم یک الگوی پیشرفت طراحی کنیم، در فضا و یا به صورت کتابخانه‌ای و کلاسیک که نمی‌شود؛ برای انسان‌های روی زمین می‌خواهید این مدل را بدهید. مثلاً

۱. وزیر پیشین دادگستری؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۰۸/۲۰

قانون اساسی ما، جزء پیشرفته‌ترین قانون‌های اساسی است، اما در اجرای آن خیلی موفق نبودیم. یک آیه شریف در قرآن است که می‌فرماید "یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ"؛ ای مؤمنین چرا چیزی که می‌گویید را عمل نمی‌کنید، گناه بزرگی است. متأسفانه ما بیشتر اهل علم هستیم و نه اهل عمل و مواج‌هایم با نسلی که بیشتر اهل علم هستند نه اهل عمل.

در بحث الگو باید برویم روی مخاطبان کار کنیم که شهروندان هستند. روی پایه کار کنیم و روی نظم جامعه ایرانی کار کنیم. چون بدون نظم، چیزی پیش نمی‌رود و همه این را می‌دانیم. "الله الله فی نظم امرکم" که در شب شهادت امیرالمؤمنین (ع) این را می‌فرماید. باید ظرفیت و استعداد ایجاد کنیم. مدل‌ها خودش می‌آید. استعداد و شایستگی‌ها مهم است و اینها را باید خلق کرد و گرنه پیامبران، مصلحان و فیلسوفان فراوانی آمده‌اند و بهترین مدل برای پیامبران است. انسان‌ها برای تکامل، تعالی و فراگیری مشکل دارند و این را باید کالبدشکافی و رفتارشناسی کرد. خیلی مدل‌های عریض و طویل لازم نیست ولی عمق کار مهم است. بنابراین اول عمل مهم است، بعد از آن هدف‌گیری و نهایتاً الگو باید مد نظر باشد. اگر بخواهیم سیر منطقی برای پیشرفت برنامه‌ریزی کنیم، این روش خیلی روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه می‌باشد.

مسائل آموزش عالی در راستای پیشرفت و تعالی

دکتر محمد فرهادی^۱

خلاصه سخنرانی:

طرحی که مقام معظم رهبری از پیشرفت ارائه کردند، بر سه پایه فکر، علم و معنویت استوار است. وظیفه همه ما این است که مشکلات و مسائل کشور را آسیب‌شناسی کنیم و برای حل آن برنامه داشته باشیم. امروزه بیش از پیش نقش علم برجسته است. اداره یک جامعه و زندگی کردن و پیشرفت کردن و همه چیز باید مبتنی بر دانایی باشد تا اینکه صحیح و درست باشد. حتی توانمندی و قدرت یک جامعه و کشور باید مبتنی بر علم باشد و آن هم با تکیه بر منابع انسانی؛ قطعاً تکیه کردن به منابع کانی و مادی کافی نیست. عمل با منابع انسانی، محقق می‌شود. ما در حوزه آموزش عالی و تحقیقات و فناوری مطالعه جامعی انجام دادیم. مشکلات و مسائل آموزش عالی احصاء، معین و دسته‌بندی شد. از بین چالش‌ها و مشکلات، چهار چالش اصلی با توجه به سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی علم و فناوری، فرمایشات مقام معظم رهبری و اسناد بالادستی، استخراج شده که عبارت است از: چالش اول: عرضه‌محور بودن کالا و خدمات و ضعف در پاسخگویی به تقاضای بازار در نیازهای جامعه و توسعه کشور به عنوان چالشی بنیادی و اساسی، چالش دوم: گستره پهناور آموزش عالی و پژوهش بدون التزام بخشی لازم (وجود قریب به دو هزار مؤسسه آموزشی عالی از دانشگاه تا دانشکده و مرکز پژوهشی)، چالش سوم: نظام حکمرانی عرصه آموزش عالی و پژوهش کشور عمدتاً واگرا است و همگرایی و هم‌افزایی کمتر دیده می‌شود و ارتباطات ناقص است، چالش چهارم: کاهش سرمایه اجتماعی و ضعف در کارایی رویکردهای فرهنگی - اجتماعی در محیط‌های علمی و فارغ‌التحصیلی ما است. بر این اساس راهبردهایی را پیش‌بینی کرده‌ایم که از آن میان می‌توان به ارتقای کیفیت آموزش عالی، پاسخگویی به نیازهای توسعه کشور، لزوم درجه‌بندی و سطح‌بندی دانشگاه‌ها، آمایش آموزش عالی در گستره جغرافیای کشور و تعاملات بین‌المللی کارآمد اشاره کرد. ما مراجع و مراکز متعدد

۱. وزیر پیشین علوم، تحقیقات و فناوری؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۱۰/۰۱

تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری داریم که با کارایی نظام آموزش عالی همخوانی ندارد. چالش‌های ذکر شده، حاصل یک مطالعه جامع است که سند آن تدوین و مدل مفهومی این سند نیز تهیه شده است.

برای رسیدن به اهداف متعالی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، باید ظرفیت گفتمان‌سازی گسترش یابد و از ظرفیت استادانی که در اندیشکده‌ها، مراکز علمی و همایش‌های سالانه شرکت می‌کنند، استفاده بیشتری شود. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت کار روزمره و کوتاه‌مدت نیست که بخواهیم زود به افق‌های تعیین شده برسیم. شاید بتوان افق الگو را به صورت قطعات کوچک‌تر و در قالب پروژه تعریف و اجرا کرد. حتی می‌توان الگوهای موضوعی و بخشی را به صورت طرح‌های پایلوتی عملی و پیاده‌سازی کرد.

در ارتباط با ضرورت پیوند دانشگاه‌ها با صنعت و نیاز جامعه باید گفت چرخه فناوری و تحقیقات باید به محصول و ثروت تبدیل شود. هر کدام از این کارها نیاز به پیوسته‌های فرهنگی دارد. نکته دیگر اینکه علوم انسانی و علوم دقیقه باید در هم آمیخته شوند و این چندوجهی شدن علوم بسیار مورد توجه هستند. پزشکی را مثال می‌زنم که یک بعد آن، سلامتی است. متأسفانه روش درمان ما با اضداد است و هیچ وقت بعد انسانی انسان را در نظر نمی‌گیریم. بیشتر به بیماری انسان توجه داریم و نه به انسان بیمار که این روش باید بازبینی شود. در گذشته بیشتر انسان را می‌دیدند و بعد بیماری‌اش؛ انسانی که سلامتی خود را از دست داده و بیمار شده، نباید بیماری‌اش را اصل قرار بدهند و بدون توجه به جنبه‌های انسانی و به صورت فیزیکی با او برخورد کنند؛ در چنین صورتی بیمارستان‌های ما، محل تعویض اندام و جوارح می‌شود. اگر بخواهیم الگوی خاص خودمان را داشته باشیم که البته منافاتی در استفاده از علم و تجارب دیگر کشورها ندارد، باید مسائل جوئی و بین‌المللی و سایر جوامع مورد مطالعه قرار گیرد. می‌گویند آب در آینده، مشکل اساسی کره زمین خواهد بود، جاهایی زیر آب می‌رود و ساکنان آن جاها، سرزمینی می‌خواهند و ممکن است تهاجم‌هایی برای این صورت بگیرد. از طرفی عده‌ای بی‌آب می‌شوند و به دنبال آب می‌روند، ارزش آب از بسیاری از منابع زیرزمینی دیگر بیشتر می‌شود. اینها مسائلی است که از طریق آینده‌نگاری و آینده‌پژوهی می‌توان به آن پاسخ داد. دانشگاه‌ها و آموزش عالی باید با این مرکز بیش از پیش همراهی و

همکاری داشته باشد. اساسنامه این مرکز را مقام معظم رهبری تصویب و ابلاغ کرده‌اند؛ این مرکز از دید اجرایی در قالب یک مؤسسه پژوهشی قلمداد شده است؛ بنابراین برای اینکه بتوانیم همکاری خوبی داشته باشیم، باید با قالب‌های آموزش عالی همخوانی داشته باشد.

اصول و مؤلفه‌های مؤثر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر کمال خرازی^۱

خلاصه سخنرانی:

طراحی الگوی پیشرفت، کار دشواری است. چون مبنای پیشرفت ما تفکر اسلامی است. ما بر پایه‌ها و ارزش‌های اسلامی می‌خواهیم الگوی پیشرفت داشته باشیم. اگر بخواهیم اصول سیاست خارجی را تبیین کنیم، در قانون اساسی، این اصول مشخص است و این خیلی کمک می‌کند که بدانیم حول چه مبنایی، الگو را باید طراحی کنیم. ما قانون اساسی داریم که با آرای مردم تصویب شده و بر اساس نظرات کارشناسی اندیشمندان و علما طراحی شده و در آن به تصریح آمده که اصول سیاست خارجی ما چیست و آنچه مهم است که ما چگونه باید به این اصول برسیم و اینها را محقق کنیم. تجربه‌ای که در این ۳۶ سال داشتیم خیلی به ما کمک می‌کند. چه در زمان جنگ و چه مسئله دخالت‌های بیگانگان در کشور و چه در مسئله تحریم، توانستیم موقعیتمان را اثبات کنیم. این نشان می‌دهد که ما مدل درستی را دنبال کردیم که بر پایه‌ی ارزش‌های مذهبی خود عمل کردیم و با اتکا به قدرت ملی خود ایستادگی کردیم و با سیاست‌هایی که رهبری اعمال کردند، از مسیرهای درستی حرکت کردیم. همچنین از اصول سیاست خارجی ایران این است که سفیر، نماینده دولت نیست و نماینده نظام است و باید از کل نظام دفاع کند. برخی از ویژگی‌های سفیر بر اساس اصول سیاست خارجی عبارت است از مدیریت قوی، نیروی انسانی مؤمن، کاردان، متعهد، مقاوم و غیرشرمنده و صریح. اگر سفیر دارای این ویژگی‌ها نباشد، طبیعتاً نمی‌تواند از ماهیت نظام دفاع کند. هماهنگی دستگاه‌های مختلف در صحنه سیاست خارجی از اصولی است که برای توفیق در صحنه سیاست خارجی جزو ضروریات است. اگر هماهنگ نباشیم، نمی‌توانیم از همه مؤلفه‌های قدرتمان استفاده کنیم. همچنین نقش رهبری در سیاست خارجی بسیار مهم است و اگر توفیقی به دست آمده در این سی و شش سال به دلیل نقشی است که رهبری در صحنه

۱. رئیس شورای راهبردی روابط خارجی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۴/۱۰/۰۵

سیاست خارجی داشتند و توانسته عوامل مختلف مؤثر در سیاست خارجی را کنار هم بیاورد و هماهنگ کنند.

برخی از اصول سیاست خارجی برگرفته از قانون اساسی عبارت است از: نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمان جهان، عدم تعهد در برابر قدرت سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز با دولت‌های غیرمحارب، حمایت از مستضعفان جهان در مقابل مستکبران و خودداری از هرگونه دخالت در امور ملت‌ها. اینها چارچوبی متفاوت از چارچوب‌های مد نظر دیگر کشورها است. بنابراین، هم میانی و ارزش‌های اسلامی مبنا است و هم منافع ملی و هم مصالح کشور که تشخیص آن با رهبری است.

مؤلفه‌هایی که در سیاست خارجی می‌تواند مؤثر باشد عبارت است از: ۱- عملکرد داخلی. اگر در اداره کشور از جهت اقتصادی، سیاسی، امنیتی و سایر جهات ناموفق باشیم، نمی‌توانیم مواضع و بیان خود را به دیگران برسانیم. لذا عملکرد داخلی یک مؤلفه مهم است؛ ۲- قدرت دفاعی و امنیتی کشور در برابر بیگانگان که مؤلفه بسیار مهمی است؛ ۳- نفوذی که کشور از نظر فرهنگی و تبلیغاتی در سایر کشورها می‌تواند داشته باشد، باز مؤلفه مهمی در توفیق سیاست خارجی است و ۴- دیپلماسی قوی مبتنی بر عزت، حکمت، مصلحت می‌تواند موجبات توفیق سیاست خارجی را به وجود بیاورد. مجموع این عوامل الگویی می‌شود که روی هم اثر می‌گذارند.

وقوع انقلاب اسلامی منطقه خاورمیانه را متحول کرد. متأثر از انقلاب اسلامی تفکرات و گرایش‌های مذهبی اوج گرفت و این نشانه الهام‌بخشی ج.ا.ایران است. البته دشمنان هم ساکت نمی‌نشینند و تروریسم و افراطی‌گری راه انداختند. ما باید مسیر صحیح خودمان را با تدبیر ادامه دهیم و پیش برویم. این سنگلاخ‌ها و فراز و نشیب‌ها در مسیر ما خواهد بود و از این موارد عبور خواهیم کرد.

اهمیت ویژگی‌های جامعه ایرانی و استلزامات راهبردی در تحقق الگو

دکتر محمدجواد ایروانی^۱

خلاصه سخنرانی:

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با رویکرد حرکت نظام‌مند و تعالی جویانه انقلاب اسلامی در مسیر تمدن‌سازی آن نقش راهبردی دارد. با توجه به عنوان الگو چنین بر می‌آید که قرار است الگویی طرح شود که از نظر محتوایی، خاستگاه و منشأ آن اسلام است، ولیکن ظرف اجرای آن ایران است. بنابراین، دیدن ویژگی‌های جامعه‌ی ایرانی برای امکان‌پذیرسازی تحقق آن اهمیت زیادی دارد. بنابراین بومی‌سازی ابزارها و سازوکارهای پیشرفت یک استلزام راهبردی است. از آنجا که الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برای جامعه‌ی ایرانی تدوین می‌شود، بایستی ویژگی‌های جامعه ایرانی را با یک جهت‌گیری واقع‌بینانه مورد توجه قرار دهد. مهم‌ترین ویژگی‌های مفید و پیش‌برنده جامعه ایرانی، حس غرور ملی و اعتماد به نفسی است که به ثمره انقلاب اسلامی احیاء شده است. از سوی دیگر روحیه نوع‌دوستی و دگرنوازی از ویژگی‌های بارز جامعه ایرانی است. روحیه استقامت و تحمل بالای ابهام و قدرت عمل در شرایط پیچیده محیطی، دیگر ویژگی‌های جامعه‌ی ایرانی است. از سوی دیگر رسوخ روحیه مادی در بخش‌های جامعه و پولی شدن آن، کمبود آینده‌نگری (تمایل به نتایج سریع و فعالیت‌های زودبازده) نیز جنبه دیگری از ویژگی‌های جامعه ایرانی است. در جامعه ایرانی، انسجام عاطفی بالا و انسجام ابزاری و روحیه همکاری بین فردی در کسب و کارها پایین است.

همچنین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید بتواند در حرکت آینده نظام اسلامی، تکلیف دوگانه‌های پیش رو را روشن کند. برخی از مهم‌ترین این دوگانه‌ها عبارت‌اند از: دنیا و آخرت، معنویات و مادیات، روح، روان و جسم، رشد و عدالت، فردگرایی و جامعه‌محوری، مردم‌سالاری و دین‌محوری، ملی‌گرایی و مکتب‌گرایی و موارد زیادی از این دوگانه‌ها وجود دارد بایستی به آن پرداخته شود و پیوند میان آنها توسط باید مرکز بررسی شود. الگو به نوبه خود یکی از مراحل برنامه‌ریزی راهبردی نظام اسلامی است و نقش هدایت‌گر و انسجام‌بخش برای سایر اجزا و مراحل برنامه‌ریزی راهبردی دارد. الگو

۱. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۱/۲۵

باید بتواند تصویری روشن و برانگیزاننده و امکان‌پذیر از ایران اسلامی در افق تحقق اصول قانون اساسی ارائه دهد. یعنی الگو واقعاً باید بستر برنامه‌های میان‌مدت باشد و بایستی از این بستر، برنامه‌ها تهیه شود. با تکمیل فرایند الگو دو استلزام راهبردی برای تحقق آن در ابعاد مختلف باید ارائه شود: ۱- استلزام‌های اجتماعی: چه تغییرات و جهت‌گیری‌هایی برای جامعه ایرانی باید طراحی و عملیاتی شود تا زمینه تحقق الگو در افق معین فراهم شود؟ ۲- استلزام‌های اجرایی: در ابعاد مدیریتی و اجرایی چه سازوکارها و روحیاتی باید حاکم شود؟ این مسئله خیلی مهم است. شما عالی‌ترین طرح‌های تحول را داشته باشید، ولی نتوانید آنها را نهادینه و اجرا کنید، هیچ فایده ندارد. یکی از استلزامات اجرایی باید توجه به محیط باشد و به ویژه محیط ارزشی؛ این فقط سطح حاکمیت نیست و بنگاه و سازمان‌ها، شرکت‌ها و ادارات نسبت به مخاطبان‌شان بایستی به محیط ارزشی توجه کنند. هر برنامه‌ای در تضاد با محیط ارزشی حتماً شکست خواهد خورد و این به عنوان ملاحظه در استلزامات اجرایی باید باشد. در این حوزه تجربیات مدیریت نهادی یا جهادی ما مواردی داشته‌ایم که کار کردن در روستا برای نخبگان شهری که عادت ندارند، سخت بود، اما احترام به ارزش‌های روستائیان باعث پذیرش شما می‌شود.

تشریح مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

مهندس محمدرضا نعمت‌زاده^۱

خلاصه سخنرانی:

اگر به مفهوم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت توجه کنیم، چهار واژه الگو، اسلامی، ایرانی، پیشرفت را می‌بینیم. در خصوص مفهوم پیشرفت باید گفت که در اواخر قرن ۱۹ میلادی، بعد از رنسانس و شرایط و تحولاتی که در اروپا و آمریکا و سایر نقاط رخ داد، ایده پیشرفت و پروگرس مطرح و در مقابل، هم مفهوم سنت Tradition ظهور کرد. عده‌ای خوش‌فکر و دوراندیش به جلو افتادند و این ایده پیشرفت را مطرح کردند. در زمینه فرهنگی و مذهبی، به وجود آمدن پروتستان در مقابل کاتولیک اتفاق افتاد. در زمینه اقتصاد، مکاتب جدید مطرح شد. در مقابل روش‌های سنتی قدیم، در زمینه حکومت‌داری در مقابل دیکتاتوری‌های که قبلاً وجود داشت، بحث دموکراسی و حقوق بشر و آزادی اجتماعی مطرح شد. در زمینه صنعت تحولاتی ایجاد شد و بعد جنگ جهانی اول و دوم تا در نیمه دوم قرن بیستم بحث توسعه مطرح شد و گفتند که توسعه یافتگی چیست و اول نمود فیزیکی و اقتصادی داشت و بعد کم‌کم مسائل انسانی، زیست‌محیطی، فرهنگی و علمی مطرح شد؛ تا اینکه مفهوم توسعه پایدار مطرح شد که جامع خیلی مسائل بود و در ادامه، شاخص‌هایی برای اندازه‌گیری مسائل اخلاقی، فرهنگی و علمی در قالب توسعه پایدار مطرح شد. گاهی مباحثی مطرح می‌شود که پیشرفت درست است یا رشد یا توسعه؟ روی واژه نباید بایستیم، بلکه باید بگوییم که اینها آرمان‌هایی در قالب الگوهای اسلامی و ایرانی است و باید به آن برسیم.

در مورد بحث ایرانی باید به فرهنگ، تمدن و تاریخمان افتخار کنیم که هم نقاط مثبت و هم نقاط منفی در تاریخ خودمان داشته‌ایم که اگر مقایسه کنیم با سایر جوامع خواهیم دید از جهات مختلف در مسائل علمی، عدالت‌خواهی و آزاداندیشی ما نقاط درخشانی داریم که محرک اصلی می‌تواند باشد. در مورد الگو باید گفت که مدل‌سازی و الگوسازی برای رسیدن از وضع موجود به سمت وضعی که مورد نظر است، خیلی کار مشکلی است و انجام این کار بر عهده مرکز است. بنابراین فقط یک الگوی زیبا و آرایش داده شده

۱. وزیر پیشین صنعت، معدن و تجارت؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۳/۰۴

کافی نخواهد بود و باید زمینه اجرایی آن را روشن کنیم. ما از قرآن بالاتر نداریم، چقدر عمل می‌کنیم؟

هر قدر کشورها پیشرفته‌تر شدند و به سمت سیاست‌گذاری رفتند، از تصدی‌گری دست برداشتند، موجب پیشرفت آنها شد. برای سیاست‌گذاری نیاز به همبستگی داریم و اگر صنایع سنگین و سبک برای خودش جدا سیاست‌گذاری کند و تجارت هم جدا، این کار جواب نمی‌دهد.

گفتمان سازی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

دکتر علی آقامحمدی^۱

خلاصه سخنرانی:

در الگوی پایه مورد بحث چند مسئله دیده می‌شود؛ اکنون فقط به مسئله افق می‌پردازم. خوب، افق در حقیقت یک آینده‌نگری و آینده‌نگاری است؛ به دلیل اینکه یک امر دور است و خیلی همکاری نمی‌انگیزاند. مگر اینکه آن را برای همه روشن کنیم و موضوع این اندازه مبتلا به شود که همه به این عادت کنند. چون این کاری است که اگر انجام نشود؛ الگو مربوط به مرکز می‌شود و نه مردم و نهایتاً به دولت و مقامات مربوط می‌شود و این اتفاق مهمی ایجاد نمی‌کند. اجماع‌سازی و همراه کردن همه در مسئله‌ای که مربوط به افق‌های بلندمدت است، یک کار سختی است. خیلی مهم است که الگو را همه گیر کنیم و در دست یک گروه نباشد که فردا اگر آن گروه نبود و گروه دیگری آمد، آن را قبول داشته باشد. در فرایند الگو باید همه را همراه کنید و از آنها بخواهید خواسته‌ها و مسائل و منافع و نوع تفکر خودشان را بیان کنند. باید کاری بشود که شبکه‌های گسترده اجتماعی شکل بگیرد و مرکز هم حمایت کند و شاید این را فقط گروه‌های مختلفی می‌توانند شکل دهند. مرکز، این گفتگوها را حمایت کند و جمع‌بندی آن در مرکز شکل بگیرد. به نظرم می‌آید که ما باید از انشای دانش‌آموز که آرزوهایش را بگوید تا فعالیت جوانان در شبکه مجازی به صورت گسترده انجام دهیم تا این مسائل و مباحث را ببینند. در حقیقت این مسئله نیاز فوری ما است، برای اینکه به الگو برسیم.

ما باید الگویی متناسب با خودمان بسازیم که بر تمدن موجود غلبه کند تا ما اول شویم. ولی در نظام بین‌الملل موجود، محدودیت‌هایی در برابر ما وجود دارد. ایجاد مکتبی که می‌تواند همه را به خودش جذب کند شدنی نیست، مگر اینکه الگوی متفاوتی داشته باشیم. این کار فقط از طریق همکاری با کشورهای جهان حاصل نمی‌شود؛ ادامه وضع موجود هم ما را به آنجا نمی‌رساند؛ چون این کار از آن جنس نیست. در حقیقت اگر بخواهد اتفاقی بیفتد، باید کاری با قواعد دیگری شکل گیرد. ما در حقیقت در اینجا باید قواعد دیگری کشف کنیم که چطور اسلام در زمانی و محیطی که هیچ نوع امیدی برای

۱. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۳/۲۶

روشنایی نبود که فقط کعبه‌ای که درون آن بت بود، یعنی با چنین افقی که تنها نقطه روشنش بود، توانست ظهور کند و همه چیز را متحول کند و این تحول ادامه پیدا کرد. بنابراین اگر کسی می‌خواهد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را پیش ببرد، این را با ۶۰ یا ۶۰۰ دانشمند یا در اتاق‌های بسته نمی‌توان درست کرد و حتماً همکاری جهانی را می‌طلبد و فضای مجازی همه اندیشمندان جهان اسلام را می‌طلبد و نمی‌تواند فقط شیعی باشد و حتماً باید اسلامی و فراگیر همه آنها باشد. اگر ما این افق را داشته باشیم، نیازمند این هستیم که فضای مجازی که یک امکان خیلی خوب است را بتوانیم خوب طراحی کنیم و خوب بهره‌برداری کنیم و رهبری کار را انجام دهیم. چه دانشگاه‌ها، چه دولت، چه قوه قضاییه، چه مجلس، شرکت‌ها و نهادهای خصوصی و همه آدم‌ها باید درگیر این پدیده شوند تا اتفاق بیفتد. وقتی اتفاق می‌افتد که ما بتوانیم آن آینده‌نگری و آینده‌نگاری را برای مردم انجام دهیم و این اتفاق، مسئله روز مردم شود و مردم ببینند بدون آینده، امکان زندگی در حال وجود ندارد. برای همراه کردن مردم با آن فکر، خیلی زمینه‌سازی فکری، فرهنگی و ایجاد گروه، تشکیلات فکری و اندیشه‌ی لازم است. برخی از این تحولات، سرنوشت ما را تغییر می‌دهد. در آینده‌نگری مهم است که اجماعی راجع به آن، به دست بیاوریم تا بتوانیم بر آن اساس، اوضاع فعلی‌مان را کلاً تغییر دهیم، اگر این تغییر کلی را اراده کنیم رسیدن به الگو ان‌شاءالله ساده خواهد بود.

اگر می‌خواهیم ایران پیشرفت کند، باید تحولات اطراف خود را به طور واقعی و ملموس رصد کنیم. ما هنوز هیچ بخش خصوصی منسجم سازمان یافته‌ای که توانش را بگذارد و این اداره بزرگ را به عهده بگیرد، به وجود نیاوردیم. چون افق را جدی نگرفتیم، هنوز با گذشته مقایسه می‌کنیم که روزی این قدر دانشجو داشتیم و الآن این قدر و یا روزی این قدر جاده داشتیم و الآن این قدر، اینها چه ربطی به آینده دارد و با تحولات آینده چه اتفاقی برای ما می‌افتد؟ دغدغه آینده فکری است که اگر ما نخواهیم به آن نگاه کنیم نمی‌توانیم به نتیجه برسیم. با توجه به مخاطرات گسترده جهانی و منطقه‌ای در همه حوزه‌ها، ما نمی‌توانیم بدون آینده‌نگری گسترده نسبت به مدل و الگو کاری کنیم و این بخش خیلی باید کار بشود و مرکز ایرانی اسلامی پیشرفت باید تبدیل شود به یک نهاد سیاست‌گذار و یک نقش هدایت‌گری اساسی را در کشور به عهده بگیرد. این کار نهضت و جهاد می‌خواهد. رهبری، دائم از مرکز خواستند عجله نکند و ایشان کار فوری از مرکز

مطالبه نمی‌کنند، ولی یکی از پایه‌های بزرگی که در آینده قرار است شکل بگیرد و ایران را متحول کند، توسط این مرکز انجام خواهد شد و ما را به سمت تمدن اسلامی هدایت خواهد کرد.

پیشرفت اجتماعی و فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران

علی جنتی^۱

خلاصه سخنرانی:

بر اساس دیدگاهی که امام (ره) داشتند، این بود حکومت اسلامی تشکیل دهند. ما آنچه در مورد حکومت اسلامی فکر می‌کردیم، این بود که حکومتی تشکیل شود که زمینه‌ساز رشد اخلاقی و فضائل معنوی در جامعه باشد. الگوی ما یک جامعه‌ای بود که از نظر مادی توسعه یافته و از نظر معنوی هم دارای فضائل و ملتزم به شرایط دینی باشد. آنچه ما در کتاب و سنت خود داریم و همان که پیامبر اعظم (ص) و ائمه معصومین به یادگار گذاشتند و بالاخره یک حکومت اسلامی باید زمینه‌ساز رشد این‌گونه فضائل باشد. اعتقاد داشتیم که یک جامعه داشته باشیم که عدالت اجتماعی در آن باشد، شکاف اجتماعی عمیق نباشد، فاصله طبقاتی زیادی نباشد. الآن ۳۷ سال از انقلاب می‌گذرد، این مسائل برای ما هنوز مطرح است و باید برای آن پاسخی پیدا کنیم. آیا فضائل اخلاقی در جامعه ما در طول ۳۷ سال گذشته گسترش داشته است یا ما در این زمینه عقب‌گرد داشتیم؟ در جامعه ما الآن قانون‌گرایی حاکم شده است، یا پشت پا زدن به قانون؟ در مقایسه با جامعه ایران سال ۶۰ رشوه‌خواری بیشتر یا کمتر شده است؟ امانت‌داری و وفای به عهد به چه صورت است؟ سبک زندگی اسلامی ایرانی چطور؟ آیا امروز دروغ‌گویی، اتهام‌زنی، بردن آبروی افراد در جامعه ما محکوم است یا در حال گسترش است؟ مدیران کشور ما نسبت به اوایل انقلاب آیا بیشتر پایبند هستند به ارزش‌های انقلاب یا کمتر؟ امروز جوانان ما احساس خوبی نسبت به یکدیگر دارند یا نه؟ همه مردم ایران امروز شاد هستند یا خیر؟ و سؤالات بسیاری که در ذهن ما مطرح است و همه اینها یک بُعد فرهنگی دارد. من خودم احساسم این است که جواب بسیاری سؤالات این‌چنینی منفی است و آنچه انتظار داشتیم از تحقق جمهوری اسلامی آنها به صورت مطلوبی تحقق پیدا نکرده است.

یک نکته، این است که نحوه برخورد جمهوری اسلامی با تحولات جهانی و پدیده‌های نوینی که ما با آن روبه‌رو می‌شویم، به چه شکلی است؟ بالاخره ما الآن در دنیایی زندگی

۱. وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۴/۲۹

می‌کنیم که به سرعت در حال تحول است، به خصوص که وارد عصر دیجیتال شدیم و سرعت آن سرسام‌آور است و هر لحظه که شما نگاه می‌کنید، امروز نسبت به دیروز یک تحول جدید در دنیا رخ داده است. ما چه مقدار توانستیم با این تحولاتی که در دنیا پدید می‌آید خود را همراه کنیم و از این تحولات در جهت رشد و توسعه کشور خود استفاده بهینه کنیم. حتی از آنجایی که یاد دارم و شما هم یاد دارید از اولین روزهای هر پدیده جدیدی که در جامعه ظاهر می‌شود، با آن مخالفت می‌شد و بعد از آنکه پدیده خود را بر ما تحمیل می‌کرد، آن را می‌پذیرفتیم. بدون اینکه ابتکار عمل را در دست بگیریم و خود را حاکم بر پدیده کنیم و بتوانیم از آن استفاده درست کنیم.

بحث من این است فقط با فیلتر کردن و جلوگیری از انتقال اطلاعات نمی‌توانیم مانع آن شویم و اطلاعات دارد حرکت می‌کند و افراد دسترسی دارند. ما باید خودمان بیاییم محتوای درست را تولید کنیم و در اختیار قرار دهیم تا بتوانیم با محتوایی که ما را تهدید می‌کند، مقابله کنیم. ما در مقابل این پدیده‌هایی که پیدا می‌شود، باید بتوانیم خیلی سریع، پدیده را در اختیار بگیریم و از این ابزارها در جهت انتقال فرهنگ خود استفاده کنیم. پس ما باید خود را برای پدیده‌های جدید آماده کنیم، محتوا تولید کنیم که هم سرگرمی باشد و هم آموزنده که بتوانیم جامعه را هدایت کنیم. طبیعتاً همه این تلاش‌ها هم بشود نمی‌توان ریشه همه این نابسامانی‌ها را خشک کرد، ولی لاقلاً می‌توان یک مقدار از نابسامانی‌های اجتماعی را کم کرد. البته مواردی که ما مطرح کردیم بخش خالی لیوان بود می‌خواستیم به آسیب‌ها، مسائل و مشکلاتی که وجود دارد اشاره کنیم، از آن طرف، بخش پر لیوان را هم ببینیم، کارهای بسیار بزرگی در کشور انجام شده است. در بخش فرهنگی، میزان کتاب‌های مفیدی که در کشور تولید می‌شود و حدود ۸۰ هزار کتاب چاپ شده در کشور که ۵۰ درصد چاپ اول است و بقیه چاپ چندم است و عمده اینها با نظارت چاپ شده است. بعضی‌ها که مشکل داشتند، رمان‌های مبتذل و عرفان‌های کاذب بود که خلاف قانون بود و اجازه چاپ داده نشده است.

ما باید تکیه‌مان به خودمان باشد تکیه به تولید داخلی باشد و برون‌نگر باشیم و تولیدات خودمان را به خارج از کشور صادر کنیم. بخش‌های مختلف هم در جهات علمی هم در بخش صنعت و کشاورزی و در بخش خدمات به خودمان تکیه کنیم و تولید ملی خود را افزایش دهیم. آن چیزی که بر عهده ما است در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و

سیما، سازمان تبلیغات و دستگاه‌های فرهنگی گفتمان‌سازی است. در مورد اقتصاد مقاومتی که در بند ۲۱ گفتمان‌سازی آمده است که بر عهده ما است و بالاخره باید تلاش کنیم که این فکر را در باور جامعه جا بیندازیم که ما باید از تولیدات خود استفاده کنیم. کارآفرینی که خود مقدس است و در جامعه گسترش دهیم مقابله با مصرف‌گرایی و ارائه یک الگوی مصرف مناسب و درست را جا بیندازیم. اگر اقتصاد ما رونق پیدا کند و بتوانیم اشتغال ایجاد کنیم و بیکاری را کاهش دهیم، اهم مسائل اقتصادی و بسیاری از آسیب‌های اجتماعی ما مثل اعتیاد، فساد اخلاقی و مسائل دیگر قابل حل و فصل شدن است.

الزامات نیل به تمدن نوین اسلامی ایرانی

دکتر محمدرضا عارف^۱

خلاصه سخنرانی:

باید توجه ما به مبانی انقلاب و در جهت تحقق آرمان‌های انقلاب باشد. وجه تمایز انقلاب ما با انقلاب‌های دیگر، حتی با جنبش‌های بزرگ دنیا، بعد معنوی است، هدف انقلاب رشد و پاسخگویی به مطالبات مردم بود. در پیام انقلاب و در صحبت‌های امام در قبل و بعد انقلاب جهت‌گیری اصلی رسیدن به تمدن اسلامی است. مطالبات اصلی انقلاب ما حاکمیت ارزش‌ها و ارتقای باورهای دینی بود. تمام آرمان‌هایی که مردم برای آن انقلاب کرده بودند و سال‌های بعد پیروزی انقلاب ما خون‌هایی در تحقق آرمان‌ها داده بودیم و جنگی که تحمیل شد به خاطر آرمان‌ها و ارزش‌هایمان بود و ظاهر آن اختلاف مرزی بود. واقعیت این بود که یک انقلاب نوپا، ادعای جدیدی را در دنیا مطرح کرده بود و حرف‌های جدیدی می‌زد که با منافع غرب و شرق در تضاد بود. دغدغه همه دست‌اندرکاران از امام راحل و رهبری و دولت و مجلس شاخص‌های ارزشی انقلاب بوده است. انسان‌سازی، معنویت، ایثار و گذشت و ...؛ اینها را چگونه در برنامه بگذاریم و اثر آن چگونه است؟

اگر بپذیریم که رسالت انقلاب ما و هدف غایی ما رسیدن به تمدن نوین اسلامی ایرانی است که ما می‌توانیم نقش ایران در تمدن اسلام در قرن‌های اول و جایگاهی که علمای اسلامی و ایرانی در دنیا داشتند را در نظر بگیریم، این تمدن، احیاشدنی است، شعار نیست؛ باور ما است. نیروهای برجسته‌ای که داریم، نویدبخش این تمدن است؛ به شرطی که الگویی را برای پیشرفت داشته باشیم. باید صمیمانه از مقام معظم رهبری که مبتکر تشکیل این مرکز شدند، تشکر کنیم. ایشان می‌گویند الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، سند بالادستی همه اسناد است، ما اسنادی که امروز داریم و قانونی است: سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و سیاست‌های کلی ۱۰ ساله، سپس برنامه ۵ ساله و سپس برنامه بودجه ۱ ساله، یعنی سند باید به همه اسناد برجسته توسعه خط دهد، همه زیر چتر این الگو باشند؛ کار بسیار سنگینی است و قطعاً هم نباید با عجله انجام گیرد.

۱. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۵/۲۰

شما می‌خواهید یک الگوی مصون داشته باشید که از تحریم و جنگ آسیبی نبیند، نمونه کوچک آن اقتصاد مقاومتی است که یک حرکتی در راستای الگوی نهایی است. اگر الگو و اقتصاد مقاومتی نباشد به محض اینکه ۱۰ درصد قیمت نفت پایین بیاید استرس می‌گیریم که چه کار باید کرد؛ این وابستگی و ناپایداری در برنامه و اقتصاد است. من به عنوان یک عضو کوچک که تجربه‌ای در کارهای اجرایی دارم، خواهش می‌کنم در کار تدوین الگو با تعارف و اغماض جلو نرویم. توکل به خدا در همه شرایط باید داشته باشیم و اطمینان داریم که در مسیر درست هستیم. مطمئن هستیم که موفق می‌شویم این تجربه انقلاب ما است که جوانان ما هر کاری که توانستند انجام می‌دهند و موفق می‌شوند. حرکات ما گاهی سیکلی است که با تغییر دولت‌ها تغییر کرده است.

اگر بپذیریم هدف غایی ما رسیدن به تمدن اسلامی ایرانی است، الزامات آن چیست؟ ما دو الزام داریم؛ یکی قانون اساسی و دیگری ارزش‌های اسلامی است. باید اتکا به ارزش‌ها و باورهای اسلامی، توجه به عدالت اجتماعی و مقابله با فقر، فساد و تبعیض را بپذیریم. الگو باید بومی باشد و از تجربه بعد از انقلاب استفاده کنیم. ما پنج برنامه اجرا کردیم؛ باید نکات قدرت و ضعف و موانع انجام نشدن آنها صادقانه دیده شود. از موقعیت جغرافیایی سیاسی خود در منطقه باید بهره‌برداری کنیم. هنوز خیلی از کشورهای شمالی ما کشورهای قفقاز، آسیای میانه و حتی کشورهای جنوبی ما غبطه تمدن بزرگ ایرانی را می‌خورند. چه استفاده‌ای از این فرصت کردیم. در برنامه‌ها باید انسان‌محوری حاکم باشد. هیچ راهی جزء اتکا به نیروی انسانی نداریم. در انتصابات، قوانین شایسته‌سالاری را رعایت نمی‌کنیم. باید در جذب امکانات و پتانسیل‌های داخل و خارج از کشور ظرفیت‌پذیری داشته باشیم. توجه به منافع ملی و ترجیح آن بر منافع بخشی، گروهی، جناحی در سند الگو، مهم است. واقعیت این است که ما نمی‌توانیم بدون بخش خصوصی به امیال و آرزوهایمان برسیم. خوشبختانه سیاست‌های اصل ۴۴ وجود دارد که یکی از مترقی‌ترین سیاست‌هایی است که نوشته شده است. ما باید به بخش خصوصی شفاف میدان دهیم و حاکمیت فقط باید نظارت کند. همچنین باید سیاست تعامل سازنده با جهان و به خصوص با جهان اسلام و بحث بیداری اسلامی را مد نظر قرار دهیم. مسئله آب، محیط‌زیست، گرد و غبار، معیشت مردم، اشتغال جوانان و ... از مهم‌ترین چالش‌هایی است که ما با آنها روبه‌رو هستیم.

نگاهی به مسائل حقوقی و قانونی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

دکتر الهام امین‌زاده^۱

خلاصه سخنرانی:

نکته مهمی که باید به آن توجه شود این است که الگو با سیاست‌های کلی نظام، با سند چشم‌انداز، قانون اساسی و قوانین عادی چه تفاوتی دارد. باید بتوانیم شخصیت مستقل و هویت الگو را در کشورمان تعریف کنیم. در حال حاضر هویت الگو، جایگاه حقوقی آن و الزام آن برای دستگاه‌ها مشخص نیست. اگر الگویی در اینجا تهیه شد، آیا این الگو الزام‌آور خواهد بود؟ اگر خلاف آن عمل شد چه اتفاقاتی می‌افتد؟ الگو باید یک ضمانت اجرایی داشته باشد تا این همه زحمت، وقت و انرژی که گذاشته می‌شود، آثاری داشته باشد. ما نیاز به تحول در نظام حقوقی کشور داریم. تحول در حوزه‌های قانون‌گذاری، تحول در حوزه‌های اقتصاد، تجارت و فرهنگ را به دنبال دارد. اگر همه‌ی فعالیت‌ها بر اساس اصول علمی، صحیح، عادلانه، منصفانه و حقوقی انجام شود، می‌توانیم شاهد رفع نیازهای اساسی مردم و حاکمیت باشیم. در مرکز الگو می‌توانیم این اصول و استانداردها را وضع کنیم. بنابراین اگر بشود الگوهایی را در رابطه با رفتارهای شهروندی، الگوهای اجتماعی و استاندارد اجتماعی ترسیم کنیم، اتفاق خوبی خواهد بود. در رفتار مردم با یکدیگر، رفتار مردم با حکومت و رفتار حکومت با مردم باید قانون حاکم باشد. حاکمیت قانون را برای حکمرانی خوب می‌خواهیم. حکمرانی خوب، مقبولیت و مشروعیت را برای نظام می‌آورد و آن را ارتقا می‌بخشد؛ باعث بهبود فضای کسب و کار می‌شود، باعث بهبود فضای فرهنگی، امور مدنی و سیاسی می‌شود و نهایتاً احساس سعادت در بین مردم به وجود می‌آید. در اکثر دستگاه‌های اجرایی، بخش‌های حقوقی توسط غیرمتخصصان اداره می‌شود و صرفاً حقوقدان در دفاتر قوه‌ی مجریه و دادگستری ارائه‌ی خدمت می‌کنند. در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان جامعه، حقوق حلقه‌ی مفقوده است. حتی در ایجاد قوانین و مقررات، قواعد حقوقی کمرنگ دیده می‌شود. همچنین ما نظام رصد قانون و مقررات در کشور نداریم.

۱. مشاور رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۶/۲۴

در کنار امنیت قانون‌گذاری باید امنیت اقتصادی داشته باشیم. اگر قانون را مرتب عوض کنیم، فعال اقتصادی و سرمایه‌گذار نمی‌تواند پیشرفت اقتصادی‌اش را پیش‌بینی کند. باید فعالان اقتصادی‌مان را قدرتمند کنیم. اگر در جامعه فساد باشد امنیت اقتصادی وجود نخواهد داشت. قوانین اقتصادی ما ناکارآمد و قدیمی هستند. قانون تجارت ما ۱۱۰۰ ماده دارد، مقررات بورس و اوراق بهادار ۱۰۰۰ صفحه دارد. یعنی اگر فردی در بورس و اوراق بهادار باشد و صفحه آخر بخشنامه را بلد نباشد، قطعاً شکست می‌خورد. در کنار امنیت قانون‌گذاری و امنیت اقتصادی، امنیت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت فرهنگی و امنیت اداری هم لازم است. ما امنیت اداری خیلی کم داریم. پراکنده‌کاری، موازی‌کاری در نهادهای دولتی و غیردولتی و ضعف در تخصص‌گرایی وجود دارد. استاندارد کالای فرهنگی ما، پایین است.

در سند چشم‌انداز آمده است ایران کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی، فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل است. ما با این سند چشم‌انداز فاصله داریم. امروزه کشور پیشرفته شاخص‌هایی دارد؛ تولید ثروت، انسجام ملی، صنعت پیشرفته، نظام حقوقی کارآمد و ... این چند مؤلفه اگر باشد، می‌توانیم بگوییم که یک کشور پیشرفته است. اگر بخواهیم به پیشرفت نائل شویم، آن چند مؤلفه به علاوه مؤلفه‌هایی که برای حکمرانی شایسته لازم است (شفافیت، مشروعیت، پاسخگو بودن، اعتماد به دولت و کارایی) نیاز است. الگو یعنی چیزی که بر یک موجود بی‌شکل می‌اندازیم و به آن شکل می‌دهیم. من به مسئولان و دست‌اندرکاران این مرکز تبریک می‌گویم که دارند الگویی را تهیه می‌کنید که جامعه‌ی ایرانی اسلامی را می‌خواهد شکل دهد. ما می‌خواهیم بگوییم که کجای پیشرفت هستیم، ۱۵ میلیون پرونده در دستگاه قضا و سه میلیون پرونده در شوراهای حل اختلاف داریم. این هجده میلیون را ضربدر چهار کنید، هر فردی حداقل عضو یک خانواده‌ی چهار نفره است، یعنی چند نفر در کشور الآن درگیر هستند؟ کل کشور. این آمار است که قوه‌ی قضائیه در هفتم تیر ۱۳۹۵ اعلام کرد. ده هزار عنوان قانون داریم، کسی نیست که همه‌ی اینها را بداند. خیلی از مشکلات ما ربطی به قانون‌گذاری ندارد و بیشتر به اجرای قانون‌های موجود بر می‌گردد. ما قوانینی داریم که خودش فسادآور است.

ضرورت کالبدشکافی مسائل اساسی در کشور

دکتر علاءالدین بروجردی^۱

خلاصه سخنرانی:

در دنیا الگوهای بسیاری وجود دارد، ولی چیزی که به درد جامعه ما بخورد ذخایر عظیم نهفته در قرآن است. تمام این ذخایر عظیم ارزشمند از قرآن کریم تا سیره پیامبر عظیم‌الشان و معصومین علیه‌السلام است. قرآن می‌فرماید «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ». الگو در بینش اسلامی ترسیم شده است و ما خارج از این چارچوب نباید دنبال چیزی باشیم. اشکال چیست که در سال سی و هفتم پیروزی انقلاب ما در همه عرصه‌ها مشکل داریم، اقتصاد ما دچار مشکلات جدی است، فرهنگ ما با تهاجم فرهنگی مواجه است؛ یعنی از هر زاویه که نگاه می‌کنیم، معضل داریم. البته من به بخش‌های مثبت اشاره نمی‌کنم، چون مشخص است و این جلسه برای این است که ما یک کالبدشکافی کنیم که علت مشکلات چیست و چگونه باید حل شوند. اگر این اصل را بپذیریم که الگو همان ذخیره عظیم اهل‌بیتی است، در این ذخیره عظیم مجموعه‌ی رهنمودها و الگوهایی برای نسل‌های آینده مطرح شده است. مثلاً مولا علی (ع) می‌فرماید «اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ تَظْمِ أَمْرِكُمْ»، همین دو کلمه تقوی الله و نظم امرکم را محک بزنید. تصور بنده این است که فاصله ما از هر دوی این رهنمودها بسیار طولانی است. اگر امر تقوی حاکم بود ما این حلقه‌های متعدد و زنجیره‌ای مفسد اقتصادی را نمی‌داشتیم، بانک‌های ما دچار مشکل نبودند، اختلاس سه هزار میلیاردی تبدیل به هشت هزار میلیاردی، دوازده هزار میلیاردی و بیست و چهار هزار میلیاردی نمی‌شد. یک جای کار می‌لنگد. این برای ما الگو است، ما به دنبال الگوی اسلامی ایرانی برای پیشرفت و توسعه هستیم. آیا به این کلام معصوم عمل کردیم؟ امروز نمره اخلاق سیاسی در جامعه ما قطعاً بد است. تهمت و افترا در فضای مجازی و انتخابات وجود دارد که نباید باشد.

این فراز از وصیت‌نامه‌ی حضرت علی (ع) است که می‌فرماید «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِغَيْرِكُمْ»، مبدا دیگران در عمل به قرآن از شما سبقت بگیرند. تردید نکنیم که سبقت گرفته‌اند. در بازار ما زمانی یک کاغذ می‌نوشتند، اعتماد و عمل

۱. رئیس پیشین کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۰۸/۲۴

می‌کردند، اما امروز مسابقه کلاه‌برداری است. الگوی ما این است؟ اسلامی است؟ سیره معصومین (ع) است؟ باید دلایل آن را بررسی و دنبال کرد و حل کرد. منتهی اگر واقعیت‌ها را باز نکنیم، قطعاً این وضع استمرار خواهد داشت. در مسائل متعدد، از مسائل زیست‌محیطی گرفته تا مسائل مربوط به الگوی مصرف باید بررسی شود. ما برای چه الگو می‌خواهیم؟ برای اینکه وضع جامعه ما از وضعیت نامطلوب به وضعیت مطلوب برسد. رهبری چندین بار بر خرید جنس ایرانی تأکید کردند. چرا مردم نمی‌خرند؟ چون وقتی مهرماه برای بچه کیف می‌خرد هنوز سال تحصیلی به پایان نرسیده دسته کیف کنده شده است. این واقعیت است. چرا ما در استان‌دهای ساخت‌سختگیری نمی‌کنیم؟ عرض من این است که الگوی اصلی همان ذخیره‌ای است که عرض کردم؛ یعنی قرآن و سیره معصومین علیه‌السلام و وصیت‌نامه مولا علی علیه‌السلام.

نقش بانک‌های ما در اقتصاد کشور به طور وحشتناکی تخریبی است. ما چه توقعی داریم که اقتصاد خوب باشد؟ اگر خوب باشد جای تعجب است. تصور من این است که در بحث‌های تلویزیونی و مطبوعاتی باید شفاف همه چیز گفته شود. به دلایل متعدد محافظه‌کاری انجام می‌دهیم و چیزی نمی‌گوییم. باید سیستم بانکی به چالش کشیده شود و رئیس بانک مرکزی به افکار عمومی جواب دهند. می‌خواهم عرض کنم که علل، خیلی مبهم نیست. ما همان‌طور که انقلاب فرهنگی کردیم، نیازمند یک انقلاب اقتصادی هستیم.

الزام توجه به محیط‌زیست در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

دکتر معصومه ابتکار^۱

خلاصه سخنرانی:

بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، هدف غایی انقلاب اسلامی ایران و رهبر انقلاب بود که یک نظام کارآمد و یک ساختار سیاسی به روز و منطبق با مبانی اسلام به وجود آید که چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی جوابگوی انتظارات باشد. این تصور همه در دوران انقلاب و دوران بعد از آن بود که چنین ساختار سیاسی شکل بگیرد و به تبع آن ساختارهای اجتماعی که کشور را به آن سمت و سو حرکت دهد و کشور بتواند در شاخص‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مادی و معنوی پیشرفت کند. حتی الگویی برای نظامات دیگر دنیا باشد. اگر نتوانستیم گذشته را به درستی ارزیابی کنیم، برای آینده هم نمی‌توانیم الگو و نقشه راه تعریف کنیم.

ما در ارتباط با بحث محیط‌زیست یک منظر جهانی داریم که به جهت علمی، نظری و عقلی خودمان را از وضعیت جهانی نمی‌توانیم جدا کنیم و بگوییم هر بلایی سر دنیا می‌آید، به کشور ما مربوط نیست. ما بخشی از کره زمین هستیم و ما هم سرنوشت مشترکی داریم و هر اتفاقی برای کره زمین بیفتد، برای ما هم خواهد افتاد. این را باید در نگاهمان، واقعیت‌ها و مسائلی که داریم و خصوصاً در بحث محیط‌زیست لحاظ کنیم، به خصوص اینکه آموزه‌های دینی ما هم به این موضوعات به خوبی اشاره دارد. گاهی اوقات تعجب ما از این است که با این همه آموزه‌های دینی چرا دچار سطحی‌نگری شدیم و به بیراهه رفتیم و نتوانستیم آنها را پیاده کنیم. در حالی که آموزه‌های دینی ما این هشدارها را برای ما داشته است، ولی کمتر به آن توجه کردیم. هر منطقه و اکوسیستم، یک ظرفیت زیستی دارد و تحمل مشخصی برای برداشت و آلودگی دارد. الآن با شرایط فعلی و جمعیت هشت میلیاردی دنیا، بیش از توان و ظرفیت طبیعت از آن برداشت می‌شود. کشور ما هم همین است و بیش از توان و ظرفیت کشور خودمان از آن بهره می‌گیریم. هشتاد و پنج درصد سفره‌های آبی زیرزمینی ما تخلیه شده است، کاری که در هیچ جای دنیا اتفاق نیفتاده است. متأسفانه ما در این زمینه بدترین شرایط را داریم. در

۱. معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

دنیا منابع آب زیرزمینی را منابع آب استراتژیک می‌نامند. این منابع آب استراتژیک سرمایه‌های ما بوده است، چون قدرت تجدیدپذیری آن صدها طول می‌کشد، نسل‌ها باید بگذرد برای اینکه یک متر آب زیرزمینی تجدید شود. متأسفانه این منابع آب استراتژیک خرج شده است. یک سری دلایل بیرونی مثل بحث تغییر اقلیم دارد که البته ما هم در آن نقش داریم که الآن به عنوان واقعیت، متخصصان پذیرفتند که زمین به سمت گرم شدن می‌رود و کشورهای خاورمیانه و غرب آسیا که در کمربند خشکی قرار دارند، وضعیت بدتری نسبت به بقیه دارند. همین را هواشناسی ما هم می‌گوید که نسبت به پنجاه سال گذشته، بیست درصد کاهش بارندگی داشتیم؛ یعنی یک منحنی تدریجی افزایش دما و کاهش بارندگی اتفاق افتاده است و همان مطالعات جهانی و بین‌المللی می‌گویند که این روند ادامه هم دارد.

هم‌زمانی اهداف توسعه پایدار با برنامه ششم و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری باعث شد اینها همگرایی بسیار خوبی با هم داشته باشند. ما وقتی صحبت از الگوی اسلامی و ایرانی پیشرفت می‌کنیم، حتماً باید با این واقعیت‌های بعضاً ناگوار که در کشور ما به اسم پیشرفت و توسعه اتفاق افتاده توجه کنیم. الآن بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران اعتقاد دارند که ما یک فرصت استثنایی برای اصلاح الگوی توسعه ایران داریم، زمان نداریم و باید تغییرات انقلابی در برنامه‌های خود داشته باشیم. طبیعت ایران به یک نقطه بسیار شکننده رسیده است، نقطه‌ای که ممکن است در بعضی زمینه‌ها غیرقابل بازگشت باشد. امیدوارم به طور جدی در موضوعات مربوط به الگوی اسلامی ایرانی این مسائل که آینده تمدنی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، حتماً مدنظر قرار دهید. چون این پایه کار است. اقتصاد مقاومتی بدون محیط‌زیستی که بتواند خدمت‌رسانی کند، قابل تحقق نیست. الگوی پیشرفتی که بدون اتکا به طبیعت، بخواند برنامه‌ریزی داشته باشد، تحقق نخواهد یافت. امروز در اقتصاد، موضوع اقتصاد سبز مطرح است. اگر بتوانیم نگاه فرابخشی نسبت به محیط‌زیست داشته باشیم، می‌توانیم یک الگوی جامع و موفقی را برای پیشرفت و توسعه پایدار برای ایران ایجاد کنیم. بحث یکپارچگی حکمرانی و سیاست‌گذاری یکپارچه، اجرا و هماهنگی در اجراء و نظارت بحث بسیار مهمی در حوزه محیط‌زیست است. متأسفانه رویکرد مجلس ما قبل از اینکه رویکرد ملی باشد در موضوعاتی مثل محیط‌زیست، یک رویکرد منطقه‌ای و محلی است.

مسئله‌شناسی پیشرفت کشور با تأکید بر نظام برنامه‌ریزی

دکتر داود دانش‌جعفری^۱

خلاصه سخنرانی:

مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، نقش مهمی می‌تواند در پیدا کردن راهکارهای پیشرفت کشور داشته باشد. ما ۶۵ سال سابقه برنامه داریم. شاید ده برنامه عمرانی و توسعه‌ای در کشور طراحی و پیاده شده است. بحث اصلی این است که ما با ۶۵ سال سابقه؛ نتیجه مورد نظر خودمان را نگرفتیم، چرا؟ مطالعات تطبیقی پیشرفت نشان می‌دهد که بعضی از کشورها مثل کره جنوبی، سنگاپور، مالزی، ترکیه، چین و برزیل نسبت به ایران موفق‌تر ظاهر شدند. اگر همین را بفهمیم، راه خودمان را پیدا می‌کنیم. اگر به تاریخ بعضی از کشورها نگاه کنیم، مثلاً هند در سال ۱۹۴۶ میلادی مستقل شد و انقلاب چین در سال ۱۹۵۸ میلادی بود، تا یک زمانی نتیجه‌ای که می‌خواستند را نگرفتند. ولی چین در سال ۱۹۷۸ میلادی و هند در ۱۹۸۹ میلادی عیب و ضعف‌های خود را پیدا کردند و بعد در مسیر درست قرار گرفتند و امروز می‌بینیم چین رشد ۱۰ درصد و هند هم رشد ۷ یا ۸ درصد دارد. ما نیاز داریم که مشکل خود را بشناسیم و آن را برطرف کنیم. سؤال این است که آیا مسائل برون‌زا و خارج از اراده ملی مثل جنگ یا تحریم‌ها بوده که اثرات منفی گذاشته یا مسائل درون‌زایی مثل درست اداره نکردن کشور؟ در برنامه توسعه ایران، تا زمانی که سرمایه‌های مالی، فیزیکی، انسانی، اجتماعی، فرهنگی و انگیزشی کشور به یک اندازه و شتاب لازم نرسد، توسعه اتفاق نخواهد افتاد. چه باید کرد که بتوانیم شتاب را افزایش دهیم؟

نظام اقتصادی ایران قبل از کشف نفت مبتنی بر مردم و بخش خصوصی تعریف شده بود. قبل از قاجار را نگاه کنید که همه چیز در گرو بخش کشاورزی و تا حدی تجارت بوده است. بعد از کشف نفت، نظام اقتصادی ما به سمت اقتصاد متمرکز دولتی حرکت کرد. در حال حاضر می‌گوییم نظام ما، نظام مختلط است؛ یعنی هم دولت فعال است و هم مردم. بحث مهم این است که در نظامی که مختلط است و دولت و بازار هر دو فعال هستند و برنامه‌های توسعه‌ای می‌توانند نقش ایفا کنند، یکی از بحث‌های مهم تقسیم کار

۱. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۱۱/۲۴

بین دولت و بازار است. این تقسیم کار باید به گونه‌ای باشد که بازار و دولت در مقابل هم قرار نگیرند. معمولاً روال به این صورت است که دولت زیرساخت‌ها و خدمات اجتماعی را دنبال می‌کند و بخش خصوصی هم در حوزه‌هایی که در بازار شکل گرفته، فعال است. البته این تقسیم کار بین این دو یک پدیده ثابتی نیست و دولت باید سعی کند که بازارها را توسعه دهد. دولت باید کاری کند که مردم هر روز که می‌گذرد، توانمندتر شوند. بنابراین اگر امروز دولت یک کاری را می‌تواند انجام دهد، ولی فردا مردم می‌توانند همین کار را بر عهده بگیرند، باید به مردم بسپارد.

موفقیت برنامه‌های توسعه در گرو انتخاب اهداف مناسب منطبق بر اولویت‌های جامعه و پیدا کردن راهکارهای عملی نمودن آنها است. این نکته مهمی است که اگر نگاه کنید یکی از مشکلات برنامه‌های ما، این است که اهداف انتخاب نمی‌شود. یعنی همه چیزهای خوب را کنار هم می‌آوریم و فکر می‌کنیم برنامه یعنی گردآوری از هدف‌های خوب. در حالی که برنامه یعنی مطابق پولی که داری و می‌توانی جنسی را بخری. نه اینکه کالایی که انتخاب می‌کنید ده برابر پولتان باشد. بنابراین یکی از چالش‌های ما، چگونگی تشخیص اولویت‌های برنامه است. منشأ تعیین اولویت‌ها، مطالبات جامعه است. بنابراین سؤال اساسی این است که کشف و درک اولویت‌های جامعه چگونه عملی می‌شود. در کشورهای توسعه یافته ممکن است برای یافتن اولویت‌های جامعه حتی به فراندوم هم مراجعه کنند. در مواردی هم ممکن است به نظرخواهی از خبرگان رجوع کنند. اگر این را اشتباه انتخاب کنیم، همه برنامه به خطا می‌رود. به طور کلی مدل تصمیم‌گیری در نظام‌های سیاسی مختلف جهان، چهار مرحله دارد. مرحله اول طرح تقاضای جامعه است. مرحله دوم بررسی تقاضا و اتخاذ تصمیم در آن است. مرحله سوم تبدیل تصمیم به قانون یا سیاست جدید است و مرحله چهارم هم اجرای آن و بررسی پیامدهای آن سیاست یا قانون است.

سیاست‌های کلی به مفهوم جهت‌گیری‌های کلی کشور است، هدف این سیاست‌ها این بود که پلی بین تفکرات دولت و مجلس ایجاد کند. اگر سیاست‌های کلی برنامه ششم را نگاه کنید، چه این دولت و چه دولت بعدی باشد چون از طریق رهبری ابلاغ شده و سه قوه هم در آن مشارکت داشتند، بنابراین هر کسی که هست این برنامه را باید اجرا کند. بررسی برنامه‌های توسعه قبلی بیانگر این واقعیت است که بسیاری از اولویت‌های مصوب

برنامه، عملی نشده است. دلیل این پدیده در عدم تطبیق امکانات مالی برنامه با تعداد زیادی اولویت‌های انتخابی است. یک برنامه خوب، برنامه‌ای است که کلیه ارکان مرتبط با برنامه، حتی تقسیم کار هم بین بخش خصوصی و دولت به خوبی در آن تعریف شده باشد. همچنین یک برنامه خوب، برنامه‌ای است که امکان نظارت بر اجرا وجود داشته باشد. در برنامه‌های توسعه، نقش بخش خصوصی به خوبی تعریف نمی‌شود. به طور کلی نظام بازار در ایران ناکارآمد است. اگر بخواهم در یک جمله وضعیت کشور را بگویم، ما در بحران مالی به سر می‌بریم. چون منابع کافی برای اداره کشور و انجام وظایف وجود ندارد. یک نظام جدیدی تحت عنوان نظام حسابداری ثروت، آمده است و به درد کشورهایی مثل ما که نفتی هستند، می‌خورد. چارچوب آن، این است که هر کاری که می‌کنیم، باید حواسمان باشد ثروت کشور زیاد شود.

چگونگی مواجهه با واقعیت‌های تغییر اقلیم

مهندس حمید چیت‌چیان^۱

خلاصه سخنرانی:

در دنیای امروز کمتر متخصص و کارشناسی هست که در مورد درهم تنیدگی مسائل آب، انرژی و امنیت غذایی، شک داشته باشد. یعنی اینکه چه سیاست‌هایی را در رابطه با انرژی اتخاذ کنیم و این چه اثراتی در رابطه با مسائل آب، امنیت غذایی، تولید کشاورزی و غذا خواهد داشت و بالعکس. یعنی همه اینها یک تعامل بسیار وثیقی با هم دارند. وقتی می‌خواهیم راجع به الگوی پیشرفت یک کشور نظر دهیم، طبیعی است که بایستی در بستر جامعه جهانی و در ارتباط با کل کره زمین صحبت کنیم. باید بدانیم چه مسائلی حاکم بر کل دنیا و محیط ما است و بایستی به تأثیراتی که مسائل محیطی بر ما خواهد گذاشت و اثراتی که ما می‌توانیم بر محیط بگذاریم، توجه کنیم. الان یکی از مهم‌ترین مسائلی که تفکر دانشمندان جهان را به خود معطوف کرده، موضوع تغییر اقلیم است. هیچ کس شک ندارد که تغییر اقلیم، زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر ما تغییر اقلیم را به این معنا بگیریم که تغییر بلندمدت در شرایط آب و هوایی است، این مسئله‌ای است که تمام ابعاد زندگی انسان را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

ما اگر تاریخچه شرایط آب و هوایی کشورمان را در نظر بگیریم می‌بینیم که از سال ۱۳۷۷-۷۸ وارد یک شرایط جدید آب و هوایی شدیم. در این دوره نسبت به دوره قبل، در بارش کشور یک کاهش قابل توجه حدود ده درصد داشتیم. دمای کشور حدود ۱/۵ درجه افزایش پیدا کرده و در نتیجه میزان تبخیر در کشور افزایش یافته است و به طور متوسط سالانه ۲۵ میلیارد مترمکعب نسبت به گذشته، تبخیر از منابع آب در دسترس داشتیم. در نتیجه این کاهش بارندگی، میزان رواناب و جریان آب رودخانه‌ها، بیش از بیست درصد کاهش پیدا کرده است. بیش از پانزده درصد از میزان تغذیه آب زیرزمینی کاهش پیدا کرده است. نسبت بارش برف به باران، کاهش یافته و یک شرایط نامطلوبی از این جهت داریم که خودش آثار ویژه‌ای را گذاشته است. به دلیل کاهش بارندگی و افزایش تبخیر، ما با یک کاهش آشکار در منابع تجدیدپذیر آب در کشورمان مواجه

۱. وزیر پیشین نیرو؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۵/۱۲/۱۰

بودیم. ما ناچاریم که اگر می‌خواهیم نگاهی به آینده کشور داشته باشیم و مسیر توسعه و پیشرفت را پیدا کنیم، باید این واقعیات را در نظر بگیریم. تصور من این است که در این شرایط ناچاریم یک نوع جدیدی از روش زندگی و اقتصاد را برای آینده کشور رقم بزنیم. چگونه با تغییر اقلیم مواجه شویم؟ در پاسخ باید گفت یکی مسئله سازگاری با شرایط جدید است، ما بایستی شئون مختلف اجتماعی و اقتصادی را به نحوی طراحی کنیم که خودمان را با شرایط جدید سازگار کنیم. دومین مسئله، مسئله کاهش انتشارها است. کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای، استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، مدیریت مصرف انرژی و مصرف آب و ...

چیزی که در تصور مردم و غالب مسئولین وجود دارد، این است که اگر بخواهیم اشتغال جدید ایجاد کنیم، راحت‌ترین راه با کمترین سرمایه‌گذاری، توسعه کشاورزی است. این توسعه کشاورزی با روشی که موجود است فشار مضاعف بر منابع آب، تشدید اثرات و تشدید آثار اجتماعی و اقتصادی آن است. ارزش افزوده ناشی از این روش کشاورزی به هیچ وجه، افزوده‌ای نیست که بتواند موتور محرک و شتاب دهنده به جریان توسعه کشور باشد. ما نیازمند این هستیم که از منابع در مسیر تولید صنعتی بیشتر و بهتر و برای تولید خدمات مصرف کنیم. کشور ما هر سال یک میلیون نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی دارد. کشور ما از نظر تربیت نیروهای فنی و مهندس در دنیا یا چهارم یا پنجم است و با آمریکا رقابت می‌کند. ما بایستی بر این داشته‌های بسیار ارزشمند تکیه کنیم و جهت تولید و اقتصاد را به سمتی ببریم که بیشتر از این نیروها استفاده شود. ما در منطقه‌ی پرجمعیت خاورمیانه زندگی می‌کنیم، چرا روی تربیت نیروهای درمانی و پزشکی کار نکنیم؟ چرا روی تولید نرم‌افزار و تکنولوژی ICT سرمایه‌گذاری نکنیم تا ارزش افزوده بیشتری داشته باشیم.

اعتقاد من بر این است که وقتی داریم راجع به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برنامه‌ریزی و فکر می‌کنیم، این طراحی باید با در نظر گرفتن واقعیتهای تغییر اقلیم در جهان باشد. نظام تعرفه‌های فعلی و نظام یارانه‌ای که در کشور وجود دارد، یک نظام ضد بهره‌وری است و این پیام را دارد که هر مصرف‌کننده‌ای اصلاً به قیمت فکر نکند و بیشتر مصرف کند. انگیزه اقتصادی را از همه شهروندان می‌گیرد. وقتی مصرف را با بهره‌وری کم افزایش دهد، انگیزه پژوهش و نوآوری از بین می‌رود. این اقتصاد یارانه‌ای نوید فقر بیشتر

و عمیق‌تر را برای کشور ما دارد و امیدواریم بتوانیم تا حدودی این مسیر را اصلاح کنیم و مسیر صحیح را برای پیشرفت کشور رقم بزنیم. ما در آینده به یک مسیر جدید نیاز داریم و این مسیری که طی می‌کنیم، مسیر بن‌بست است.

نقش صداقت و عمل‌گرایی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

دکتر مسعود پزشکیان^۱

خلاصه سخنرانی:

فلسفه خلقت از دیدگاه قرآن الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فلسفه‌ای است که بهترین کار را انجام دهیم، انتخاب بهتر، انتخاب بالاتر و انتخاب مناسب‌تر داشته باشیم. اکثر عمل مهم نیست، احسن عمل مهم است؛ هدف مناسب‌ترین انتخاب است. تمام بحث‌هایی که می‌کنیم بین راست و دروغ است. متأسفانه در جامعه ما همه با آن بیگانه‌ایم و خیلی راحت حرف‌هایی می‌زنیم که دروغ است و یا راست نیست. فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ؛ چه کسی ظالم‌تر از کسی است که حرف راست را تکذیب کند یا اگر حرف راست بگوید در مقابلش بایستد. مشکلی که ما در حکومت داریم، نبود نگاه مشترک در مفاهیمی است که داریم صحبت می‌کنیم. ما مفاهیمی که در مورد آن حرف می‌زنیم هر کس از یک زاویه، آن را می‌بیند. ما یک زبان مشترک برای آن نداریم و وقتی هم‌زبان مشترک وجود ندارد، متأسفانه ابزاری برای سنجش آن درست نکردیم. اینکه یک حرف درست یا غلط است در دنیایی که زندگی می‌کنیم برای آن ابزار درست کرده‌اند. خداوند از کهکشان و آسمان می‌گوید؛ یعنی یک نگاه وسیعی را در مقابل چشم انسان می‌گذارد؛ دید شما بالا است و اگر می‌خواهی عمل کنی، این‌گونه عمل کنی. حالا خیلی از این آیات را نگاه کنید؛ یک نگاه عجیبی است و اینکه چرا خداوند می‌فرماید اِذَا الشَّمْسُ كَوَّرَتْ يَعْنِي از آسمان و کهکشان می‌گوید. ای انسان تو این کار را انجام بده اما با نگاه باز وسیع و بلند.

در نظام جمهوری اسلامی ما، یک رئیس مجلسی می‌گوید دولت ۹۰ درصد تخلف کرده است و همان رئیس دولت می‌گوید من یک سر سوزن تخلف نکرده‌ام، هر دو هم به کار خودشان ادامه می‌دهند. کسی نیست که این ادعاها را وزن کند تا روشن شود که چه کسی راست می‌گوید و چه کسی دروغ. هر کدام از این ادعاها راست نباشد، گوینده‌اش ظالم است. قانون را می‌نویسیم شش ساعت بعد آن را عوض می‌کنیم. پیشنهاد بنده برای

۱. نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۶/۰۱/۲۸

شما که دنبال الگو هستید این مسائل است. حالا نمی‌خواهم اینها را از نظر رفتارهای اجتماعی بگوییم زیرا واقعیت، این است که این مفاهیم و قرآن را برای مرده‌ها می‌خوانیم و برای زندگی کردن و عمل کردن نمی‌خوانیم. وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ؛ اگر داری وزن می‌کنی درست وزن کن و امتیاز و جایگاه درست به مردم نشان بده. تمام گرفتاری‌های ما از همین وزن دادن‌های غیرعادلانه‌ای است که در کشور با آن مواجه هستیم.

اگر قرار است الگویی بسازیم، پیشنهاد من این است که اولاً به صورت سیستماتیک به مسئله نگاه کنیم و از جاهایی مثل مدرسه، بازار، آموزش و مجلس شروع کنیم. الگو که در تئوری نمی‌شود. تئوری خیلی ساده است؛ پیشنهاد بنده این است که اگر می‌خواهیم الگو درست کنیم، این الگوها را بر اساس ساختارهای سازمانی و سیاسی که داریم درست کنیم. أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؛ همه در حال حرف زدن هستیم، باید ببینیم چگونه حرف‌ها را باید اجرا کنیم. ما اگر می‌خواهیم به چشم‌اندازی برسیم که مقام معظم رهبری تأکید کرده است، باید در رفتار، نوع نگرش و مهارت‌های خود تغییر ایجاد کنیم. برای تغییر ایجاد کردن باید خودمان را آماده کنیم و زحمت بکشیم. برای هر تغییری کلی باید با خودت کلنجار بروی و آن یخی که درست شده را دوباره آب کنی تا بتوانی جریان پیدا کنی و جایی که دلت می‌خواهد برسی. الگو که کتاب نیست؛ الگو عمل است. کسی که می‌خواهد الگو شود و دیگران را هدایت کند باید از خودش شروع کند. خداوند فرصت می‌دهد که ما بیدار شویم ولی راه را غلط می‌رویم و نمی‌خواهیم برگردیم. راه درست و پیدا کردن آن در دنیا ابزار می‌خواهد. پس بهترین شدن در عدالت و انصاف و بهترین شدن در هر جایی مثل آموزش پرورش، صنعت، کشاورزی و بازار ابزار می‌خواهد. ما اگر جایی را بهتر درست کنیم، لازم نیست به مردم گیر بدهیم؛ آنها خودشان آنچه بهتر است را می‌پذیرند. ماجعلناک علیهم حفیظاً، و ما انت علیهم بوکیل، خداوند به رسول الله می‌گوید تو که وکیل و حافظ مردم نیستی، تو فقط راه را به اینها نشان بده و پیام خودت را برسان بپذیرد یا نپذیرد خودش می‌داند.

اگر بخواهیم الگو بشویم باید در خودمان تغییر رفتار ایجاد کنیم. آن تئوری‌هایی که می‌خوانیم بفهمیم و آنچه که می‌فهمیم تبدیل به مهارت کنیم و به آن عمل دهیم. اگر توانستیم این کار را انجام دهیم، می‌توانیم برای دیگران هم الگو شویم. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ

اللّٰهُ اَتَقَاكُمْ، پیش خداوند کریم‌ترین و برترین شما متقی‌ترین شما هست. در نهایت باید گفت ما تا اطلاعات درست نداشته باشیم نمی‌توانیم تصمیم درست بگیریم. تصمیم درست بر اساس ذهنیت شکل نمی‌گیرد، بلکه بر اساس داده‌های درست شکل می‌گیرد.

تأثیر موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در آمایش سرزمین

دکتر سیدیحیی صفوی^۱

خلاصه سخنرانی:

مفهوم ژئوپلیتیک به معنی علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت، سیاست و کنش‌های هر یک از آنها با یکدیگر است. کشور ما که در جنوب غرب آسیا قرار گرفته است، یک منطقه واسطه بین سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا است. ایران به طور مستقیم از حوادث این سه قاره متأثر است. هر رخداد و تغییرات نظامی، اقتصادی و فرهنگی قاره‌ها و دولت‌های آنها به نوعی بر ایران تأثیرگذار است. ایران با داشتن یک موقعیت مرکزی نسبت به کشورهای پیرامون که شامل ۱۵ کشور است، می‌تواند در شکل‌های اقتصادی، گردشگری، سیاسی و ژئوپلیتیکی نقش مؤثری داشته باشد و فرایند سیاسی این حوزه‌ها را تقویت کند. ایران می‌تواند به صورت بالقوه عامل اتصال برای تمامی این حوزه‌های ژئوپلیتیکی اطراف باشد و نقش مؤثری را عهده‌دار شود. از نظر بنده ایران از وزن بالای ژئوپلیتیکی برخوردار است. ما از نظر بنیادهای ژئوپلیتیکی در بیضی انرژی جهان قرار گرفته‌ایم. این منطقه که نه تنها منطقه خلیج فارس را به اوراسیا وصل می‌کند و بیضی انرژی منطقه و جهان که متشکل از نفت و گاز است، را شکل می‌دهد و بلکه کشور ما در مسیر کم‌نظیر ترانزیت شرق به غرب است، یعنی آسیای شرقی، چین و هند را می‌توانیم به غرب وصل کنیم. همچنین در جنوب کشور وجود تقریباً ۲ هزار کیلومتر مرز دریایی از خلیج گواتر تا دهانه فاو را داریم و حدود ۶۷۴ کیلومتر مرز دریای مازندران است. ولی متأسفانه استراتژی بحری تا به حال نداشته‌ایم و استراتژی ما زمینی است.

بحث بعدی بنده حوزه‌های ژئوپلیتیکی مجاور ایران است. اولین حوزه، حوزه ژئوپلیتیکی کشورهای آسیای میانه و مرکزی است که شامل کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان می‌شود. حوزه ژئوپلیتیکی فلات ایران شامل ایران، پاکستان، افغانستان و حوزه ژئوپلیتیکی دریای عمان و اقیانوس هند شامل کشورهای ایران، پاکستان، هند، عمان، امارات متحده عربی و همین‌طور حوزه ژئوپلیتیکی خلیج فارس شامل کشورهای ایران، بحرین، عراق، عربستان سعودی، قطر، کویت و امارات متحده عربی می‌شود. حوزه ژئوپلیتیکی دریای مازندران شامل کشورهای ترکمنستان، روسیه،

۱. دستیار و مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

قزاقستان و آذربایجان است. حوزه ژئوپلیتیکی قفقاز و آناتولی شامل کشورهای، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، ترکیه و حوزه ژئوپلیتیکی غرب ایران تا شمال آفریقا شامل کشورهای عراق، سوریه، لبنان، فلسطین اشغالی، اردن، لیبی، تونس، مراکش است. ما با ترکمنستان ۹۴۸ کیلومتر مرز داریم. یک مرز ۹۰۰ کیلومتری از خلیج حسین قلی تا دهانه ذوالفقار داریم. در این حوزه اتصال راه‌آهن ایران از طریق کشورهای آسیایی یکی از فرصت‌های ما است. هم اکنون راه‌آهن ما به ترکمنستان وصل است. در آسیای میانه برخی کشورها در خشکی محصور هستند و به دریا راه ندارند. ایران مسیر بسیار خوبی برای آنها است. آسیای میانه حدود ۶۰ میلیون جمعیت دارد و از منابع و معادن بسیار عظیمی برخوردار است. این مفهوم مهمی دارد که از طریق راه‌آهن آسیای میانه را از طریق ایران به مدیترانه وصل کنیم. ما باید حضور دائمی در سازمان همکاری شانگهای داشته باشیم؛ در این سازمان روس‌ها، چینی‌ها، کشورهای آسیای میانه (به جز ترکمنستان) عضو هستند. سازمان همکاری شانگهای یک سازمان اقتصادی و امنیتی است. به نظر بنده این سازمان همکاری شانگهای جایگزین پیمان ورشو خواهد شد و مقابل ناتو قد علم می‌کند. عضویت ما در سازمان همکاری شانگهای به صلاح کشور ما هست. ما باید روابط اقتصادی خود را از امارات به سمت عمان شیفت دهیم. عمانی‌ها روابطشان با ما بسیار خوب است. یکی از خصوصیات عمان این است که به شدت مخالف وهابیت هستند و این مسئله فرصت خوبی است.

همچنین پیشنهاد من این است که ایران باید یک قرارداد عدم تخاصم با ۱۵ کشور همسایه ببندد. عدم تخاصم به این مفهوم است که نه آنها جنگی را با ما شروع کنند و نه ما علیه آنها. نه آنها از زمین و هوا اجازه دهند تهدیدی باشد و نه ما. منطقه خلیج فارس یک انبار سلاح شده است. این کشورها یک تیر به سمت اسرائیل شلیک نخواهند کرد، آنچه به عنوان انبار اسلحه اینجا جمع می‌شود، برای ایران است. سعودی‌ها به دنبال تشکیل ناتوی عربی علیه ایران هستند که دفتر آن در کویت تشکیل شده است. احتمال یک جنگ نیابتی از سوی رژیم آل سعود به سمت ایران وجود دارد. یکی از چالش‌های ما این است که خط زیر بستر دریا با امارات، کویت و عراق را مشخص نکردیم و این یکی از معضلات ما هست. بحث جزایر هم بحث قدیمی است. ترانزیت کالا از چابهار و بندرعباس به فدراسیون روسیه و افزایش روابط اقتصادی با آذربایجان و ترکمنستان، گسترش نقل و

انتقالات دریایی و توسعه گردشگری باید مورد توجه باشد. اما در این حوزه چالش‌هایی داریم، رژیم حقوقی دریای خزر هنوز معلوم نیست. ما بیشترین مشکلمان با آذربایجان است و حضور آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه قفقاز از جمله این چالش‌ها است. اگر ما انتقال گاز و نفتمان را از مسیر عراق و سوریه به مدیترانه وصل کنیم، این به نفع ایران است. ما بیش از هفتاد درصد از صادرات و وارداتمان به تنگه هرمز وابسته است. اگر شرق تنگه هرمز مشکلی ایجاد شود صادرات و واردات ما با مشکل جدی مواجه می‌شود. این وابستگی مان به تنگه هرمز را باید کاهش دهیم.

مسئله‌شناسی کلان کشور با تأکید بر نظام برنامه‌ریزی

مهندس محمدرضا باهنر^۱

خلاصه سخنرانی:

انقلاب، نظام سیاسی کشور را تغییر داد و دیکتاتوری شاهنشاهی و استعمار از بین رفت و نظام مستقلی مبتنی بر اسلام ناب حاکم شد. در ابتدای انقلاب، جنگی را بر ما تحمیل کردند. اما این جنگ باعث شد کشور در جهت اقتدار امنیتی قدم‌های بسیار بزرگی بردارد که امروزه هم از این نظر وضعیت خوبی در منطقه و در جهان داریم. شاخص‌های کلان اقتصادی شامل رشد اقتصادی، نرخ تورم، نرخ بیکاری و توسعه انسانی است. شاخص‌هایی که دولت‌ها و ملت‌ها عموماً روی آن حساس هستند. برخی مقایسه می‌کنند و می‌گویند رفاه امروز از رفاه اول انقلاب کمتر شده است. بی‌انصافی است که بگوییم سطح رفاه کم شده است. رفاه ما حتماً ده‌ها برابر اضافه شده است، اما مردم مشکلات جدی هم دارند. در بُعد امنیتی چه امنیت ملی و چه امنیت داخلی، وضعیت بسیار خوب است. البته به یک نکته اشاره کنم که فاصله ما تا ناامنی داخلی، خیلی هم دور نیست. ممکن است هر کدام از وقایعی مثل ریزگردها، دعوای آب و حتی بازی تیم‌های ورزشی مثل استقلال و پرسپولیس یا مؤسسات مالی باعث بر هم خوردن این امنیت شوند. در سال ۱۳۸۴ با اشاره حضرت آقا و تلاشی که شد سندی به نام سند چشم‌انداز بیست ساله تا ۱۴۰۴ تهیه شد. در سال ۱۴۰۴ ایران کشوری انقلابی، دارای رتبه تولید اقتصادی اول در منطقه، الهام‌بخش جهان اسلام، دارای تعامل با همه کشورهای جهان و توسعه یافته است. زمانی که این سند را تصویب کردیم و حضرت آقا ابلاغ فرمودند در منطقه دوم بودیم و امروز چهارم هستیم. امارات متحده عربی از ما جلوتر است. تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۶ میلادی از تولید ناخالص ما بیشتر شد. قبلاً رقیب ما در منطقه عربستان، ترکیه و رژیم صهیونیستی بود، ولی امروز امارات از ما جلوتر است. ما باید در سال ۱۴۰۴ به آن رتبه‌ها برسیم ولی متأسفانه روزه‌روز از آن دورتر می‌شویم. ممکن است بگویید در تولید علمی و مقالات علمی پیشرفت داشتیم، ولی معدل چشم‌انداز ما دورتر شده است. اقتصاد مقاومتی در کشور ما به سختی جلو

۱. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۶/۰۵/۰۸

می‌رود. ببینیم علت‌های آن چیست. شما می‌خواهید افق پنجاه‌ساله تدوین کنید، ما برنامه بیست ساله، پنج‌ساله، اصل ۴۴ و برنامه‌های مربوط به بودجه را تدوین کردیم اما هر کدام با مشکلات اساسی برخورد کرد، مشکل کجا است؟ من بیست و هشت سال در مجلس بودم و به هر حال باید یک مقدار تعصب صنفی داشته باشم. این ۲۹۰ نفری که امروز در مجلس هستند بسیار انسان‌های خوبی هستند، تحصیل کرده، دانشگاهی، خدوم، خوشنام و ... ولی چند نفر از اینها ۲۵ بند اقتصاد مقاومتی را خوانده‌اند و فهمیده‌اند و حاضرند برای اقتصاد مقاومتی قیام کنند، ولو اینکه به ضرر منطقه، حزب و صنفشان باشد؟ من با جرئت عرض می‌کنم پاسخ سؤال من ده نفر هم نیستند. این مجلسی است که می‌خواهد نقشه راه تصویب کند که چشم‌انداز بیست ساله و افق پنجاه‌ساله الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت پیاده شود؟! مرحوم آقای پرورش می‌گفتند بعضی از این نماینده‌ها تا می‌آیند نام کوچه‌های تهران را یاد بگیرند، دوره‌شان تمام می‌شود. می‌دانید که در هر دوره از مجلس، ۶۵ درصد از نماینده‌ها عوض می‌شوند. بعضاً مهم‌ترین کمیسیون مجلس یک عضو تکراری در دو دوره ندارد. همه هم می‌خواهیم از اول شروع کنیم و ادعا داریم که قبلی‌ها هیچ کار نکردند، اشتباه کردند و بد عمل کردند. تنها مسئولی که در نظام جمهوری اسلامی احترام سلف خود را تمام قد نگه داشته است، به آن وفادار بوده و دنبال می‌کند حضرت آقا است (در مورد حضرت امام خمینی). من غیر از ایشان هیچ کس را در کشور سراغ ندارم که مسئول قبلی را قبول داشته باشد و او را دنبال کند. چنین ساختاری نمی‌تواند مملکت را اداره کند. مجلس بالاترین مقام تصمیم‌گیری کشور است و به تعبیر حضرت آقا نقشه راه تدوین می‌کند. در مجمع تشخیص مصلحت نظام می‌نشینیم، کلی بحث می‌کنیم و چهار جمله در می‌آید، ولی در گوشه کتابخانه خاک می‌خورد و رجوعی هم به آن نمی‌شود. در مجلس کسی نمی‌داند وظیفه او به عنوان نماینده چیست. تنها می‌خواهد آب، برق، جاده‌ای و اداره‌ای در حوزه انتخابیه‌اش راه بیندازد، بیش از این هم نه وقت، نه حوصله و نه علمش را دارد. اینکه مجلس را از غرب گرفتیم، یک تکمله دارد. مجلس آنها مبتنی بر تحزب است. احزاب در مجلس می‌آیند. چهار رئیس‌جمهور اخیر را در نظر بگیرید؛ هر کدام از اینها با همدیگر ۱۸۰ درجه تفاوت دارند. هر کدام که آمد کار قبلی را نفی کرد. من معتقدم در کشور ما ساختارها از خود مجلس گرفته تا ریاست جمهوری و قوه قضائیه اشکال دارد. مسئله‌ی

بعدی، مسئله راهبردها است. در سیاست‌های کلی هنوز رابطه بین الگوی بیست ساله، چشم‌انداز پنجاه‌ساله، سیاست کلی، قانون و بخشنامه تعریف نشده است. سیاست‌های کلی هم که ما در مجمع تصویب می‌کنیم، بعضاً با چشم‌انداز هماهنگ نیست. سامانه حقوقی کشور یک سامانه تعریف شده نیست. اگر این سیاست کلی تصویب شد، چطور باید از آن حفاظت کنیم که کسی خلاف این سیاست کلی حرکت نکند. هیچ روش و ضمانتی نداریم. رابطه نظامات حقوقی کشورمان با همدیگر روشن نیست. دیگر اینکه بعضی از راهبردهایمان هم دچار مشکل است. ژاپن با ۱۳۰ میلیون جمعیت، کل نظام بروکراسی کشورش هفتصد هزار نفر است، اما نظام بروکراسی ما چهار میلیون نفر است. بسیاری از بانک‌ها سر جای خودشان نیستند. رویکردها و راهبردهای ما باید اصلاح شود. نکته بعد هم کارکردهای ما است. اگر بعضی از ساختارها یا راهبردها و رویکردها اصلاح نشود، آینده مردم‌سالاری دینی در کشور در معرض آسیب قرار خواهد گرفت. قرار این است که در این مملکت با رأی مردم زندگی کنیم.

وضعیت سلامت در جمهوری اسلامی ایران

دکتر سیدعلی‌رضا مرندی^۱

خلاصه سخنرانی:

موضوعات مطرح در این سخنان شامل معرفی حوزه تخصصی سلامت با استفاده از شاخص‌های عمده، مشکلات اساسی و کلیدی حوزه موردنظر، ریشه‌یابی آنها و چالش‌های اصلی، پیشنهادهای اصلی برای برون‌رفت از مشکلات و اصلاح روندها و تجربیات جهانی برای حل معضلات اساسی در حوزه مورد نظر است.

در سال ۱۳۵۵، وضع سلامت در ایران بسیار اسفبار بود. از هر صد هزار تولد، ۲۵۵ مادر فوت می‌شدند، ولی خوشبختانه با فعالیت‌هایی که در شبکه بهداشت و درمان شد، این میزان کاهش یافت و در سال ۱۳۹۴ به ۲۳ تن رسید. حضرت امام دائماً پیگیری وضعیت مستضعفان، محرومان، کوخ‌نشینان و روستائیان را سفارش می‌کردند. من هم که معاون بهداشت بودم، فکر می‌کردم چه کار کنم که فرمایش حضرت امام انجام شود، دنبال کارهای بهداشتی رفتیم و آن موقع کار شبکه بهداشت و درمان را پایه‌گذاری کردیم و در بهبود شاخص‌ها بسیار مؤثر بود. امید به زندگی که اول انقلاب برای زنان و مردان ۵۷ سال بود، الآن برای زنان ۷۴/۲ و مردان ۷۱/۱ است. اینکه در سال ۱۳۵۴، امید به زندگی مردان و زنان یکسان بوده است؛ بسیار بد بود چون زن‌ها باید سه چهار سال امید به زندگی بیشتری داشته باشند، چون مقاوم‌ترند. اوضاع به قدری بد بود که من پیشنهاد کردم ما در وزارت بهداشتی، لوله‌کشی آب آشامیدنی روستاها را انجام دهیم. خوشبختانه کار خوب پیش رفت و خیلی از روستاها دسترسی به آب آشامیدنی سالم پیدا کردند، سال‌های بعد، وزارت جهاد سازندگی و وزارت بهداشت این کار را ادامه دادند و خیلی در بهبود آمارها تأثیر داشت.

کاهش مرگ و میر شیرخواران از ۱۲۵ در هزار در روستا و ۱۰۴ در شهر در سال ۵۴ به ۱۳ در سال ۹۴ ناشی از همین فعالیت‌های بهداشتی بود. نیروی انسانی پزشکی فوق‌العاده ناچیزی داشتیم، چند هزار پزشک خارجی؛ در حدود دوازده تا چهارده هزار پزشک ایرانی طبق آمارهای نظام پزشکی داشتیم. بنابراین باید به سرعت نیروی انسانی

۱. رئیس فرهنگستان علوم پزشکی؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸

را زیاد می‌کردیم. تعداد پرستار و سایر نیروهای پزشکی، از این هم کمتر بود. در هر استانی یک دانشگاه علوم پزشکی تأسیس کردیم، نظیر سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر، گیلان، لرستان، ایلام، کهگیلویه و بویراحمد و سایر استان‌ها، تأسیس دانشگاه‌های علوم پزشکی در همه استان‌ها و به خصوص استان‌های محروم، قدمی در راه عدالت در سلامت و عدالت اجتماعی بود و بدین صورت از دست پزشک‌های خارجی راحت شدیم که نه فارسی بلد بودند و نه توانمندی پزشکی داشتند و فقط بیش از صد میلیون دلار در هر سال از کشور ارز خارج می‌کردند. امروزه عملاً همه شهرستان‌ها از نظر تخصص و استان‌های ما از لحاظ فوق تخصص، خودکفا هستند و کم پیدا می‌شود جایی که نیازمند تخصص و فوق تخصص باشد و این هم به بهبود شاخص‌ها کمک کرد. ما اول انقلاب ۹ دانشکده پزشکی داشتیم و الآن ۸۰ دانشکده پزشکی، فوق تخصص نداشتیم و الآن سالی ۵۴۳ دستیار فوق تخصص (فلو) در کشور داریم. اوایل انقلاب در سال فقط ۲ فارغ‌التحصیل PhD داشتیم که الآن به ۵۷۵ رسیده است. سه مرکز تحقیقاتی داشتیم که به ۶۲۷ رسیده است. اینها کارهایی است که جمهوری اسلامی به رغم جنگ و انتخاب افرادی مثل بنده انجام داده است. البته وضعیت کشورهای همسایه بسیار بهتر است، امید به زندگی در بحرین ۷۷ سال است، مرگ و میر نوزادان یک در هزار است، کویت سه در هزار است، عمان پنج در هزار و ایران ده در هزار است. این کشورها در زمانی که ما مشغول جنگ بودیم، رشد کردند و وضعیت بهتری دارند. یکی از مشکلاتی هم که حتماً داریم و به خودم هم بر می‌گردد، مدیریت ما است.

مطلب بعد، مشکلات اساسی و کلیدی سلامت و ریشه‌یابی آنها است. اول اینکه سواد سلامت در جامعه ما بسیار کم است، ما پزشک‌ها هم سلامت را درست نمی‌شناسیم و سلامت را از بُعد درمان نگاه می‌کنیم. مشکل بعدی، محدودیت آگاهی و تعهد مسئولان درباره سلامت است. اولویت ندادن به بهداشت و پیشگیری، بی‌توجهی کامل به ارتقاء سلامت، منظور نکردن همه ابعاد سلامت، عدم توجه به عدالت در سلامت و مقایسه نقش عوامل بیولوژیک با عوامل اجتماعی سلامت هم از مشکلات اساسی در این زمینه است. تکیه ما در پزشکی بر عوامل بیولوژیکی است، در حالی که عمده مشکل، مربوط به مسائل اجتماعی است. نقش شرکت‌های چندملیتی تجهیزات پزشکی و دارو، عدم تحول در محتوا و محل آموزش پزشکی، محاسبه همه شاخص‌ها بر مبنای میانگین و نه عوامل

اجتماعی سلامت، مشکلی که ما در کشور داریم این است که همه شاخص‌ها بر مبنای میانگین است. ما نمی‌دانیم وضع منطقه محروم چطور است و وضع منطقه خوب چطور است. برای مثال در آمریکا وقتی شاخص را در ایالت واشنگتن اعلام می‌کنند، مرکز شهر واشنگتن با حاشیه شهر بیست سال تفاوت در امید به زندگی وجود دارد. در استرالیا و نیوزیلند اختلاف بین بومیان و مهاجرین اروپایی ۱۷، ۱۸ سال است. مطالعه‌ای در ایران صورت گرفت و کل تهران را با کل سیستان و بلوچستان مقایسه کردند، ده سال اختلاف در شاخص‌ها وجود داشت. حالا اگر بدترین نقطه سیستان و بلوچستان را با شمال شهر تهران مقایسه می‌کردیم، اختلاف به بیست تا سی سال می‌رسید که نشان‌دهنده بی‌عدالتی است. معدل ما بهتر شده است، شاید منطقه محروم بدتر شده باشد، اما شمال شهر پیشرفت کرده و معدل ما بالاتر است. بنابراین باید شاخص‌های ما بر مبنای عوامل اجتماعی باشد. مشکل بعدی کم‌توجهی به سیاست‌های کلی سلامت، برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و سایر قوانین است. شعارها را می‌دهیم ولی وارد عمل نمی‌شویم. همکاری‌های بین بخشی هم در کشور وجود ندارد، کدام دو وزارتخانه را در کشور می‌شناسید که با هم همکاری دارند؟ برنامه تکامل سال‌های اول زندگی است که باید به آن اشاره کنم، از سال ۱۳۸۴ به اهمیت آن پی بردیم به دوستان در وزارتخانه پیشنهاد دادم سند آن با همکاری آموزش و پرورش و بهزیستی نوشته شد. راجع به اینکه دبیرخانه آن کجا باشد، سه ارگان دوازده سال است که با هم کنار نیامدند و هنوز این برنامه که فوق‌العاده برای آینده، ارزشمند است، اجرایی نشده است. عدم مشارکت ساختارمند مردم، توجه بیشتر به روزمرگی و اقدامات زودبازده و نمایشی، کم‌رنگ بودن برنامه‌های درازمدت که بین مسئولین شایع است، چون آن را نمی‌توان نمایش داد از مشکلات ما است.

روی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هر چه کار کنید چیزی برای نشان دادن در تلویزیون ندارید، چیزی به حساب کارنامه شما بین عامه مردم نمی‌گذارد. کار روزمره، مثل این است که یک دستگاه سی تی اسکن سفارش می‌دهیم و وارد کشور می‌شود و در تلویزیون نشان می‌دهیم و مردم می‌بینند. شبکه بهداشت و درمانی که ایجاد کردیم، بهورزی که در روستا باید خدمت می‌کرد دختر یا پسر بود که حداقل باید پنج کلاس ابتدایی خوانده باشند و ما هم دو سال در آموزشکده بهورزی به آنها آموزش می‌دادیم. آن موقع در شهرها هم جوانان باسواد زیادی نداشتیم چه برسد به روستاها. به خصوص اهل

تسنن، تعصب بیشتری داشتند و باید می‌رفتیم با مولوی‌ها صحبت می‌کردیم که فرزندان‌شان را مدرسه بگذارند. راضی که می‌شدند، مدرسه‌ای نبود و ما خودمان باید یک ساختمان در فاصله‌ای مناسب از چند روستا می‌گرفتیم که دختران و پسران، آموزش ابتدایی ببینند. من اگر می‌خواستم در آن دوران، کارهای روزمره را در نظر بگیرم، نباید دنبال این کار می‌رفتم. این قبیل کارها بود که شاخص‌های کشور ما را نجات داد. مطرح نبودن شایسته‌سالاری در عمل، کم‌توجهی به اقتصاد مقاومتی، کم‌توجهی به مراقبت‌های اولیه سلامت، سطح‌بندی خدمات و ارجاع، فقدان نظارت، مشکل نظارت مجلس (ابزار محدود + رودرپایستی و معامله)؛ بسیاری از نمایندگان مجلس به دنبال راضی کردن مردم هستند تا در دوره‌های بعدی هم نماینده باشند و به این صورت است که مسائل ملی گم می‌شود. ضعف در تشخیص کارایی مسئولان توسط مردم و حتی مسئولان؛ مردم نمی‌فهمند کدام وزیر خوب بود و کدام بد. اصلاً مردم عامه که هیچ، نخبگان و حتی رئیس‌جمهور چقدر می‌تواند تشخیص دهد؟ شاخص‌های درست و روشنی نداریم. بی‌توجه به محدودیت اعتبارات و تحریم‌ها، وزیر می‌شویم و کاری به اعتبارات کشور نداریم که امروز کشور فقیر است یا ثروتمند. برایمان مهم نیست که دیگر وزارتخانه‌ها چه می‌شوند. کشور باید بتواند در مقابل تحریم‌ها و فشارهای خارجی با برنامه‌ریزی عمل کند و بنابراین از رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس انتظار می‌رود که وزرا را در این خط‌نگه دارند. خدمات‌القایی، گرانی خدمات و هدر رفتن اعتبارات در وزارت بهداشت وجود دارد. چون درآمد ما پزشکان از خدمتی است که انجام می‌دهیم. هر چه بیشتر خدمت کنیم، پول بیشتر در می‌آوریم. ارتوپدی با افتخار ادعا می‌کرد که من پنج هزار مفصل زانو را در فلان ماه عوض کردم! در صورتی که شاید یکی را هم نباید تعویض می‌کرد. تمام این مفاصل مصنوعی از خارج خریداری می‌شود و بیماری هم که جراحی می‌شود، چند سال دیگر دچار عواقبی می‌شود که اگر عمل نمی‌شد، زندگی راحت‌تری داشت.

فرموده بودند پیشنهادهای اساسی برای برون‌رفت از مشکلات ارائه کنیم. به نظر من مسئولان باید درست انتخاب شوند. انتخاب وزیر باید از بین معاونان و مدیران متدین و ولایت‌مدار، با تجربه و کارکشته، ساده‌زیست، صرفه‌جو، عدالت‌محور، قانون‌مدار، برنامه‌محور، شفاف، پاسخگو، تمام وقت، نظارت‌پذیر، اهل مشورت، فاقد تضاد منافع، متعهد به اجرا و ادامه سیاست‌ها و برنامه‌ها، متعهد به اولویت بهداشت و ارتقاء سلامت و

ارتقاء شبکه بهداشتی- درمانی، سطح‌بندی خدمات و سیستم ارجاع، متعهد به اقتصاد مقاومتی، همکاری‌های بین‌بخشی، مشارکت ساختارمند مردمی، تکمیل ادغام آموزش پزشکی در عرصه ارائه خدمات سلامت، تحول در برنامه آموزش پزشکی مطابق نیازهای جامعه، استقرار محل آموزش در جوامع محروم، معتقد و مجری برنامه‌های درازمدت و نه صرفاً اقدامات زودبازده و نمایشی، مبارزه با پارتی‌بازی، محدود کردن هر چه بیشتر نفوذ و دخالت کمپانی‌های دارو و تجهیزات پزشکی باشد.

موضوع بعدی بررسی تجربیات جهانی در حل معضلات اساسی در حوزه مورد نظر است. سلامت شامل بُعدهای جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی است. ما پزشکان به بُعد جسم می‌پردازیم، چون آن را به آموزش داده‌اند و درآمد خوبی دارد، به روان، کاری نداریم چون منفعتی برای ما ندارد، اجتماعی هم نه آموزش می‌دهیم و نه عمل می‌کنیم و نه درآمدی دارد. معنوی هم بیست، سی سالی است که توسط کشورهای غربی مطرح شده نه کشورهای اسلامی. نماینده نروژ می‌گفت ما همه چیزمان خوب است، آینده هم درخشان است، مردم هیچ دغدغه‌ای ندارند، ولی خودکشی و مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی روز به روز زیادتر می‌شود و احساس خلأ در مرتبه‌ی رو به افزایشی است و فهمیدیم که سلامت معنوی را کم داریم. بلافاصله تصویب شد چون از غرب آمده بود ولی تا صحبت شد که معنویت چیست، دیگر گفتند ما بیشتر از این نمی‌گوییم و هر کشوری مطابق با نیازها و شرایط فرهنگی خودش روی معنویت کار کند. من در این هفت، هشت سالی که مسئول فرهنگستان علوم پزشکی شدم، یک گروه علمی تأسیس کرده‌ام که روی سلامت معنوی کار می‌کنیم. ولی خیلی مشکل داریم چون حوزه‌های علمیه هم گرفتاری خودش را دارد و کم فرصت می‌کند که با ما همکاری کند.

درآمدی بر جریان‌های فکری - سیاسی از ظهور تمدن اسلامی تا کنون

دکتر حسین مظفر^۱

خلاصه سخنرانی:

آرزو می‌کنم تلاش‌های دوستان به تدوین یک مدل و الگویی مناسب برای پیشرفت کشور بیانجامد که ثمره آن، ساختن جامعه‌ای نمونه با انسان‌هایی مؤمن و فداکار و خودباوری باشد که خداوند وصف آنان را در آیه‌ای که در صدر سخن تلاوت کردم برای توراتیان و انجیلیان نیز بیان فرموده است «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانًا سِيَمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ».

تمدن اسلامی با بعثت رسول خدا (ص) و هجرت از مدینه شکل گرفت و با اتکا به آموزه‌های وحیانی و قرآنی و تلاش رسول گرامی و ائمه معصومین علیهم‌السلام تا قرن پنجم هجری به اوج خود رسید (مقارن قرن هشتم تا ۱۳ میلادی) و منشأ شکوفایی و توسعه علم و فرهنگ شد. در این دوره حدود ۶۰۰ ساله بود که فرهنگ و تمدن اسلامی توانست تمدن عظیم و بی‌نظیری را در منطقه وسیعی از جهان به وجود آورد و مسلمانان را در جایگاه رهبری علمی و تمدنی جهان قرار دهد. مطالعه اطللس تاریخ اسلام و چگونگی انتشار آن در جهان نشان می‌دهد که اسلام در طول چند قرن توانست بر بیشتر سرزمین‌های آن روزگار جهان مسلط شود و قسمت اعظم آسیا و آفریقا و بخشی از اروپا را تحت سیطره و اقتدار خود درآورد. به نحوی که در بخش مرکزی (از عراق، ایران، افغانستان) و در بخش شرقی (تا هند و چین) و در بخش شمال شرقی (تا سمرقند و بخارا و خوارزم) همه ساکنان این مناطق، خود را عضوی از تمدن واحدی می‌دانستند که مرکز روحانی و معنوی آن مکه و مرکز سیاسی آن بغداد بود. متأسفانه با حمله صلیبیان و مغولان و سقوط آندلس و بروز مشکلات داخلی در جهان اسلام به ویژه غفلت مسلمانان از کید و مکر دشمنان و آلوده شدن آنان به ذخارف دنیایی، این تمدن عظیم رو به اضمحلال و انحطاط گذاشت و از آن به بعد بر سر مسلمانان آن آمد که آمد. بررسی علل

۱. وزیر پیشین آموزش و پرورش؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۶/۰۹/۲۷

رشد و گسترش این تمدن باشکوه و همچنین بررسی و آسیب‌شناسی علل تنزل و سقوط و انحطاط آن از جمله مسائل حیاتی است که می‌تواند به مثابه گذشته، چراغ راه آینده و روشن‌گر مسیر و راه حق‌طلبان و آزادیخواهان عالم قرار گیرد و مایه پندها و عبرت‌های آموزنده شود. در طول تاریخ بشری، اندیشه‌های توسعه‌ای فراوانی در قالب نظام‌های سیاسی بروز و ظهور پیدا کردند تا بتوانند خود را الگویی جهان‌شمول و انسانی فراروی انسان‌ها قرار دهند. اما هر یک از آنها هم به لحاظ نواقص و اشکالات اندیشه‌ای و تئوریک و مغایرت‌هایی که با ذات و فطرت انسان‌ها داشت و هم به لحاظ سلطه نظام‌های سیاسی بر آن اندیشه‌های منحن که به مثابه ابزاری در دست حاکمان نالایق و نامشروع قرار داشت؛ نتوانستند دغدغه‌های انسان‌های حق‌گرا، آزادی‌خواه و عدالت‌طلب را تأمین نمایند و پاسخگوی نیازهای جوامع و مردم زمان خود باشند. به عنوان مثال لیبرالیسم با الگوی توسعه تک بُعدی آزادی‌محور و با پیش‌زمینه‌های منفی که مردم آن زمان از حاکمان نالایق کلیسا و از مدعیان دروغین دین‌داری و خدامداری کشیشان کلیسایی قرون‌وسطایی داشتند، با تأکید بر اومانیسیم و استفاده ابزارگونه از انسان و آزادی او و قرار دادن انسان به جای خدا پا به عرصه وجود گذاشت. این اندیشه اگرچه توانست با تکیه بر این گوهر وجودی و فطری انسان از نظام بین‌المللی یارگیری کند و این اندیشه را بسط دهد اما با سوءاستفاده از توسعه آزادی‌محور در حوزه فرهنگ و تعمیم آزادی به معنای انطلاق من القیود و رهایی انسان‌ها از هر قید و بند و محدودیت، مفهوم مقدس آزادی را در حد آزادی‌های حیوانی و رهایی حیوانیت انسان تنزل داد و میدان را برای رقابت صاحبان قدرت، ثروت و شهوت باز کرد و با توسعه آزادی‌محور در حوزه اقتصادی، بُعد دیگر فطری انسان را که عدالت و عدالت‌خواهی بود به قربانگاه برد و محرومان را در پیچ و خم چرخ‌دنده‌های سرمایه‌داری خرد و له کرد. اگرچه نظریه‌پردازانی تلاش بسیاری کردند با قدرت و سلطه هژمونی خود، این اندیشه را پایان تاریخ بشری اعلام کنند که ملت‌ها ناچار به تن دادن به این اندیشه می‌باشند و می‌بایست خود را با آن هماهنگ کنند ولی نتوانست جان تشنه و عطشناک حق‌طلبان و عدالت‌خواهان و آزادی‌خواهان جهان را سیراب کند، ضمن اینکه نظریه‌پردازان دیگری چون هانتینگتون با مطرح کردن نبرد تمدن‌ها و پیش‌بینی برخورد لبه‌های تیز و خونین تمدن‌های اسلامی و چینی با فرهنگ لیبرالیستی غربی به نوعی اقتدار تمدن اسلامی را به نمایش گذاشت. فرهنگ و

اندیشه دیگری که در مقابله با رواج لیبرالیسم و سرمایه‌داری و در برابر مدل و الگوی توسعه‌ای آزادی محور غربی‌ها شکل گرفت، اندیشه کمونیسم و سوسیالیسم بود. این اندیشه با ستیز با خدا و معنویت و دین و با مطرح کردن الگوی توسعه‌ای تک بُعدی عدالت‌محور و با شعار برابری، عدالت‌خواهی و نفی تبعیض شکل گرفت و در هم‌آوردی با الگوی توسعه آزادی محور غربی‌ها مطرح شد. این اندیشه و این نوع الگوی پیشرفت نیز اگرچه توانست با تکیه بر خاستگاه فطری انسان‌ها که عدالت‌خواهی و برابری بود از نظام بین‌المللی یارگیری کند و این الگو را در بخش شرقی جهان بسط و گسترش دهد، ولی با برداشت غلط از عدالت و برابری و با اعمال فشار و محدودیت‌های سیستمی و مکانیزم‌های مکانیکی، ساختاری و تحکمی نیز بُعد دیگری از فطرت انسان را که گوهر آزادی انسانی بود به قربانگاه برد و هرگونه استعداد و خلاقیت‌های فردی را در مسیر و اهداف اندیشه کمونیسم و سوسیالیسم و بی‌خدایی سوق داد و منشأ بروز مشکلات دیگر شد و بدین جهت در معرض فروپاشی قرار گرفت و در آرزوی ارائه الگوی جهانی توسعه و پیشرفت عدالت‌محور، ناکام ماند. ظهور و بروز انقلاب اسلامی و سرعت محیرالعقول این انقلاب در براندازی نظام سلطنتی که ریشه هزار ساله داشت و مورد حمایت نظام‌های غربی بود از بزرگ‌ترین دستاوردهای این انقلاب الهی و از تدابیر آن یگانه دوران ضمن براندازی نظام سلطنتی و موروثی و فرستادن این نوع نظام سیاسی منحط به زباله‌دان تاریخ این بود که ریل امامت و ولایت مجدداً در استمرار خط رسالت و نبوت قرار گرفت و الگوی حاکمیت سیاسی ایران با محوریت ولایت‌فقیه که استمرار ولایت اوصیاء الهی به ویژه در عصر غیبت کبری امام عصر ارواحنا فداه بود پایه‌گذاری شد. اقدام مبارک دوم که این نیز از دستاوردهای بزرگ انقلاب بود و در راستای همان نظام ولایی صورت گرفت و این نیز به عنوان مدل و الگویی بدیع، نوین و بی‌بدیل در شمار و عداد نظام‌های سیاسی مرسوم دنیا مطرح و در هم‌آوردی با آنان در عرصه کشورداری و اداره کشور وارد معادلات جهانی گردید، مسئله تأسیس نظام جمهوری اسلامی بود. نظام سیاسی ایران با ترکیبی از دو رکن اسلامیت و جمهوریت - تلفیقی از تئوکراسی و دموکراسی، تلفیقی از خدامحوری و مردم‌گرایی، ترکیبی از دو رکن مشروعیت و مقبولیت شکل گرفت، به نحوی که اسلامیت این نظام سیاسی تبلور حاکمیت الهی قدرت و مشروعیت بخش آن و جمهوریت این نظام سیاسی، تجلی اراده مردمی و مقبولیت بخش آن شمرده می‌شود. در

قالب تمثیل می‌توان گفت این الگوی نظام سیاسی بدیع، حکم سکه دو نقشی دارد که یک روی آن اسلامیت این نظام است و برای گرفتن آموزه‌های الهی و تعیین خط‌مشی و استراتژی‌ها و تعیین جهت خود بر اساس آموزه‌های وحیانی و قرآنی، روی به آسمان دارد و روی دیگر این سکه که جمهوریت آن است برای تحقق اراده مردم و نقش‌آفرینی آنان برای تحقق و عینیت‌بخشی به همان حاکمیت الهی قدرت در عرصه حیات سیاسی اجتماعی است، روی به زمینیان و مردم دارد و این دو رکن اسلامیت و جمهوریت، لازم و ملزوم یکدیگر محسوب می‌شوند؛ چرا که اسلامیت بدون جمهوریت زمینه‌ها و شرایط لازم را برای تحقق حاکمیت الهی، در حیات سیاسی اجتماعی سلب می‌کند و جمهوریت بدون اسلامیت نیز قادر به تضمین سعادت و کمال انسان‌ها نخواهد بود و ره به جایی نخواهد برد. پیام دیگر این نوع الگوی نظام سیاسی بدیع و نوین این است که اگر بر اساس آموزه‌های اسلامی، مشروعیت را به معنای حقانیت ناشی از لیاقت و شایستگی و حق داشتن فرد شایسته و لایق برای حکمرانی و امر و نهی مردم از یک سو و مآذون بودن مردم برای اطاعت و فرمان‌بری از چنین حاکمی شایسته تعریف کنیم. به نظر بنده ویژگی مهم دیگری که می‌تواند این مدل و الگو را از الگوهای ناکارآمد و تک‌بعدی گذشته متفاوت و ممتاز کند، این است که این مدل و الگوی پیشرفت با محوریت توسعه و تعالی انسان شکل گیرد و تدوین شود. به عبارتی این مدل و الگو، مدل و الگوی پیشرفت انسان‌محور باشد، چرا که این انسان است که هم ابزار توسعه است و هم هدف و غایت توسعه می‌باشد. به عبارت دیگر هر گونه توسعه و پیشرفت توسط انسان انجام می‌گیرد و برای انسان صورت می‌پذیرد، بنابراین باید مدل و الگویی انسان‌محور طراحی شود که حاصل آن تربیت و تعالی انسان‌هایی باشد که جامع ابعاد مختلف باشد تا قادر باشد رفتار و کردار و گفتار و منش انسان را در حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و دیگر حوزه‌ها تنظیم و کارآمد سازد. چرا که اگرچه ابعاد و حوزه‌های مختلف فعالیت‌های کشور را بر حسب نوع فعالیت‌های تخصصی آنها در چند بُعد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی تقسیم می‌کنند، ولی قوه محرکه و هوشیار و تصمیم‌ساز هر چهار بُعد مطروحه، انسان است و انسان چنین مدل و الگوی انسان‌محور باید انسانی را تربیت کند که نه ظلم و تجاوز کند و نه زیر بار ظلم و ستم برود، نه مغرور و خودشیفته باشد و نه مظلوم و ذلیل. متأسفانه سعدی در این رابطه برای مدح تواضع و فروتنی دچار

افراط شده و شعری سروده که تصویری نامناسب و حقیر و ذلیلی را به عنوان افتخار انسانیت می‌شمرد که مورد نقد حکیمان قرار می‌گیرد. او گفته «من آن مورم که در پایم بمالند/ نه زنبورم که از نیشم بنالند/ چگونه شکر این نعمت گزارم/ که زور مردم‌آزاری ندارم». علامه شهید مطهری در دفاع از کرامت انسانی این شعر را مورد نقد قرار می‌دهد و این صفات و این مشی را نه تنها مایه افتخار انسان نمی‌داند بلکه عامل فضاحت و حقارت انسان می‌شمارد و شعر را به زیبایی چنین اصلاح می‌کند «نه آن مورم که در پایم بمالند/ نه زنبورم که از نیشم بنالند/ چگونه شکر این نعمت گزارم/ که دارم زور و آزاری ندارم». چنین انسانی است که می‌تواند به خود ببالد و افتخار کند و مصداق این حکم خدا شود که فرمودند «لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ». خلاصه اینکه، مدل و الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی انسان‌محور باید تربیت‌کننده انسان متکامل، متعادل و جامع‌الاطرافی باشد که مصداق ویژگی‌های انسان کامل و ذواب‌عادی چون مولایمان علی باشد که درباره‌اش فرموده‌اند «جُمِعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضْدَادُ/ فَلِهَذَا عَزَّتْ لَكَ الْإِنْدَادُ» انسانی که هم لیوٹ بالیل باشد و هم اسد بالنهار. شب‌ها شیر بیشه، خلوت‌کده عبادت و سلوک فردی باشد و روزها شیر غران بیشه جامعه. یعنی فعال و مسئولیت‌پذیر و مشارکت‌جو باشد.

چالش‌های نظام آموزش و پرورش

دکتر علی اصغر فانی^۱

خلاصه سخنرانی:

رویکرد من در صحبت‌های پیش رو مدیریتی است؛ به دلیل اینکه الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی از جنس مدیریت است. نکته دوم اینکه گزاره من این است که نیروی انسانی، عامل اصلی توسعه است. با هر تعریفی از پیشرفت، اگر ما نیروی انسانی متخصص و متعهد داشته باشیم، امید به تحول هست و گرنه غیر از آن آمیدی به تحول نیست. اگر معلم ما صلاحیت و انگیزه لازم را نداشته باشد، هیچ تحولی در آموزش و پرورش صورت نمی‌گیرد. نکته سوم اینکه در یک تقسیم‌بندی می‌گویند که منابع هر کشور از سه جزء تشکیل شده است: منابع طبیعی مثل نفت و گاز و سنگ معدن، منابع فیزیکی مثل کارخانجات و زیرساخت‌ها و سوم منابع انسانی. بعد اشاره می‌کنند که ما کشوری را توسعه یافته تلقی می‌کنیم که سهم منابع انسانی آن بیشتر باشد. ادعای من این است که آموزش و پرورش، نهاد پیشرفت و توسعه است. به لحاظ کیفی، آموزش و پرورش در کل دنیا و در همه کشورها، چه کشورهایی با رویکرد سرمایه‌داری و چه کشورهای سوسیالیستی و چه کشور خودمان، کارکردهای شناخته شده دارد که یکی از آنها انتقال فرهنگ است؛ یعنی فرهنگ هر کشور از یک نسل به نسل بعدی را آموزش و پرورش انتقال می‌دهد. به همین دلیل دولت‌ها و حکومت‌ها نسبت به آموزش و پرورش عنایت ویژه دارند. یکی دیگر از مأموریت‌های آموزش و پرورش، تأمین زیرساخت منابع انسانی کشور است. تربیت نسل از کارکردهای جدی آموزش و پرورش است. در سند گفته شده، تربیت تک بُعدی مورد نظر نیست. این است که در سند تحول، گفته شده ما شش ساحت تربیتی باید داشته باشیم. یک دانش‌آموز در مدرسه هم باید؛

۱- تربیت اعتقادی- اخلاقی پیدا کند؛ ۲- تربیت جسمانی بدنی؛ ۳- تربیت هنری و زیباشناختی؛ ۴- تربیت علمی و فناورانه؛ ۵- تربیت حرفه‌ای، تربیت حرفه‌ای به این معنا است که دانش‌آموز اگر نخواست ادامه تحصیل دهد یا در دانشگاه پذیرفته نشد، بتواند وارد بازار کار شود و تولید داشته باشد؛ ۶- تربیت اجتماعی، یکی از دلایل توسعه طلاق

در کشور این است که تربیت اجتماعی وجود ندارد. آموزش و پرورش به سبک جدید در دنیا به «آموختن برای دانستن، آموختن برای به کار بستن و آموختن برای زیستن» تأکید دارد.

آموزش و پرورش ما چالش‌هایی دارد و من به چند چالش اشاره می‌کنم؛ یک اینکه آموزش و پرورش، یک نهاد دیربازده است، یعنی امروز که ما در مدرسه‌ها فعالیتی را ارائه می‌دهیم، دیده نمی‌شود و تازه ده یا بیست سال دیگر معلوم می‌شود چه اتفاقی افتاده است. گزاره دوم، دولت‌ها به دنبال کارهای زودبازده هستند. دولت‌ها از مردم رأی می‌خواهند و به دنبال کارهای زودبازده هستند. ترکیب این دو گزاره، این است که آموزش و پرورش با همه اهمیتی که دارد، در اولویت دولت‌ها نه در گذشته بوده و نه در حال هست و نه در آینده خواهد بود. آموزش و پرورش، نهاد هزینه‌ای تلقی می‌شود تا سرمایه‌ای. چالش بعدی این‌که همه در مورد آموزش و پرورش اظهارنظر می‌کنند. چالش بعدی، دخالت‌ها در آموزش و پرورش است. نمایندگان مجلس، فرمانداران، استانداران، ائمه جمعه، همه در آموزش و پرورش می‌خواهند دخالت کنند. چالش بعدی اینکه، همه از آموزش و پرورش انتظار دارند. چالش دیگر، بحث نیروی انسانی ما است. نیروی انسانی ما دو نقیصه دارد: ۱- کمبود انگیزه؛ ۲- کمبود توان اجرایی و توان علمی. آموزش و پرورش، یک لشکری است به استعداد یک میلیون و صدهزار نیروی انسانی، اما این لشکر نه انگیزه دارد و نه توانمندی لازم را دارد. به لحاظ کمیت، نیروی انسانی خوب توزیع نشده است. در همین شهر تهران، ۸۱٪ معلم‌ها خانم هستند و ۵۱٪ دانش‌آموزان پسر هستند. به لحاظ رشته، رشته‌ها خوب توزیع نشده است. در تهران رشته علوم انسانی فراوان داریم، رشته ریاضی و فیزیک کم داریم. معلم فیزیک زن کم داریم، ناچاریم مرد را به کلاس دخترانه بفرستیم. پس به لحاظ جنسیت، رشته و جایگاه جغرافیایی مشکل وجود دارد. در نیروی انسانی، تحمیل مجلس را هم داریم. مجلس یک‌باره قانونی تصویب می‌کند که حق التدریس‌های پاره‌وقت را استخدام کنید و یا مربیان پیش‌دبستانی را استخدام کنید. بودجه آموزش و پرورش بیش از ۹۸٪ و در بعضی سال‌ها بیش از ۹۹٪ پرسنلی است. یک سوم فضاهای آموزشی موجود، ایمن نیست. چالش دیگر آموزش و پرورش، تمرکز بالای آن است. یکی دیگر از چالش‌های ما، اجرای شتابزده سند تحول آموزش و پرورش کشور است. یک چالش و سونامی دیگر اینکه تا سه سال آینده حدود

۳۴۰۰۰۰ نیروی انسانی ما بازنشسته می‌شود و تأمین و جایگزینی اینها، اگر دقت نشود، مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد. من در مسئولیتی که داشتم یک راهبرد برای آموزش و پرورش در نظر گرفته بودم، این راهبرد، ارتقای کیفیت و عدالت آموزشی بود. ذیل این راهبرد، پنج سیاست را ارائه دادم: سازماندهی و بهسازی نیروی انسانی؛ توسعه مشارکت همه جانبه اولیا، دانش‌آموزان، مردم، نهادها و دستگاه‌ها در امر آموزش و پرورش؛ ارتقا مدیریت آموزشی و تمرکززدایی. پیشنهاد من این است که با توجه به اهمیت نیروی انسانی در پیشرفت و توسعه کشور، دانش‌آموز، کودک، نوجوان و جوان باید در هسته مرکزی الگو قرار بگیرد و بقیه نهادها هم در خدمت این نهاد باشد. اولویت کشور در پیشرفت، توجه به دوره ابتدایی و پیش‌دبستانی است. من پیشنهاد می‌کنم در کنار اندیشکده‌هایی که ایجاد شده، یک اندیشکده خاص آموزش و پرورش در مرکز پیش‌بینی شود.

بیان تجربیات و لزوم بهره‌مندی از تجربیات طراحان الگو در برنامه‌های آتی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

دکتر منصور غلامی^۱

خلاصه سخنرانی:

قطعاً باید الگویی برای کسانی که در سطح اجرا کار می‌کنند و احیاناً فرصت زیادی برای فکر، برنامه‌ریزی و اندیشه عمیق در مسائل ندارند، وجود داشته باشد؛ بنابراین تشکیل چنین مجموعه‌های فکری فرصت مغتنمی است، هم به لحاظ آن نگاه ملی که در بدو امر فرمودند که نگاه مقام معظم رهبری بوده است و تلاشی که دوستان انجام دادند و هم به لحاظ اینکه در همه بخش‌ها به گروه‌های فکری احتیاج داریم که با تجربه و توان علمی کافی و مناسب برای تعریف و پیشنهاد الگوهای کاری و اجرایی در حوزه توسعه کشور، اندیشه‌ورزی کنند. قطعاً ما در حوزه وزارت علوم نیاز داریم که در جریان قرار بگیریم و بیشتر بتوانیم در هر مرحله‌ای که قابلیت اجرا دارد، ولو در پیش‌بینی‌های برنامه‌ریزی‌های آتی از آنها بهره‌مند شویم.

ما با یک واقعیت‌هایی در سطح اجرا روبه‌رو هستیم که این واقعیت‌ها را اگر نادیده بگیریم در سطح اجرا آثار محسوسی از آنها دیده نشود. اینکه چقدر زحمات مجموعه‌های فکری ما در اجرا محقق شده، بحثی است که حتماً باید به آن توجه شود و آسیب‌شناسی شود. ما در اجرا درگیر مباحث مختلفی هستیم؛ یک بخش، بخش آموزش عالی است که خودش صاحب مجموعه‌ای از این اندیشمندان به لحاظ ارتباط خانوادگی علمی است. همه استادان به شکلی عضو خانواده دانشگاهی هستند. پس خودمان درد را کم و بیش می‌شناسیم، ولی هر کدام از ما وقتی به دانشکده و گروه‌های آموزشی مان می‌رویم، در جلسه گروه همه هم‌نظر می‌شویم که فلان موضوع اجرایی نیست، فلان موضوع زود است و فلان موضوع نباید اجرا شود؛ بنابراین در سطح اجرا مخالفت‌ها و موافقت‌هایی به وجود می‌آید. دوم بحث تقاضامحوری است که ما در سطح جامعه و حتی در مجموعه‌های اجرایی متولی امر برنامه‌ریزی و توسعه تقاضای مدون و مستند نداریم. به دانشگاه‌ها و وزارت علوم سفارش تولید یا تربیت نیروی انسانی با مهارت مشخص در سطح علمی

۱. وزیر علوم، تحقیقات و فناوری؛ تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۷/۰۳/۱۹

خاص با توانایی‌های ویژه صورت نگرفته است. همه دانشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به دستگاه اجرایی مدعی این هستند که باید به ما دانشجو دهید، هیئت‌علمی گرفته‌ایم و باید ارتقا بگیرند و ما به غیر از مسیر درس، کلاس، پایان‌نامه و مقاله نمی‌توانیم این مجموعه را حفظ و اداره کنیم. در حالی که نباید قاعدتاً چنین تصور و برنامه‌ریزی در یک وزارتخانه که کار تخصصی در ارائه خدمات به مردم و جامعه دارد، اتفاق افتاده باشد. الان هم که می‌خواهیم بگوییم برگردیم به صراطی که صراط مستقیم برای مأموریت‌های شما است با مشکل روبه‌رو هستیم. در کنار این، همین‌ها می‌توانستند در قالب برنامه‌ها و نیازهایی که خودشان دارند، برای خودشان تربیت نیرو کنند؛ اما آمدند الگویی را گرفتند که دانشگاه فلان وزارتخانه که دانشگاه پرهزینه‌ای هم هست، دارد دکترایی تربیت می‌کند که خودش هم جذب نمی‌کند. به غیر از استثناهای خیلی محدود، همه دستگاه‌ها و نهادهایی که الان دانشگاه و پژوهشگاه دارند، دچار این عارضه شده‌اند که باید برای آن چاره‌ای اندیشید؛ اما بحث تقاضا و احیاناً درخواست پژوهش را هم داریم، رو به بهبود هم هست؛ اما به قدری که فکر می‌کنیم در جامعه نیاز است، نداشتیم؛ اما اخیراً روند درخواست پژوهش از دانشگاه‌ها بهتر شده است. شاید بعضی اوقات بحث‌هایی که در مورد آسیب‌شناسی می‌کنیم، می‌گوییم کشش جامعه باید برای درخواست نیروی انسانی و پژوهش در بخش غیردولتی باشد. ما اگر توجه‌مان به این باشد که اگر بخش‌های دولتی بخواهند همه این وظایف را انجام دهند قطعاً نخواهند توانست. هر جا از استادان و دانشگاه‌های ما به طور جدی کار تحقیقی خواسته شده است، به طور جدی عمل کردند و پاسخ دادند. وقتی که مشتری جدی پای کار هست، شرط می‌گذارد، نظارت می‌کند و تحویل می‌گیرد. نکته دیگر، در ارتباط با بحث‌های ساماندهی و مأموریت‌گرا شدن، در بحث‌های مأموریتی الان مأموریت‌های فراملی، ملی، منطقه‌ای و محلی برای دانشگاه‌ها دارد تعریف می‌شود که طبعاً در مناطق کوچک دانشگاه‌هایی را داریم که نسبتاً ظرفیت‌های خوبی را به لحاظ جذب استادان و هیئت‌علمی زبده پیدا کرده‌اند، اینها را قرار نیست بگذاریم همه دانشگاه تهران شوند. متأسفانه ذهنیتی در مراکز علمی آموزشی ما هست که همه می‌خواهند دانشگاه تهران و شریف شوند، همه می‌خواهند دانشگاه‌های بزرگ کشور را هدف آینده خود قرار دهند. در حالی که در دنیا مؤسسات کوچکی وجود دارند که حرف‌های بزرگی برای گفتن دارند. در بحث بین‌المللی شدن هم یکی از

طرح‌های اقتصاد مقاومتی این است که دانشگاه‌های بزرگ ما در سطح تراز بین‌المللی معرفی شوند که حضور در جامعه علمی دنیا را با قوت داشته باشیم، کما اینکه آن هم در مجامع علمی دنیا جایگاه داریم.

بیان تجربیات و بررسی تحولات آتی کشور

دکتر محسن رضایی^۱

خلاصه سخنرانی:

بنده ساختار بحثی را آماده کردم که ابتدا یک مقدمه‌ای دارد، بعد مفهوم پیشرفت، مراحل پیشرفت، مفاهیم و جایگاه الگوی پیشرفت در نظام حکمرانی، قواعد ساخت الگوی پیشرفت، مبانی و عرصه‌های پیشرفت، پیشنهادها برای الگوی پیشرفت، نتایج انتظاری از الگوی پیشرفت و ارتباط الگوی پیشرفت با حلقه‌های ماقبل و مابعد آن. این مثل ساختمانی است که از دو یا سه هفته پیش که برای این جلسه دعوت شدم) شروع به ساخت آن کردیم، بنابراین آن مقداری که آماده باشد را ارائه می‌کنم، شاید در دیگر بخش‌ها بحث طولانی شود. سعی کردم آنچه در ایده دارم به صورت ساختار منطقی ارائه کنم. در مقدمه مهم این است ببینیم سابقه بحث الگوی پیشرفت از کجا شروع شده است و چه سابقه‌ای دارد. ما در اثر یک شوک بیدار شدیم، یعنی در اثر از دست رفتن نصف ایران به اندازه همین ایرانی که روی آن زندگی می‌کنیم، در صد و پنجاه، صد و هفتاد سال پیش یک بیداری به ایرانیان دست داد. شما تصور کنید خدای نکرده امروز به ایران حمله شود و از اصفهان به پایین را از دست بدهیم، چه شوکی به وجود می‌آید و چه اتفاقی می‌افتد؟ این شوک در از دست دادن سمرقند، بخارا، باکو، نخجوان و بسیاری از شهرهای معروف ایران (که معروفیت آن کمتر از شیراز و اصفهان نبوده، که در شعر شاعران مطرح است و شما آشنایید) این سؤال مطرح شد که چرا این اتفاق افتاد. از آن موقع تا الان این چرایی و جلوگیری از بروز مجدد آن و مشکل و درد اصلی ما چیست، دغدغه تاریخی ملت ایران و دلسوزان این کشور شده است. منتهی دو پاسخ به آن داده شد که این دو تا به امروز ادامه دارد. یک پاسخ با منشأ اسلامی و انقلابی است که سرآغاز آن جنبش تنباکو و بیداری اسلامی است، یک مبنای دیگر آن مبنای تجددخواهی (که بعدها به غرب‌گرایی کشیده شد) و گرنه خود عباس‌میرزا و امیرکبیر آدم‌های مسلمان و معتقد و اسلامی بودند. هر دو جریان (بیداری اسلامی و تجددخواهی) در نهضت مشروطه در کنار یکدیگر قرار گرفتند. از آن موقع تا الآن ما با یک جریان انقلابی، اسلامی و با یک جریان روشنفکری متأثر از غرب در پاسخ به اینکه ایران باید چگونه

۱. دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۷/۰۴/۰۳

پیشرفت کند ما مواجه هستیم گاه این دو جریان کنار هم قرار می‌گیرند و متحد می‌شوند، گاه به رقابت و گاه جنگ با همدیگر می‌پردازند که ظاهراً ما از این به بعد وارد مقطع سوم این درگیری می‌شویم. در مشروطه، در انقلاب اسلامی، در جریان ملی شدن صنعت نفت کنار هم قرار گرفتیم، معمولاً بعد که حکومت تشکیل می‌شود رقابت شروع می‌شود و در یک دوره دیگر بین این دو تفکر درگیری شروع می‌شود، یک جریان دوگانه‌ای در پاسخ به این سؤال تاریخی ملت ایران شروع شده و تا الآن ادامه پیدا کرده است. پاسخ‌هایی هم که دادند این‌طور بوده که عباس‌میرزا وقتی که به باکو حمله کرد و آن را برای دو سه ماهی پس گرفت، ولی بعد روس‌ها حمله کردند و تا تبریز آمدند. ایشان و دار و دسته عباس‌میرزا می‌گفتند که اگر ما ارتش را مدرنیزه کنیم همه مشکلات ایران حل خواهد شد. امیرکبیر در پاسخ به این سؤال گفت مسئله ما آموزش و پرورش است، اگر دارالفنون درست کنیم همه مشکلات کشور حل می‌شود. در مشروطه گفتیم که مسئله ما قانون است، اگر قانون باشد همه مشکلات حل خواهد شد. رضاشاه گفت از زیربناها است، اولین قطار، اولین پست، اولین دانشگاه، ضرب سکه، بانک ملی کار او بود. می‌گفت اگر ما مثل ترکیه دنبال زیرساخت‌ها برویم و زیربناها را درست کنیم همه مشکلات درست می‌شود. پسرش تکیه به نفت کرد و ماجراهایی برای خودش داشت. بعد از انقلاب شما می‌توانید این سیر را در دوران خود انقلاب؛ مسئله جامعه مدنی، آزادی، توسعه سیاسی و روابط خارجی. صد و پنجاه است که جریان‌های فکری دارند به این سؤال‌ها پاسخ می‌دهند بر اساس مبانی و چارچوب‌های خودشان جلو می‌رود. جریان بیداری اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی مدلی برای پیشرفت ارائه نمی‌کرد چون داعیه حکومت نداشت. از آقای میرزا که علیه تنباکو فتوا داد تا علمای مشروطه، تا آقای مدرس و کاشانی حتی تا ۱۵ خرداد. دیگر بعد از ۱۵ خرداد است که جریان بیداری اسلامی مصمم می‌شود که حکومت را بگیرد و طرح و برنامه برای اداره کشور می‌دهد. شما نامه‌های امام را به شاه ببینید، قبل از ۱۵ خرداد عنوان این است: اعلیحضرت همایونی شما اگر این آقای اعلم را ادب نکنید این کشور را به باد می‌دهد و اصل قانون اساسی از بین می‌رود. اما امام در اثر تجربه تاریخی به نتیجه رسید که با وعظ و نصیحت مسئله قابل حل نیست، باید یک فکر اساسی انجام داد و بنیاد حکومت اسلامی را طراحی کردند. البته امام قبل از آن از حکومت اسلامی در کتاب‌هایشان صحبت کرده، آقای

عسگر اولادی می‌گفت همان جریان‌های ۱۵ خرداد امام (ره) به ما چنین حرفی زدند (تشکیل حکومت اسلامی) اما اینکه تبدیل به یک عزم و اراده ملی شود و جریان بیداری اسلامی هم وارد صحنه پیشرفت کشور شود و برای حوزه سیاست و حوزه‌های دیگر طرح و مدل ارائه کند و بیاید داخل صحنه در حقیقت نبود و تنها مبارزه بود؛ ولی از ۱۵ خرداد به بعد می‌شود وارد جنبه اثباتی می‌شود برای اداره کشور حرف دارد و نظر دارد و تا الآن در تداوم قیام حضرت امام (ره)، مقام معظم رهبری برای مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تبیین، نظر و تقاضا می‌دهد و می‌شود گفت یک عمر ۵۰ ساله در مقابل یک عمر ۱۵۰ ساله این دو جریان سیاسی اعتقادی در کشور پشت سر خود دارند. اگر بخواهیم یک جمع‌بندی از سابقه دور بحث پیشرفت داشته باشیم این بوده که پیشرفت به هر حال ادامه داشته است؛ یعنی در این ۱۵۰ سال پیشرفت داشتیم منتهی تا پیش از انقلاب کمتر در مسیر اسلامی و ایرانی بوده، بلکه بیشتر ذهنی بوده و کمتر عملیاتی می‌شده است. از طرف دیگر نوسانات و تغییرات آن زیاد و پرهزینه و طولانی‌مدت بوده است. در همین ۱۵۰ سال ژاپن که با ما شروع کرد به جاهای خوبی رسید ولی ما به دلیل نوسانات بسیار زیادی که داریم به این نتایج نرسیدیم زمان طولانی طی و هزینه هم زیاد شده است. بیشتر فردی و گروهی و دیکته‌ای بوده تا جمعی و عقلانی. بیشتر از خارج منشأ گرفته تا بومی باشد، برون‌زایی آن بیشتر بوده تا درون‌زایی، دولتی و نخبگی بوده تا مردمی و اجتماعی در حقیقت، البته این را می‌شود جمع‌بندی کرد. پس از انقلاب سابقه‌ای که به کار شما ارتباط دارد، سابقه این چهل سال انقلاب است. اینجا هم باید مطالعه‌ای کنیم و درس‌هایی از امروز به بعد داشته باشیم. پس از انقلاب دو مسیر (الگوسازی) شروع شد:

۱. نهادهای انقلابی در عرصه سیاسی و امنیتی و دفاعی که در نتیجه آن سازه امنیت ملی و سیاست ساخته شد.
۲. نهادهای دولتی در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی، الگوی اقتصاد دولتی و ملی شدن صنایع و تعاونی‌ها به وجود آمد. در دوره آقایان هاشمی و خاتمی خصوصی‌سازی و اقتصاد بازار تقویت شد. روابط خارجی و تعامل با غرب و آزادی‌های سیاسی و جامعه مدنی محور توسعه قرار گرفت.

وقتی به این چهل سال نگاه می‌کنیم می‌بینیم با عدم توازن مواج‌هایم با شکاف عمیقی در پیشرفت کشور مواجه هستیم، (با یک عدم توازن در پیشرفت مواجه هستیم) در یک بُعدی پیشرفت فوق‌العاده زیاد بوده، چیزی شبیه به معجزه اتفاق افتاده است. در بُعد سیاسی، امنیتی و دفاعی پیشرفت خارق‌العاده بوده است. از بعد از صفویه تا دوران جمهوری اسلامی هیچ‌گاه ایران چنین اقتداری نداشته است. اینکه ما ۵ استان ایران را آزاد کردیم بعد از سیصد سال که ایران مرتب شکست می‌خورد، اولین بار بود که طعم پیروزی را به خود دید و هیچ قطعه‌ای از سرزمین ایران جدا نشد. در طی این مدت (پیش از جنگ تحمیلی) ۲۵ یا ۲۶ جنگ شد که نبود طی این جنگ‌ها قطعه‌ای از ایران جدا نشود. تحول بسیار اساسی صورت گرفت. علاوه بر این، به قول آقای حسنین هیکل روزنامه‌نگار مصری، ایران برای اولین بار از مرزها خارج شد، وارد سوریه و عراق شد و به سواحل مدیترانه رسید. آقای حسنین هیکل در جریان بیداری مصر به عده‌ای از خبرنگاران ایران گفته بود من با ولایت‌فقیه موافق نیستم و مخالف این نظریه‌ام اما شما خدا را شکر کنید که چنین نعمتی را خدا به شما داده است. ایران بعد از تمدن‌های بزرگش، اولین بار است که به ساحل مدیترانه رسیده است. من شاید چون بیشتر از اعضای این جمع در جریان هستم به جرئت می‌توانم بگویم که اقتداری که ما در زمینه سیاسی، دفاعی و حتی امنیتی داریم از نظر اطلاعات کشور در کل منطقه بی‌سابقه است. اما کشور در بُعد پیشرفت اقتصادی و فرهنگی بسیار کند بوده است و اینجا با یک عدم توازن مفرط مواجه هستیم. مطالعه این ۴۰ سال خیلی می‌تواند به ما کمک کند که چرا در یک بُعد این‌قدر پیشرفت کردیم، ولی در بُعد دیگر عقب هستیم؟ چگونه می‌شود از آن پیشرفت در برای این عقب‌ماندگی درس بگیریم؟ آیا پیشرفت موفق در عرصه‌های سیاسی (امنیتی) قابلیت تدوین و به کارگیری را در عرصه‌های اقتصادی را دارد؟ علت اینکه من بعد از جنگ بلافاصله آمدم و اقتصاد خواندم برای پاسخ به همین مسئله بود چون آن چیز که ما را در جنگ زمین‌گیر کرد و نتوانستیم تا بغداد برویم همین عامل دوم یعنی اقتصاد بود. ما به جایی رسیدیم که دیگر کشور نمی‌کشید، مسئولان می‌گفتند اگر می‌خواهید گرسنگی و قحطی شود، بگویید ما کشور را بسیج کنیم. من قبل از انقلاب رشته مهندسی مکانیک علم و صنعت بودم، تقریباً سه ترم خوانده بودم که ترم چهارم برای فرار از دستگیری در سال ۵۵ مخفی شدم، سال ۵۲ من را دستگیر کرده

بودند، دبیرستان شش ماه زندان بودم و خیلی به مکانیک علاقه‌مند بودم و از بین مکانیک و اقتصاد به مکانیک علاقه بیشتری داشتم اما بنا به یک ضرورتی متوجه شدم که مشکل ما اقتصاد است و باید برای آن فکری کنیم. بعد از اینکه به دبیرخانه هم آمدم به کمیسیون اقتصاد رفتم نه کمیسیون دفاعی و امنیتی، به خاطر همین که می‌دیدم با یک عدم توازن روبه‌رو رشد هستیم. از یک‌طرف به جلو می‌رویم و افقش روشن است (مسائل امنیتی و دفاعی که پیشرفت داریم و افق آن روشن است و به جلو می‌رویم) اما از یکجایی یک حرکت بسیار کندی که آثارش را در جنگ هم دیدیم (عامل اقتصاد که پیشرفتی در آن نداشتیم و کند هستیم در جنگ باعث شد ما به اهداف خود نرسیم) و در جاهای دیگر هم خواهیم دید. آن سابقه دور بود و این سابقه نزدیک، اولین توصیه من به عزیزان این است که ما قبل از اینکه خودمان را در این مباحث عظیم نظری غرق کنیم، یک مقدار از سوابق این تفکر، اندیشه و دغدغه‌ها آشنایی بیشتری پیدا کنیم و ببینیم چرا موفق نبودند، نوسانات کجا بوده، چرا بی‌توجهی شده‌ایم این بحث‌هایی که امروز می‌کنیم در هفتاد سال پیش مطرح نبوده؟ در همان برنامه‌های اول، دوم و سوم توسعه هم می‌نوشتند ولی چه کسی عمل می‌کرد؟ در اینها نکات مثبتی وجود دارد، آقای دانش جعفری یا آقای مصباحی مقدم باید یادشان باشد که در برنامه دوم هفت ساله ایران عدالت در کنار رشد مطرح شد و به مفهوم عدالت توجه کردند. آنجا مشکل اصلی این بود که از خود خاندان سلطنت به پایین ضد عدالت بودند. ولی اینکه بگوییم چون شاه بود عدالت رعایت نشد، حالا که جمهوری اسلامی است عمل شده و هیچ برنامه و طرحی هم نداشته باشیم عدالت پیاده می‌شود؟ باید یک مقدار موشکافانه‌تر عمل کنیم و ببینیم چه درس‌هایی برای امروز می‌توانیم بگیریم. این مقدمه بحث من بود که ادامه می‌دهیم.

پیشرفت یک موضوع، مفهوم، مقوله چند بُعدی ولی یکپارچه و حقیقتی واحد است. پیشرفت را نمی‌توان تکه‌تکه کرد؛ پیشرفت سیاسی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت اجتماعی؛ درست است اینها مقولاتی هستند ممکن است در عرصه عینیت هم وجود خارجی داشته باشند اما پیشرفت زمانی اتفاق می‌افتد که ما آن را حقیقتی واحد و یکپارچه ببینیم. در حقیقت پیشرفت یک سیر و حرکت تکاملی مستمر مادی و معنوی انسان و جامعه است که به صورت فطری، جمعی و عقلانی صورت می‌گیرد. بنابراین اگر

منظور از الگوی پیشرفت این است که یک چیزی بنویسیم و قطعی کنیم و تا پنجاه سال دیگر بماند، من با چنین نظری موافق نیستم چون بشر مرتب در حال پیشرفت و نوآوری است، چه در پارادایم‌ها و چه در نظریات کاربردی و توسعه‌ای. نکته مهمی که می‌خواهم به آن توجه بدهم این است که پیشرفت را باید به صورت عقلانی، فطری و جمعی تصور کنیم. اگر عقلانی و جمعی منهای فطری باشد می‌شود همین جریان آمریکا، اروپا و چین. حتماً پیشرفت می‌شود، خارق‌العاده هم خواهد بود اما الهی نیست، پایدار و با فطرت بشر فاصله‌هایی خواهد داشت. اما اگر عقلانی، جمعی و فطری باشد پیشرفت الهی است. از این رو، الگوی اسلامی ایرانی باید یک وسیله‌ای باشد برای جمعی سازی و فطری کردن و عقلانی ساختن پیشرفت جامعه. بنابراین، می‌توانیم به‌عنوان روش و الگوی تدبیر عقلانی و فطری و جمعی امور منزل و مدن و کشور بدانیم و نام ببریم. شما بهتر از من می‌دانید که وقتی می‌گوییم انا لله و انا الیه راجعون، این یک سیر وجودی است، یعنی هم عینی و هم ذهنی است. اگر فطرت بر حرکت جامعه و فرد حاکم باشد به سوی خدا می‌رویم، چون عقل آدمی کفایت نمی‌کند. اینکه منافقین قبل از انقلاب کتابی چاپ کرده بود سال ۵۲ یا ۵۳ بود که راه بشر همان راه انبیا است. نه این‌طور نیست، به صورت فطری هست ولی به صورت فطری زمانی امکان‌پذیر است که انبیای الهی بیایند و این فطرت را بیدار کنند و به همین دلیل انبیا دو نوع نهضت را دنبال می‌کنند، یکی نهضت اجتماعی - اقتصادی که در آیه قسط است و دیگری نهضت فرهنگی - معنوی که در آیه تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت وجود دارد. این آیه شریفه هم که می‌فرماید «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» کاملاً این پیوستگی را نشان می‌دهد که این دو نهضت با هم صورت گرفته است. تا اینجا اگر بخواهیم تصویری از پیشرفت داشته باشیم، پیشرفت از دیدگاه اسلامی باید عقلانی، جمعی و فطری باشد. اگر از اینجا به بعد وارد روش از دید اسلامی شویم، ما ولایت که چه ولایت خدا، چه ولایت پیامبر اکرم و چه ولایت ائمه اطهار، «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» این ولایت عام است و دو بُعد ارشادی و اعمالی دارد. بنابراین، بسته حکمرانی در کشور باید ترکیبی از ارشاد و اعمال باشد؛ ارشاد صفر ما را به جایی نمی‌رساند، اعمال ولایت هم بدون ارشاد ما را به جایی نمی‌رساند. حکمرانی و تدبیر امور کشور باید یک بسته‌ای از ارشاد و اعمال ولایت باشد. این آیه خیلی درس‌آموز

است «و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله»؛ یعنی تولید عقلانیت جمعی، ایجاد عزم ملی و پیاده‌سازی عقلانیت جمعی یکی از مدل‌های الهام‌بخش در الگوسازی است که بعد به انقلاب و دفاع مقدس هم اشاره می‌کنم که ما بدون بحث‌های نظری چگونه انقلاب را پیروز کردیم و چطور در جنگ موفق شدیم. اینکه عقلانیت جمعی ساخته بشود؛ یعنی مدل تدبیر امور به گونه‌ای باشد که عقلانیت جمعی ایجاد شود؛ ما نمونه ضعیفش را در مجمع داریم. در همین رابطه سیاست‌های اصل ۴۴ چند بار بین ما و مقام معظم رهبری رد و بدل شد. ما سیاست‌هایی پیشنهاد کردیم و ایشان فرمودند این ابهامات وجود دارد، دوباره آمد و ما رفتیم با نخبگان و خبرگان صحبت کردیم، باز خدمت رهبری فرستادیم و ایشان سه سؤال طرح کردند، ما یک کار پژوهشی روی آن سؤالات کردیم و به ایشان دادیم. شاید سه سال طول کشید که در اثر این رفت و برگشت سیاست‌های اصل ۴۴ درآمد که یک سند عقلانیت جمعی است منتهی مهر ولایت روی آن است و خود ولایت در درون این سند وجود دارد. بنابراین عقلانیت جمعی و ولایی که اینجا گفته می‌شود منظور این است که یک عقلانیت جمعی که ولایت هم در درون آن پیوند زده شده باشد. بعد عزم ملی است و بعد هم پیاده‌سازی عقلانیت جمعی ولایی. روش ارشادی که تبیین مسائل اصلی کشور است که در گفتمان مقام معظم رهبری بسیار قوی است. ایشان الحمدلله قدرت تبیین فوق‌العاده بالایی دارند و با این همه سخنرانی و طرح مسائل، کمترین اشکال به بیانات ایشان وجود دارد. ضد انقلابی که ما داریم اگر کوچک‌ترین اشکالی در تبیین آقا می‌دیدند زمین و آسمان را به هم می‌ریختند. ایجاد دغدغه‌مندی، امیدآفرینی و گفتمان‌سازی در کشور؛ از ارشاد بیش از این نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم. به همین دلیل است که روش ارشادی برای اداره کشور کفایت نمی‌کند و حتماً باید روش اعمالی یعنی تولید عقلانیت جمعی، ایجاد عزم ملی و پیاده‌سازی عقلانیت وجود داشته باشد. اگر یک نگاه اسلامی به پیشرفت کرده باشیم، جایگاه الگو در نظام حکمرانی و تدبیر نظام کجا است؟ ما دو سه تفسیر می‌توانیم از کار شما داشته باشیم. یکی اینکه بگوییم الگو یک وضعیت مطلوب و یک مدینه فاضله است که درست شود و دیگران بیایند از آن الگو بگیرند. اینجا الگو بیشتر جنبه هدف و آرمان تحقق یافته پیدا می‌کند، آن منزلتی که بتوانیم آن را در الگو به دیگران توصیه کنیم. یک وقت الگو به عنوان یک منطق، متدولوژی و یک ابزار برای رسیدن به آرمان‌ها

در نظر گرفته می‌شود مثلاً اگر منطبق باشد، خود سبک مدیریت جهادی جزو این الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید باشد. یا سبک سیاست‌گذاری در کشور، ما چگونه سیاست‌های کلی را تدوین کنیم جزو این الگو می‌شود. یک وقت به صورت یک پلتفرم نگاه می‌کنیم و می‌گوییم الگو یک پلتفرم است، یعنی یک زیرساخت مفصل‌بندی شده‌ای است که اگر همه موضوعات را روی آن سوار کنیم، به آن وضعیت آرمانی خواهیم رسید. یا اینکه الهام‌بخش باشد و چراغ راهی باشد که به چشم‌انداز نزدیک می‌شویم. در مبحث اول الگو به دکتترین ملی و مبحث تنظیم‌گیری نزدیک می‌شود، در قسمت دوم به پلتفرم نزدیک می‌شود و در تعریف سوم هم به چشم‌انداز منتهی می‌شود. نکته دیگر این است که ما سرچشمه زایش، نقطه عزیمت پیشرفت را کجا در نظر می‌گیریم؟ من به یک دوگانه فکر و ایمان رسیدم، چشمه‌ای که می‌تواند جوشش داشته باشد. فکر و ایمان روی پیشرفت معنوی، پیشرفت مادی و پیشرفت سیاسی، سه عرصه در نظر بگیریم، تعیین کننده است. بر همین اساس می‌توانیم ماتریسی درست کنیم که می‌تواند یک مقطع بر پیشرفت بزند. اگر ما فکر را به فلسفی، علمی، تجربی و ایمان را به باورها، شرع و اخلاق تجزیه کنیم، آن موقع این شش تا با سه تای پیشرفت سیاسی، معنوی و مادی هجده شاخصه درست می‌کنند که تجمیع و تعامل اینها با همدیگر پیشرفت همه جانبه را رقم می‌زند. عرض کردم من نمی‌خواهم مدلی ارائه کنم آمادگی آن را ندارم که مدلی ارائه کنم. اما اینها نکاتی هستند که در مدل‌سازی به شما می‌تواند کمک کند. ما اگر این الگو را درست کردیم چه انتظاری از آن داریم؟ می‌خواهیم چه چیزی به ما پس بدهد؟ ما البته اینها را در چشم‌انداز آورده‌ایم. الگو راهی است برای رسیدن به چشم‌انداز، ابزاری است برای رسیدن به چشم‌انداز، نقشه راهی است برای چشم‌انداز؟ انتظار ما این است که با کاربرد الگوی اسلامی ایرانی هویت اسلامی ایرانی در این کشور تقویت شود، حیات طیبه شکل بگیرد، اقتدار بازدارنده و امنیت و آرامش عزت‌مندانه به وجود بیاید، ایران منطقه‌ای و الهام‌بخش در جهان اسلام و یک کشور مؤثر و سازنده در روابط بین‌الملل، توسعه یافته و اول در منطقه باشد. این چشم‌اندازی که اگر الآن بپرسند چند درصدش محقق شده می‌گوییم ده یا بیست درصد، ما می‌گوییم اگر الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را داشته باشیم انتظار این بود که در ۱۴۰۴ که به چنین اهدافی می‌رسیدیم، چون فاقد

چنین الگویی بودیم، بنابراین عزم ملی و عقلانیت جمعی و فراگیر و برنامه‌ریزی متناسب با چشم‌انداز شکل نگرفت، در نتیجه اگر باشد انتظار است که به چنین اهدافی برسیم. قسمت دوم بحث یک نظریه اجتماعی و اقتصادی است که این دو از نظر محتوایی می‌تواند به ما کمک کند. نظریه اقتصادی ما در اسلام و ایران چیست؟ اینکه بگوییم ما مارکسیست و سوسیالیست و سرمایه‌داری را قبول نداریم، بر چه پایه‌ای باید نظریه ارزش خودمان را استوار کنیم. اگر نظریه ارزش نیروی کار نیست، یا انباشت سرمایه و پس‌انداز نیست؛ آن نظریه ارزش که زیربنای نظریه اقتصادی است و تولید ثروت در آن چارچوب صورت می‌گیرد. مسئله دوم نظریه اجتماعی است؛ ما خانواده، شهر، شبکه‌های اجتماعی، حکمرانی اجتماعی، اینها را در چه چارچوب اجتماعی می‌خواهیم سامان‌دهی کنیم؟ آیا در اسلام فرد اصل است؟ جامعه اصل است؟ یا هر دو؟ بنابراین دو نظریه پایه می‌خواهیم که فوق‌العاده در ترسیم الگو الهام‌بخش است و کمک می‌کند که الگو را بومی و اسلامی درست کنیم. یک نظریه اقتصادی است و یک نظریه اجتماعی، زیربنای این دو نظریه، نظریه انسان‌شناسی است. اینکه ما می‌گوییم «الدنیا مزرعه الاخره»، آخرت همراه با دنیا دارد ساخته می‌شود و این با اومانیزم مغایر است، با نظریه کلیسایی هم مغایر است، پس خودش چیست؟ آخرت همین الآن هم وجود دارد و این یک نظریه انسان‌شناسی و مبنایی است. این سه بحث بود و اگر فرصتی شد به نقد بگذاریم و نظر دوستان را بیشتر جلب کنیم.

تولید عقلانیت جمعی نیاز به یک فرهنگ دارد، فرهنگ تحمل‌پذیری. ما اگر اعتماد را افزایش دهیم و بنا بگذاریم که بین عقلانیت جمعی و ولایت رفت و برگشت وجود داشته باشد تا نهایتاً تولید اندیشه جمعی صورت بگیرد، بسیاری از این مسائل حل و فصل می‌شود. حتماً سبک مدیریت کشور را جزو الگو بیاورید که تکیه‌گاه این سبک مدیریت کشور، مسئله تولید عقلانیت و تبدیل کردن این عقلانیت به یک عزم ملی و بعد پیاده‌سازی این عقلانیت جمعی است. اگر برای این فرآیند یک سبک مدیریتی داشته باشیم، ما می‌گوییم مدیریت جهادی که اصولی و مبنایی دارد، هم در انقلاب و هم در دفاع مقدس پیاده شده است و از این سبک می‌توانیم استفاده کنیم. به هر حال ما یک سبک مدیریتی می‌خواهیم که این سبک مدیریتی بتواند این عقلانیت جمعی را تولید

کند، به عزم ملی تبدیل کند و در کشور پیاده سازی شود. در غیر این صورت عدم اجرایی شدن اسناد راهبردی تکرار می‌شود.

پیشنهاد دوم من این است که شما یک پویایی در این بحثان داشته باشید، مثلاً بگویید تا سه سال دیگر هر چه به دست آوردید را در صحنه اجرا ببرید، یعنی به دستگاه‌ها بگویید که اجرایی کنند و بازخورد بگیرند و بعد مدل را باز معماری و بازآفرینی کنید؛ یعنی بین فرآیند دانش نظری با فرآیند دانش تجربی اگر فاصله بیفتد تا ابد در ریل دانش نظری و گفتمانی و سخنرانی و خطابه و مقاله‌نویسی پیش می‌رویم اما چیزی در زمین پیاده نمی‌شود. پس اول سبک مدیریت است و دوم مسئله فرآیندهای دانشی که در حال حاضر یکپارچگی ندارند. ما در ایران تقریباً یک فرهنگ بیانی پیدا کردیم تا فرهنگ عملیاتی و اجرایی. سیستم دانشگاهی ما بیشتر استاد تربیت می‌کند تا کارآفرین. بنابراین نباید به دانش نظری زمان طولانی بدهیم تا به آرمان برسیم و بعد وارد عمل کنیم؛ همان موقع که می‌خواهیم وارد عمل کنیم دیگر قدیمی شده است. دوره‌های رفت و برگشت بین دانش نظری و تجربی را بایست به طور منطقی تنظیم کنیم. مثلاً زمان تعیین کنید که حداکثر سه سال دیگر شما اولین پیش‌نویس را بدهید و بگویید که بر اساس این عمل کنند و بازخورد به شما بدهند. ما باید یک گام دانش نظری و یک گام دانش عملی جلو برویم و گرنه دانش نظری همین‌طور در وزارتخانه‌ها جلو می‌رود، دانش نظری هم در دانشگاه‌ها جلو می‌رود؛ در نتیجه الآن خریدار دانشجویان و استادان ما در خارج بیشتر از داخل است، چون آنها سر خط بهره‌برداری از یافته‌های ما هستند که ما نیستیم و مکانیسمش را هم نداریم. پیشنهاد آخرم این است که یک کمیته تعاملی بین مرکز الگو و مجمع تشخیص شکل بگیرد و من از آقای دانش جعفری و آقای مصباحی مقدم هم می‌خواهم که کمک کنند، بتوانیم همکاری‌هایمان را بیشتر کنیم، یافته‌هایمان را به همدیگر منتقل کنیم.

نقش و جایگاه فرهنگ و ظرفیت‌های آن در تحولات و تغییرات اجتماعی

مهندس محمدحسین صفارهرندی^۱

خلاصه سخنرانی:

بحثی که می‌خواهم عرض کنم از زمانی برای من به طور جدی موضوعیت پیدا کرد که حضرت آقا بحث آتش به اختیار را مطرح کردند. برداشتهایی که از آتش به اختیار شد بعضاً به گونه‌ای بود که شاید بیشتر بتوان گفت جفای در حق این مطلب می‌شد. این موضوع بیشتر ناظر بر نسبت ما و حکومت است. ابتدا باید عرض کنم این «ما» که به آن اشاره می‌کنم، یک مای تاریخی است. ما به عنوان وارث یک مکتب فکری که از صدر اسلام تا به امروز جریان داشته، این همان «ما»یی است که معتقد است بعد از پیامبر عظیم‌الشان مسیر مدیریت جامعه اسلامی دچار انحراف شده و در حقیقت تعبیری از جنس غصب یا حکومت عناصر منحرف، حکومت ناصالحان و هرچه که اسمش را بگذاریم بر ذهنیت این «ما» تاریخی غلبه می‌کند و همان سبب می‌شود که نسبت این «ما» تاریخی با حکومت، یک نسبت تعارض و تضاد شود؛ یعنی به نوعی در طول ۱۳، ۱۴ قرن این «ما» تاریخی خودش را در نقطه مقابل حکومت می‌بیند و این نسبت آن قدر دور و فاصله‌دار است که حتی کسانی که برای کارهای ضروری جامعه به حکومت‌ها نزدیک می‌شدند به نوعی در مظان اتهام قرار می‌گیرند که به ظلمه دارند کمک می‌کنند. این نگاه تا زمان قبل از انقلاب در بین مؤمنان و متدینان شایع بود به گونه‌ای که هر نوع کمکی به حکومت، کارمندی آن حکومت هم به نوعی در معرض چنین اتهامی بود. آن‌گونه که افراد متشرعی که بر حسب ضرورت یک کار خدماتی از جنس کارهای آموزش بر حسب تحصیلاتشان در کارهای دولتی رفته بودند، آن حقوقی که می‌گرفتند را می‌آمدند و دستگردان می‌کردند با حاکم شرع و یا با یک فرد دارای اختیارات شرعی که این پاک شود. چون نسبت به اصل آن دریافتی به عنوان یک دریافتی مشکوک این قدر حساسیت وجود داشت. این جریان، یک جریان اجتماعی بود، یک جریان انزواطلب دور از جامعه که نمی‌توانست باشد، در جامعه می‌خواست زندگی کند و چون عمل اجتماعی و کار مشترک می‌خواست انجام دهد به طبع باید خودش یک جامعه‌سازی به موازات آن جامعه رسمی را انجام می‌داد. به این ترتیب بخشی از نیازهای

۱. عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۷/۰۵/۰۷

خودش را از طریق ایجاد یک جامعه دیگر، به عبارتی با یک مقدار اغماض می‌توان گفت یک حکومت غیررسمی نیازهای خود را مرتفع می‌کرد. البته در دوره‌های مختلف این متفاوت بوده، یعنی این شأن حکومت در یکجایی در بخشی از مسائل حکومتی مثل قضا یا مسائل مربوط به وقف و غیره کاملاً در انحصار این جریان است حتی با وجود حکومت‌های جور، نقش‌آفرین اصلی در این بخش‌ها همین جریان میراث‌بر آن ارث تاریخی جدای از حکومت است. استثنایی هم البته دارد که در یکی دو مقطع از تاریخ ۱۳، ۱۴ قرن شاهد هستیم که بزرگان و جلوداران دینی، همین دینی که مشخصات آن را به صورت کلی گفتیم، به حکومت نزدیک شدند. اوج آن دوره صفویه است که اختلاط سنگین و جدی اتفاق می‌افتد و شاید پیش از این هم بشود گفت که در مقاطعی مثل نزدیکی جناب خواجه نصیر به حکومت هلاکوخان و یا پیش از آن آل‌بویه و داستان همراهی علما با حکومت وقت. ولی در مجموع این فاصله با حکومت، جریان شایع و غالب است و به طبع این جریان بریده از حکومت، آن حکومت خودش را در بخش‌هایی از جنس بخش اجتماعی، آموزشی، سیاسی دنبال می‌کند. پیش از انقلاب هیئت‌های مذهبی و کانون‌های از جنس آن، پاتوق‌ها و پایگاه‌هایی بودند برای تجمع پیدا کردن همان جریانی که خودش را از حکومت دور کرده و در این نقطه خود را پیدا می‌کرد، با هم کار مشترک انجام می‌دادند، نیازهایشان را مرتفع می‌کردند، نیازها ممکن بود حتی جنبه اقتصادی داشته باشد. بالطبع در حاشیه این قرارگاه‌های این‌گونه که یا جنس مسجد، حسینیه یا هیئت و غیره داشت، کانون‌ها و نهادهای دیگری مثل نهاد قرض‌الحسنه شکل می‌کند که تکافوی بخشی از نیازهای اقتصادی این شبه حکومت را هم بکند. البته میزان نفوذ این جریان‌ها در جاهای مختلف بسته به جغرافیای مورد بحث هم متفاوت است. مثلاً این شأن به صورت یک مقدار کامل‌ترش در یک مقطعی در صد سال اخیر در اصفهان می‌بینیم که یک عالم دینی دارای چنان اقتداری هست که حکومت وقت هم خیلی سر به سر او نمی‌گذارد و مداخله او در امور حکومتی را به رسمیت می‌شناسد. یا در منطقه فارس امثال مرحوم لاری را داریم که دارای چنین شأنی هستند، یک والی ماندنی هستند که حکومت مرکزی هم نمی‌تواند خیلی سر به سرشان بگذارد و به نوعی این حکومت غیررسمی را به رسمیت شناختند. اما در مجموع، بیشتر آنچه که ما از این جریان سراغ داریم، جریان حاشیه‌نشین حکومت رسمی است که

بیشترین تأثیر خود را سعی می‌کند از طریق تلاش فرهنگی و عملیات فرهنگی روی بدنه‌ای که مخاطب خود فرض کرده داشته باشد. در واقع یک حکومت غیررسمی که پایه‌های آن بیشتر بر اساس فرهنگ و دین است. به انقلاب می‌رسیم، انقلاب وقتی اتفاق افتاد در این جماعت، جماعتی که چهارده قرن نسبت خود با حکومت را منقطع می‌دیدند، این اتفاق تحقق یک آرزو بود. آن آرزو، همان دعای شایع شیعه بوده که «اللَّهُمَّ إِنَّا نُرْعَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ»، ما آرزوی حضور در دولت کریمه را داریم. تحقق اعلائی آن دولت کریمه در زمان ظهور حضرت صاحب‌الامر، موعود منتظر عجل الله فرجه است. اما از آنجایی که انقلاب اسلامی جلوه‌هایی که از خود نشان داد خیلی نزدیک بود و در واقع سایه‌ای از همان جلوات ظهور مهدوی بود، مردم آن را در قالب تحقق دولت کریمه یافتند و گفتند حداقل اینکه مسیر به قول بنیان‌گذار انقلاب در جهت تحقق ظهور است، حالا که این‌طور است پس نسبت پیشین ما با حکومت دیگر عوض شد. نه تنها عوض شد، به نوعی می‌شود گفت که ما با تحقق جمهوری اسلامی آن «ما»ی تاریخی دچار یک ذوق‌زدگی شد که از هول حلیم در دیگ افتاد. آن کس که آن قدر غیرحکومتی بود حالا به شدت حکومتی شد. حکومتی شدن را من به عنوان یک اتهام نمی‌خواهم مطرح کنم، همین‌جا ایمان خودم را به جمع حاضر عرضه می‌کنم. معتقدم این حکومت، حکومت دینی تحقق یافته پس از انقلاب، همان چیزی است که می‌ارزد ما جانمان را برای حفظ آن فدا کنیم. به تعبیر امام حفظ این حکومت، اوجب واجبات است حتی بالاتر از نماز و روزه. نسبت نگاه ما با حکومت است، اما معتقدم کاری که ما در استقبال از تحقق حکومت اسلامی کردیم، دچار چنان ذوق‌زدگی بود که ما بسیاری از سنت‌های پسندیده پیشین خودمان را در این راه فدا کردیم و آن این بود که ما یک جامعه غیررسمی را خودمان داشتیم اداره می‌کردیم، بعد از تحقق حکومت حالا دیگر آن جامعه غیررسمی را رها کردیم و یکسره همه توقعاتمان را سمت حکومت بردیم. کاری که قبلاً خودمان انجام می‌دادیم حالا از حکومت متوقع بودیم که او باید انجام دهد. این محدودیت هم نداشت، حتی مسائل دینی ما را هم در بر گرفت. یعنی اگر پیش از این پاتوق‌های اصلی ما مثل مسجد، هیئت و اینها محل تجمع «ما»ی تاریخی بود، ما یواش‌یواش می‌بینیم که رونق اینها به آن صورت که از آن انتظار داشتیم نه تنها نیست، بلکه یکجایی می‌بینیم که وقتی دانشگاه صدا و سیما در اختیار ما است، چه لزومی

دارد در مسجد و هیئت برویم و این حرف‌ها را بشنویم؟ پای صدا و سیما بهتر، کامل‌تر و جامع‌ترش را می‌شنویم. یک نوع استغنا از آن نسبتی که ما قبلاً برقرار کرده بودیم، آن تجمع خصمان، ارتباطات خصمان؛ یک نوع فاصله گرفتن از آن به دلیل حکومتی شدن آغاز می‌شود. خودبه‌خود بعضی از آن سنت‌ها را هم از دست می‌دهیم. مثلاً بسیاری از ما دیگر دعای کمیل را که قبلاً در محل اجتماع مسلمانان می‌خواندیم حالا پای تلویزیون می‌خوانیم. نماز جمعه وقتی در ابتدای انقلاب از مهجوری بیرون آمد و با یک نگاه رشیدی که حضرت امام (ره) به مسئله اجتماعی داشتند آن شبه‌های که در موردش بود که در عصر غیبت امام زمان کسی حق ندارد نماز بخواند چون این اختصاص به امام عصر (عج) دارد و باید به نام او خوانده شود و گرنه ممکن است این تلقی شود که به نام حکومت دارد خوانده می‌شود، نماز جمعه در شیعه مهجور و به نوعی تعطیل بود و این با تحقق جمهوری اسلامی احیا شد و آن نمازهای جمعه باشکوه را شاهد بودیم. یک مقدار گذاشت و دیدیم بسیاری از همان‌هایی که بهترین‌ها پای نماز جمعه تلقی می‌شدند، الآن دیگر خطبه‌های نماز جمعه را از طریق صدا و سیما گوش می‌دهند و احساس بی‌نیازی از حضور در کانون نماز جمعه پیدا می‌کنند. حالا هم‌زمان با این اتفاقی که در ما افتاده، به نظر می‌رسد کسان دیگری مثل «ما»ی پیش از انقلاب فکر کردند؛ یعنی آنها تصور کردند که حضور پیدا کردن در جامعه غیررسمی و تشکیل حکومت غیررسمی یک فرصت است و چرا آنها از این فرصت استفاده نکنند؟ به نوعی نقشی که ما پیش از انقلاب در نسبت با حکومت داشتیم، یک عده دیگری امروز ایفا می‌کنند و جامعه غیررسمی را شکل داده‌اند. این در عرصه فرهنگ جلوه‌های بیشتری دارد که جامعه غیررسمی حوزه فرهنگ دست غیرصاحبان نسق حکومت است. شاید دلیل آن این باشد که جوهی از این فرهنگ - منظورم از فرهنگ، فرآورده‌های فرهنگی است - برای ما نامأنوس است و با «ما» تاریخی ما نسبتی ندارد. آن «ما» تاریخی ما نسبتی با موسیقی ندارد و با آن در نقطه تقابل و تضاد است. آن «ما» تاریخی با هنرهای تجسمی در نقطه تقابل و تضاد است. رساله‌های شرعیه را نگاه کنید راجع به هر دوی اینها موضع‌گیری صریح این است که اینها از اقسام فنون یا تجارت‌ها و کسب و کار مُحرمه هستند و نباید به آنها نزدیک می‌شدند. پس در آن تبحر و سابقه هم ندارند و چون سابقه ندارند در آن مرجعیتی ندارند. خودبه‌خود در شرایط پس از انقلاب وقتی ما از باب ضرورت به سراغ

این جور چیزها رفتیم و بعد هم حکم فقیه حکیم می‌گوید که نه تنها اینها مشکلی ندارد بلکه ضروری است و باید به سراغ آن بروید. منتها یک فاصله بین این تجربه سی، چهل ساله ما در این مسائل با تجربه یکصد یا بیشتر از صد سال دیگران وجود دارد. خودبه‌خود ما در این جور موارد حاشیه‌نشین جریانی می‌شویم که تبحر و سابقه بیشتر دارد و نسبت آن با جهان هم نسبت فراخ و بازی است. یعنی همه فرآورده‌های آن طرف برای این مباح است، در حالی که برای ما همه فرآورده‌های آنها مجاز و قابل قبول نیست. به این ترتیب آن جریان، البته من بخش فرهنگش را از باب اینکه از من توقع می‌رود که در این حوزه بیشتر نظر دهم و گرنه در موارد دیگر هم هست. مثلاً یکی از هنرهای جریان غیررسمی پیش از انقلاب این بود که کانون‌هایی که به اسم خیریه و خدمات‌رسانی عمومی و عام‌المنفعه راه می‌افتاد عمدتاً ریشه در این گروه داشت، یعنی گروهی که مسجد محور و متدین است، گروهی که یک مقدار از حکومت فاصله دارد. این تا سال‌ها پس از انقلاب هم ادامه داشت. اما کیست که باور نداشته باشد که وقتی ما کمیته امداد را با آن ابعاد و عظمت راه انداختیم برای بسیاری شاید این تصور پیش آمد که آن کارهای خیریه ده نفره، بیست نفره که انجام می‌دهیم چه فایده‌ای در برابر کمیته امداد با این عظمت و فراگیری ملی دارد؟ پس خوب است این را به پای کمیته امداد قربانی کنیم و در آن ادغام کنیم. درست در همین موقع گروه‌های خیریه‌ای شکل می‌گیرد- به خصوص در دو دهه اخیر- که الآن ما تردید داریم که اگر آمارگیری درستی شود خیریه‌ای‌هایی که با مبانی متفاوت از آن مبناهایی که اشاره کردیم شکل می‌گرفت به نام خدا و برای کسب رضایت خداوند کمک کردن، نسبت اینها با آن چیزهایی که نه فقط با فاصله از خدا، بلکه در تضاد با خدا، چون هستند گروه‌های خیریه در شهر ما که به حاشیه‌های شهر مراجعه می‌کنند و آنجا تبلیغ ضد دین می‌کنند و علیه سمبل‌های دینی موضع رسمی می‌گیرند و فقط این‌طور نیست که سکولار باشند. اگر لائیک هم هستند لائیکی هستند که برای اشاعه نظرشان انگیزه دارند. مثلاً اگر به خانه‌ای بروند و عکس ائمه یا مسئولین انقلاب باشد می‌گویند که این‌طور فکر کردید که این بر سرتان آمده، اینها را کنار بگذارید. بعضی از اینها نمونه‌هایی هستند که ریشه در بیرون مرزهای ما دارند و تبلیغ می‌کنند. بعضی شاخه‌ها به دلیل اینکه ما نسبت به آنها یک مقدار قصور داشتیم، خالی‌الذهن و کم کار بودیم مثل مقوله محیط‌زیست، NGOهایی که در ارتباط با محیط‌زیست شکل

گرفتند در بدو شکل‌گیری نسبتی با این جریان مذهبی نداشتند. به عنوان یک تحرک مردم‌نهاد خارج از حیطه نگاه دین‌داران و متدینان، نه اینکه بگویم در تضاد با دین‌داری باشد ولی در این قالب تعریف نمی‌شد. به تدریج وقتی توانستند یک قوامی به دست بیاورند الآن برخی از جریان‌ات خارج نشین روی اینها سوار شدند و هدایتشان می‌کنند. روی آن جریان خیریه‌ها سوار شدند و هدایت می‌کنند. بنیه بعضی از این گروه‌ها از جنس خیریه، مثلاً کسانی که برای توانمندسازی معتادان، برای رسیدگی به بیماران خاص و امثال اینها، نهادهای شناخته شده مردمی راه انداختن، دالآن بودجه آنها تنه به بودجه کمیده امداد می‌زند و از لحاظ مالی قدرتمند شده‌اند. پس آن جریان خودش را در قالب یک جریان غیررسمی دارد تقویت می‌کند، هر روز بزرگ‌تر و قوی‌تر شده است. تظاهر سیاسی هم نمی‌کند، آن‌قدر به لحاظ فهم مسائل سیاسی اجتماعی بالغ هست که اگر بخواهد از خود کشش‌های آن‌گونه را به صورت رسمی نشان دهد سوژه دستگاه اطلاعاتی کشور می‌شود. اصلاً اعلام می‌کند که آئین ما مداخله نکردن در مسائل سیاسی است. نسبتی با حکومت ندارد، تضاد با حکومت هم به نمایش نمی‌گذارد. ولی در مسائل سیاسی مداخله می‌کند، یارگیری‌هایی که در طول سال می‌کند، کمپین‌هایی که به اسم محیط‌زیست و خیریه‌های کذا و کذا شکل می‌دهد یک ظرفیتی هستند که در آستانه هر انتخابات اتفاقاً فعال می‌شوند. یکی دو هفته فعال می‌شوند، نشانی‌ها را به همدیگر می‌دهند و بعد در انتخابات تأثیرگذاری‌های مشهود دارند. شبکه اجتماعی از مصادیق همان جریان غیررسمی است، من نمی‌خواهم بگویم که صدا و سیما جهت‌گیری به نفع یکی از نامزدها داشته است، واقعاً صدا و سیما هر چه زمان گذشته قوی‌تر، بهتر و حرفه‌ای‌تر دارد عمل می‌کند که به ذهن مخاطب این‌طور نکند که دارد یک چیزی را القا می‌کند. ولی بالاخره اگر ته دل آقایان را کاوش می‌کردید معلوم بود که جهت‌گیری تبلیغات رسمی کشور به نفع کیست و تبلیغات غیررسمی به نفع کیست و تبلیغات غیررسمی هم مؤثرتر واقع شده است. یک نکته‌ای را سروران بزرگوار مخصوصاً کسانی که روی مباحث اجتماعی تمرکز دارند یا کسانی که در محیط‌های کارگری سابقه دارند، یا در سازمان‌های اداری تقریباً همه جا هست که ما علاوه بر مدیر رسمی که داریم، یک مدیر غیررسمی هم سازمان یا کارخانه دارد. مدیر رسمی همان مهندسی است که هیئت عامل اداره کننده آنجا به او مأموریت داده که مسئول خط تولید باشد، اما وقتی با اشاره

یک کسی غیر از ایشان کارگرها دست از کار می‌کشند، آنجا نگاه‌ها معطوف به مدیر غیررسمی می‌شود. غالباً یک سرکارگر یا مهندس دیگری که میان کارکنان محبوبیت دارد، این نقش را ایفا می‌کند و نقش تأثیرگذاری هم دارد. مدیرهای قوی آنهایی هستند که در بدو حضور پیدا کردن در محیطی که قرار است اداره کنند، می‌آیند این عناصر دارای این اثرگذاری را شناسایی می‌کنند و از قبل با آنها می‌بندند. بعضی که ضعیف‌اند باج می‌دهند، بعضی که قوی‌ترند یک مشارکت مثبت انجام می‌دهند اما مدیر ضعیف یا به تقابل با آن دست می‌زند که موجب می‌شود کارخانه از کار دست بکشد یا اینکه مجبور می‌شود هر روز یک باج بدهد که اینها از خواسته‌های جدیدشان صرف‌نظر کنند. پس قوی‌ترین مدیران، مدیرانی هستند که علاوه بر صبغه رسمی که دارند، مدیر غیررسمی تشکیلات خودشان هم باشند. من یک وقتی گفتم که وقتی آدم به کارنامه امام (ره) مخصوصاً به سال‌های اول پس از پیروزی نگاه می‌کند، می‌بیند که امام (ره) چقدر هنرمندانه بدون اینکه علم مدیریت از جنس شایع امروزی‌اش را دیده باشند، توجه به این جنبه مدیریت غیررسمی داشتند. در واقع امام نماینده خواسته‌های جریان مخالف خطاهایی که داشت در حکومت صورت می‌گرفت و مردم نسبت به آن معترض بودند، بود. در دوره رهبری حضرت آقا هم موارد متعددی از این جنس به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که بعضی‌ها امروزه که هرزه‌گویی از طریق شبکه‌های مجازی آسان‌تر شده و هر حرف حقی را هم به مسخره می‌گیرند، در مواردی که ایشان حرفی از این جنس می‌زنند که به نمایندگی از جریان غیررسمی جامعه است، بر می‌گردند می‌گویند مگر خود شما رئیس جامعه نیستید؟ چرا درستش نمی‌کنید؟ در حالی که این بخش در واقع تحریک آن جریانی از جامعه است که خودش را بی‌خودی به بازنشستگی کشانده و کارها را به حکومت و دولت سپرده و انتظار دارد دولت این کارها را کند. آن قصه آتش به اختیار در واقع از این نوع تحریکات بود که شما چرا همه چیز را منتظرید حکومت انجام دهد؟ خودتان چرا کاری نمی‌کنید؟ این خودتان چرا کاری نمی‌کنید به این معنا بود که دیگران دارند خیلی کارها می‌کنند، دیگران در همان‌جایی که شما غایبید، حاضرند و دارند این کارها را پیش می‌برند و یک روز چشم باز می‌کنید و می‌بینید بسیاری از این عرصه‌هایی که شما خیال می‌کردید چون حکومت رسمی در اختیاران هست همه آن عرصه‌ها را شما دارید هدایت می‌کنید، اما در اختیار شما نیستند چون هدایتشان از

جنس هدایتی نیست که حکومت باید پیش ببرد. آن هدایت در سطوح جریان‌ات مردمی اتفاق می‌افتد. نکته آخر اینکه به نظر می‌رسد که سمت و سوی مسیری که جهان دارد طی می‌کند به سمت کاهش قدرت حکومت‌های رسمی و میدان دادن به جریان غیررسمی است. یعنی دولت‌ها هر روز کوچک‌تر و کم‌اختیارتر می‌شوند و دولت‌های غیررسمی دارند تقویت می‌شوند به اسم جامعه مدنی، سازمان‌های مردم‌نهاد، NGOها و غیره. اگر سرنوشت محتوم آینده چنین است، آیا ما خودمان را در تدوین الگوی پیشرفت برای این وضعیت مهیا کرده‌ایم؟ وضعیتی که در آن غلبه با جریان مردم‌نهاد است ولی ما در نهادسازی‌هایمان همچنان داریم حکومتی این مسائل را می‌بینیم. آیا نباید یک تأمل تازه‌ای در این زمینه داشته باشیم؟ البته برای اینکه دچار اشتباه در دریافت نشده باشیم اعتراف می‌کنم همه آنهایی که صورت ظاهر را به گونه‌ای آراستند که مثلاً ما در ایالات متحده بیشتر از اینکه با حکومت طرف باشیم با سازمان‌های غیرحکومتی و مردمی طرفیم، این را در ذهن خودم اصلاح کردم که ردپای اصلی تمام آنها را تعقیب کنید در حکومت است. همه اندیشکده‌هایی که به عنوان اندیشکده‌های منتسب به بنیادهای خیریه و غیره راه افتاده، سران حکومت سرسلسله و سلسله‌جنبانشان هستند. شورای روابط خارجی آمریکا به عنوان یک نهاد مردمی حکومتی و غیردولتی تعریف شده اما چهره‌های شاخص آن همه رؤسای جمهور سابق، همه وزرای خارج سابق و مشاوران امنیت ملی هستند. آقای رئیس‌جمهور ما به آنجا می‌رود و تنها جایی که متقاعد می‌شود برود حرف بزند به عنوان نهاد مردمی آنجا در شورای روابط خارجی حرف می‌زنند ولی مخاطبش چه کسانی هستند؟ اگر بلد باشیم جریان غیررسمی‌مان را با نگاه حکومت شکل می‌دهیم؛ یعنی همان چیزی که اختیار آن از دست مرکزیت حکومت خارج نشود، منویات مؤسس نظام همچنان به دست جریان مردمی جاری باشد اما جریان مردمی که ریشه‌هایی از این جنس دارد. به عنوان راه‌حل بنده به مخاطب‌های خودم عرض می‌کنم راه‌اندازی چنین موجی باید از کوچک‌ترین کانون‌های اجتماعی ما، از خانواده‌ها شروع شود. یک اقدام خوبی را بعضاً خانواده‌های متدین انقلابی دارند که آن جمع شدن دور هم است، چیزی که مدت‌ها است ما بین خودمان و با ارحام خودمان فاصله انداختیم. آن را احیا کنیم، در حد همین برادرزاده‌ها و خواهرزاده و دایی‌ها و عموها، این جمع شدن‌ها را راه بیندازیم. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه از این نقطه شروع کنیم و البته متوقف در آن

نمانیم. اینها به عنوان کوچک‌ترین واحدهای اجتماعی ما ظرفیت توسعه دارند و می‌شود گسترشش را داد. از این راه می‌توانیم قدرتمان را در حکومت غیررسمی بازبیم. این برای آینده نظامی که ریشه‌های اصلی آن در حمایت مردمی بوده لازم است. اگر آن پشتوانه مردمی از آن گرفته شود چیز دیگری ندارد که بتواند دوام داشته باشد. ما از جنس حکومت‌های توتالیتر، حکومت‌های سرکوبگر، نظامی و کودتایی نیستیم. آقا فرمودند ادامه و بقای حکومت خواست مردم است و این پشتوانه بقای نظام است. چاره اصلی این است که عقبه اصلی حکومت را که مردم هستند تقویت کنیم. تقویت کردن آن بنیه می‌تواند از طریق حکومت و نهادهای غیررسمی اتفاق بیفتد.

نقش بخش خصوصی در اقتصاد

آقای اسدالله عسگراولادی^۱

خلاصه سخنرانی:

ما هزاران سال در این مملکت زندگی کردیم، همیشه هم با امید زندگی کردیم. وقتی تاریخ را نگاه می‌کنیم، وقتی خشایارشا از فارس راه می‌افتد به یونان، یک میلیون آدم را باید بسیج کند و به آنجا ببرد. چه کسی یک میلیون کفش برای اینها دوخت؟ چه کسی یک میلیون سپر درست کرد؟ چه کسی یک میلیون شمشیر درست کرد؟ پدران ما. ما همواره مردم زنده‌ای بودیم. حالا هم از این برهه می‌گذریم، به خوبی هم می‌گذریم. بایست امیدوار باشیم، مبدا ناامیدی به شما دست بدهد. هر روز که می‌آیید پشت میزهایتان، اگر کاسبید، اگر تاجرید، اگر استاد دانشگاه هستید، اگر دانشجو هستید، هر چه هستید آن روز را روز اول دنیا فرض کنید و دیروز را رها کنید. از امروز برنامه‌ریزی فردا را کنید. «ما فات مَضَى وَ ما سیأتیکَ فَأَیْنُ؟ قُمْ فَأَعْتِمِ الْفُرْصَةَ بَیْنَ الْعَدَمِیْنِ» دو عدم داریم، دیروز و فردا. امروز را محکم نگه دارید، از امروز پند دیروز را بگیرید و برنامه فردا را بریزید. پس هرگز ناامید نشوید. مبدا وقتی دوستانان می‌آیند و می‌خواهند خارج بروند، آنها را تشویق کنید. آنجا بدتر از اینجا است. خیلی از دوستان من که اینجا تاجر بودند و رفتند کانادا به ظرف شستن افتادند، به شغل‌های پست افتادند تا زندگیشان را بچرخانند. آنجا اینطور نیست، برای چه برویم؟ اینجا را درست کنیم، مگر مال من نیست؟ اگر دولت مشکلاتی دارد باید ما شما این اشکالات را به ایشان بگوییم تا متوجه شود و رفع کند. این خواهش‌های من است و امیدوارم با امید کامل جلو برویم، نگران نباشیم، از این مرحله عبور می‌کنیم ... من چون با عربستان تجارت دارم، ویزای درازمدت با عربستان دارم و مرتب به آنجا می‌روم. باور کنید غیر شهر مکه، در بقیه شهرها بعد از ساعت هشت نمی‌توان بیرون آمد. تنها جایی که در این منطقه خوب است دبی است، آن هم به این علت که رئیس دبی آدم فهمیده‌ای است. از سوریه چه چیزی باقی مانده است؟ این عراقی که ما کربلا و نجف می‌رویم همه عراق نیست، در پس کوچه‌های بغداد و بصره بروید و ببینید چه وضعیت بدی دارند. هفته‌ای سه روز برق و هفته‌ای یک روز آب ندارند. ما اگر آب و برق نداریم در یک منطقه‌مان است، بقیه مناطق اینجور نیست.

۱. رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین

خداوند این امنیتی که ما داریم را برایمان حفظ کند. ساعت ۷:۳۰ صبح پشت میز کار می‌نشینم، نیم ساعت فکر می‌کنم. بعد از آنجا به اتاق چین می‌روم، من مسئول اتاق چین هستم، مسئول اتاق کانادا هم هستم، اتاق‌ها را نگاه می‌کنم، روابطمان با آن کشورها را نگاه می‌کنم. مسافرت هم خیلی می‌روم، تمام ساعت را کار می‌کنم به این دلیل که به فردای کشورم امیدوارم. فردای کشور روی شانه‌های من و شما است، کسی دیگر نباید بیاید کشور من و شما را اداره کند. بله، نواقص داریم و راهنمایی و مشورت می‌خواهیم، اما مشورتشان را نه دخالتشان. الآن می‌گویند مذاکره با آمریکا، من نمی‌گویم مذاکره نه، اما مذاکره برای چه؟ هر مذاکره دلیل دارد، وقتی دیروز آمده و ما را تحریم کرده و پریروز هم به بانک‌هایش دستور داده با ایران کار نکنند، ما مذاکره کنیم که چه کار کنیم؟ این مذاکره به درد نمی‌خورد. مذاکره سیاسی یعنی اینکه من این را می‌دهم و این را می‌گیرم. مثلاً من با دانشگاه شما دعوا دارم، به دانشگاه شما این را می‌دهم و این را می‌خواهم، این مذاکره می‌شود. اما اینکه من بیایم و هر چه تو بگویی من چشم بگویم که مذاکره نیست، تسلیم است. تسلیم نه، مذاکره بله. مذاکره تحت زعامت مسئولینی که منفعت مملکت را بر منفعت خودشان ترجیح دهند، این مذاکره می‌شود. من نمی‌گویم با اصل مذاکره مخالفم، اما در شرایط فعلی تا وقتی دستور مذاکره و محل مذاکره مشخص نباشد، مذاکره معنایی ندارد.

ما نیاز داریم ساختار اقتصادی‌مان را اصلاح کنیم. برای اصلاح ساختار اقتصادی جرئت و جسارت می‌خواهیم، من این جرئت و جسارت را در این دولت نمی‌بینم. ساختار ما الآن ناقص است، ما با چین با هم شروع کردیم، چهل سال پیش که ما انقلاب کردیم چینی‌ها هم دو سه سال بعد انقلاب صنعتی‌شان را داشتند. ما همان مسیر را آمدیم ولی موفق نبودیم. دو اشکال در ما بود، اولاً ساختار را اصلاح نکردیم، ساختار سنتی قدیم را ادامه دادیم.

ما در کشورمان یک اشکال سنتی داریم، مدیریت منهای سرمایه را در بخش غیردولتی نپذیرفتیم. هر جا سرمایه هست مدیر بالای سر آن است. در دنیا سرمایه از مدیریت جدا است. شما وقتی به اروپا می‌روید شرکت‌های بزرگ هستند، سرمایه‌ها مال اشخاص است، ولی مدیریت جداگانه است. ما در کشورمان مدیریت منهای سرمایه را قبول نکردیم. این اشکال ما است. شرکت من خانوادگی است، همه همکاران من که موفق‌اند شرکتشان

خانوادگی است. خودشان بالای سرمایه خودشان هستند. این عیب سنتی است که باید در فرهنگ آن را حل کنیم که مدیریت منهای سرمایه را تشویق کنیم. اگر من مدیریت منهای سرمایه‌ام را تشویق کنم، سرمایه‌ام را باید به بورس ببرم و آخر سر سودش را بگیرم. این مدیریت منهای سرمایه سنت بدی است که کشور ما از صد سال پیش به آن گرفتار است.

بررسی تمدن اسلامی

دکتر علی مطهری^۱

خلاصه سخنرانی:

این موضوع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ارتباط مستقیمی با بحث تمدن نوین اسلامی دارد و ما را به فکر تمدن بزرگ اسلامی در قرون اولیه اسلام می‌اندازد که از اواخر قرن اول تا قرن پنجم هجری یک تمدن بزرگ اسلامی در دنیا پیدا شد، در حالی که دنیای غرب در حال توحش بود و به اعتقاد بسیاری از محققان و حتی خود محققان اروپایی تمدن امروز اروپا هم متأثر از تمدن اسلامی است. مثلاً زمانی که قطب‌نما در دنیای اسلام اختراع شد و به اروپا بردند مردم وحشت می‌کردند و می‌گفتند جن در داخل این دستگاه حلول کرده است. یعنی چنین تفاوتی بین دنیای اسلام و دنیای غرب وجود داشت. اینکه چگونه شد که بر عکس شد و بعداً اروپا جلو افتاد بحث مهمی است که من به فکر کتاب انسان و سرنوشت شهید مطهری افتادم و آن مقدمه‌ای که ایشان بر این کتاب دارند تحت عنوان عظمت و انحطاط مسلمین که در آنجا علل انحطاط مسلمین را فهرست می‌کنند و یک بحث مقدماتی دارند و می‌گویند اگر بخواهیم درست در این زمینه بحث کنیم باید در همه این موضوعات وارد شویم و این علل را بررسی کنیم. این تمدن اسلامی که می‌گوییم چندین قرن ادامه داشته در همه زمینه‌ها بوده یعنی در علوم، صنایع، فلسفه، هنر، اخلاق، نظامات اجتماعی دنیای اسلام بر دنیا تفوق داشت. من جمله‌ای از گوستاو لوبون برایتان می‌خوانم «بعضی از اروپائیان عار دارند که اقرار کنند یک قوم کافر و ملحد سبب شده اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج شود. نفوذ عقلانی آنان در حوزه علوم، فنون و فلسفه که از آن به کلی بی‌خبر بودند به روی آنان باز کرد و تا شش‌صد سال استاد ما اروپائیان بودند». یا مثلاً ویل دورانت می‌گوید که «دنیای اسلام در جهان مسیحی نفوذهای گوناگون داشت. اروپا از دیار اسلام غذاها، شربت‌ها، دارو و درمان، اسلحه، نشانه‌های خانوادگی، سلیقه، ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت، تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فراگرفت و غالباً لغات آنان را نیز از مسلمانان اقتباس کرد». یعنی درست عکس امروز که ما لغات صنایع جدید را از اروپا می‌گیریم، آن موقع برعکس بوده است. «این نفوذ اسلامی از راه بازرگانی و جنگ‌های

۱. نایب رئیس سابق مجلس شورای اسلامی، تاریخ سخنرانی: ۱۳۹۷/۰۸/۲۱

صلیبی و ترجمه هزاران کتاب از عربی به لاتین و مسافرت‌های دانشمندانی از قبیل مایکل اسکات و اندلس اسلامی انجام گرفت». یعنی نقطه برخوردشان با تمدن اسلامی همان دوره اندلس اسلامی بوده که مسلمان‌ها هشتاد سال در آنجا حاکم بودند. همه قبول داریم که چنین تمدنی وجود داشته، بر خلاف حرف افرادی که می‌گویند این اسلام برای ما و دنیا چه کرده است، بعضی جوان‌ها که اطلاع ندارند فکر می‌کنند دنیای اسلام همیشه به همین وضع امروز بوده، می‌گویند این اسلام که شما می‌گویید برترین مکتب است چه کرده؟ نتیجه آن چه بوده است؟ نتیجه آن این بوده که تا زمانی که به اسلام عمل می‌شده بزرگ‌ترین تمدن دنیا چهار، پنج قرن بر دنیا حاکم بوده و باعث پیدایش تمدن اروپا شده است. این نشانه برتری و درستی مکتب اسلام است. اما باز این را هم قبول داریم که امروز مسلمان‌ها در انحطاط به سر می‌برند. علت آن چیست؟ این خلاصه بحثی است که شهید مطهری در مقدمه کتاب انسان و سرنوشت دارند که تحقیق کوتاهی کردند در مورد اینکه علت این انحطاط چه بوده است. ما وقتی علل پیدایش آن تمدن را پیدا کنیم و علل انحطاط آن را هم به دست بیاوریم، به نظر من می‌تواند کلیدی باشد برای ما برای پیدا کردن آن الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و یک راهی باشد که به آن تمدن نوین اسلامی برسیم. اگر ما آن را خوب بررسی کنیم به نظر من این راه هم برای ما باز می‌شود. آیا افراد، اقوام یا جریانات خاصی در این انحطاط دخالت داشتند یا اساساً مقتضای طبیعت زمان است؟ به هر حال هر تمدنی یک دوره‌ای دارد، یک تولد و یک مرگی دارد، این طبیعت زمان است و دست ما نیست. تمدنی می‌آید و بعد هم به دوره اوج خود می‌رسد و بعد کم‌کم انحطاط پیدا می‌کند و از بین می‌رود. اگر عامل انحطاط را طبیعت زمان بدانیم دیگر بحث از علل انحطاط معنی نمی‌دهد و منتفی می‌شود. طبیعت زمان است که یک تمدنی شروع می‌شود، به نقطه اوج می‌رسد و کم‌کم انحطاط پیدا می‌کند و از بین می‌رود. اما اگر گفتیم طبیعت زمان نیست، بلکه علل دیگری در کار هست باید ببینیم این علل چه بوده که از قرن پنجم به این طرف دنیای اسلام با یک انحطاطی مواجه شده و هر چه جلو آمده این انحطاط ادامه پیدا کرده است. البته می‌توانیم در عصر حاضر ادعا کنیم که بعد از انقلاب اسلامی تحولی در دنیای اسلام و تمدن اسلامی و ایرانی ایجاد شده، مثلاً فاصله علمی که ما پنجاه سال پیش با دنیای اروپا داشتیم امروز خیلی کمتر شده است یا اساساً حتی ظواهر شهرهای ما در مقایسه با

اروپا خیلی کمتر شده است. فاصله ما با اروپا در عمران و آبادانی کمتر شده، ولی در مجموع دنیای اسلام نسبت به دنیای غرب انحطاط داشته است. آیا این عامل انحطاط اساساً خود اسلام است یا مسلمان‌ها هستند یا اقوام دیگر یا عوامل بیگانه است؟ بعضی گفتند اصلاً خود اسلام عامل انحطاط است، بهترین جواب این است که اگر اسلام عامل انحطاط باشد پس آن تمدن بزرگ اسلامی در قرون چهارم و پنجم هجری در دوران هارون الرشید چه بوده است؟ آن تمدن را نمی‌توانیم انکار کنیم. بخش اسلام را بخواهیم بررسی کنیم یا ناشی از عقاید اسلامی است، یعنی بعضی از عقاید ما موجب این انحطاط بوده یا ناشی از اخلاقی است که ما داریم، اخلاق اسلامی، یا قوانین اجتماعی اسلام. اینها باید عامل انحطاط باشند. عقاید اسلامی که مورد اتهام واقع شدند یکی اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر است، گفتند چون مسلمان‌ها معتقد به قضا و قدر و سرنوشت هستند و اینکه سرنوشت ما از قبل معلوم است و چه تلاش کنیم یا نکنیم سرنوشت ثابتی داریم، بنابراین این عامل عقب‌افتادگی مسلمان‌ها بوده است. یا اعتقاد به آخرت و تحقیر زندگی دنیا، اینکه بگوییم زندگی دنیا بی‌ارزش است و فقط باید به فکر آخرت باشیم، از عمران و آبادانی دست برداشتیم و این عامل عقب‌ماندگی بوده است. یا اعتقاد به شفاعت که معتقدیم هر مقدار هم گناه کنیم پیغمبر و ائمه اطهار شفاعت خواهند کرد و از کیفر و عذاب فرار می‌کنیم در نتیجه مشکلی در عمل مسلمانان به وجود آمد. یا تقیه، که گفتند یکی از عوامل نفاق و دورویی است و به علاوه عامل ضعف و زبونی در مسلمان‌ها شده است. یا بحث انتظار فرج، گفتند این هم یکی از عوامل عقب‌ماندگی مسلمان‌ها مخصوصاً شیعه که منتظرند دستی از غیب برون آید و کاری بکند نه اینکه خودشان به دنبال اصلاحات اجتماعی باشند و مشکلات را حل کنند. اینها حرف‌هایی است که گفته‌اند. اما مواردی از اخلاق اسلامی که مورد اتهام واقع شده یکی زهد است، دعوت اسلام به زهد و برداشت غلطی که از زهد داشتیم از عوامل انحطاط بوده یا قناعت یا صبر، یا رضا و تسلیم که ما باید راضی به رضای خدا باشیم و در برابر سرنوشت و امر حق تسلیم باشیم، یا توکل به خدا ما را از عمل دور کرده و از عوامل انحطاط مسلمان‌ها است. یا مواردی از مقررات اسلامی که مورد اتهام واقع شدند یکی مسئله حکومت است که گفته‌اند اسلام تکلیف حکومت را روشن نکرده است، یا قوانین جزائی اسلام یا قوانین مدنی اسلام مثل حقوق زن، قوانین اقتصادی در زمینه مالکیت و ارث و غیره. حقوق و

وظایف بین‌الملل مثل نکاح مسلمان با غیرمسلمان، ذبیحه غیرمسلم یا نجاست کافر، گفتند این جور احکام از عوامل عقب‌ماندگی مسلمانان بوده و مانعی در ارتباطات آنها با دنیا بوده است. اما اگر ما عامل انحطاط را خود مسلمانان بدانیم، بگوییم عامل انحطاط اسلام نیست، اسلام مکتب خوبی است، اما مشکل در خود مسلمانانها است. اسلام به ذات خود ندارد عیبی/ هر عیب که هست از مسلمانی ما است. اینجا هم باید بحث شود که عامه مسلمانانها مسئول انحطاط هستند یا خاصه آنها. عامه یعنی همان مردم عوام و اقوام مختلفی که در دنیای اسلام تا به امروز وجود داشتند و خاصه هم یعنی حاکمان و علمای دین. باید ببینیم این انحطاط ناشی از کجا است، ناشی از عامه است یا ناشی از حکمرانان و علمای دین است. اما بخش عوامل بیگانه، آنهایی که می‌گویند مشکل نه از اسلام است و نه از مسلمانان بلکه عواملی بیرون از دنیای اسلام دخالت و نقش داشته و باعث انحطاط مسلمانانها شده است. یکی پیروان ادیان دیگر را نام بردند که در درون دنیای اسلام بودند که در طول تاریخ جعل حدیث کردند و به اختلافات دامن زدند، یکی جنگ‌های صلیبی را نام بردند که از عوامل انحطاط مسلمانانها شده، حمله مغول را گفتند و در قرون اخیر هم استعمار غربی را گفتند. پس موضوعاتی که باید درباره آن بحث شود و عرض کردم که خود شهید مطهری اینها را فهرست کرده و گفته باید راجع به اینها بحث کنیم و بررسی کنیم و ببینیم هر کدام از اینها آیا نقشی در انحطاط مسلمانانها داشته یا نه و اگر داشته سهم هر کدام چقدر است. اعتقاد به معاد و اثر آن در ترقی یا انحطاط اجتماع، دوم شفاعت، سوم اعتقاد به سرنوشت و قضا و قدر، چهارم تقیه، پنجم انتظار فرج، ششم سیستم اخلاقی اسلام، حکومت از نظر اسلام، اقتصاد اسلامی، قوانین جزائی اسلام، حقوق زن در اسلام، قوانین بین‌الملل اسلام، جعل و تحریف و وضع حدیث، اختلافات شیعه و سنی در شریعت و اعتزال، جمود و اجتهاد که بیشتر در بین شیعه وجود داشته، بحث اخباریون و مجتهدین و البته در بین اشاعره اهل سنت هم زیاد بوده، فلسفه و تصوف، نقش زمامداران جهان اسلام در انحطاط، نقش روحانیت و اینکه آیا نقش داشته یا نداشته، فعالیت‌های تخریبی اقلیت‌ها در جهان اسلام، شقوقی‌گری و نژادپرستی در جهان اسلام، جنگ‌های صلیبی، سقوط اندلس، حمله مغول و استعمار. اینها عناوینی است که شهید مطهری در آن کتاب ذکر می‌کنند. سراغ علل و موجبات پیدایش تمدن اسلامی برویم، آن ابتدا که تمدن اسلامی ایجاد شد در اثر چه چیزی پیدا

شد. قبل از اسلام که چنین تمدنی بود، جامعه عربستان که در جاهلیت به سر می‌برد و دو تمدن ایران و روم وجود داشت ولی تمدنی به این گستردگی که این مقدار بر دنیا تأثیر بگذارد وجود نداشت. علت آن چه بوده است؟ عوامل محرک چه بوده است؟ یکی تساهل و تسامح مسلمان‌ها در برخورد با اقوام مختلف بوده که مسلمان‌ها به موازات فتوحاتی که داشتند و اقوام مختلف به دنیای اسلام اضافه می‌شدند، اینها هیچ تعصبی نسبت به فرهنگ‌های بیگانه نداشتند، قسمت‌های خوب این فرهنگ‌ها را می‌گرفتند و قسمت‌های بد آن را رها می‌کردند. مثل موجود زنده‌ای که غذا می‌خورد، مواد مفید آن را جذب و مواد مضر را دفع می‌کند. مسلمان‌ها هم وقتی با فرهنگ ایرانی، رومی، مصری، هندی، یونانی و غیره مواجه شدند همین کار را کردند. آثار اینها را ترجمه کردند و به سرعت آثار علمی یونان و غیره ترجمه شد، هیچ حد و مرزی برای علم قائل نبودند و هیچ اجباری هم برای مسلمان شدن اقوام دیگر ایجاد نکردند. حداکثر اقدامشان همان جزیه بود که اگر مسلمان نمی‌شوید باید جزیه‌ای بپردازید که در مقابل آن از خدمت سربازی و مالیات‌های دیگر معاف باشید. مثلاً مردم ایران ظرف دوپست سال مسلمان شدند و این‌طور نبود که با حمله مسلمانان به ایران مردم ایران با زور شمشیر و اجبار مسلمان شده باشند. آتشکده‌ها برقرار بود، ولی مردم با تشخیص مسلمان شدند. این بستگی به نوع رفتار مسلمان‌ها داشت که این را از پیغمبر اسلام یاد گرفته بودند. به بیان دیگر عدم تعصب در اخذ علوم و فنون و صنایع و هنرها، هیچ تعصبی نداشتند که ما این علم را از یونانی‌ها، ایرانی‌ها، رومی‌ها، هندی‌ها نگیریم. علم را از هر جا بود می‌گرفتند. ریشه آن هم همان توصیه و تشویق فراوانی بود که اسلام به تحصیل علم داشت. احادیث آن را زیاد شنیده‌اید «خُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ» حکمت را بیاموزید حتی از اهل نفاق. شبیه این داریم که «خذوا الحق من اهل الباطل و لاتأخذوا الباطل من اهل الحق» حق را بگیرید حتی از اهل باطل ولی باطل را از اهل حق نگیرید. یا پیغمبر فرمود که «اطلبوا العلم ولو بالصین»، از چین که آن موقع یک سرزمین دورافتاده بود علم را فرابگیرید. «طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة» یا «کلمة الحکمة ضاللة المؤمن، فحیث وجدها فهو احق بها»، حکمت گمشده مومن است و هر جا بیاید آن را می‌گیرد و او سزاوارتر از دیگران به حکمت است. «خذوا الحکمة ولو من المشرکین» حکمت را ولو از مشرکان بگیرید. البته اینجا بحث‌هایی هم مطرح شده که منظور از این علم و حکمت

چیست. بعضی گفتند منظور علم اسلامی است، منظور علم تفسیر و حدیث و فقه یا مقدمات اینها مانند ادبیات عرب و علم رجال است. ولی تعبیر درست آن این است که علم اسلامی هر علمی است که جامعه اسلامی به آن نیازمند است و عزت جامعه مسلمان‌ها به وسیله آن حفظ می‌شود چون ما معتقدیم که «لن يجعل الله للكافرين على المسلمين سبيلا» خداوند راه تسلطی برای کافران نسبت به مسلمانان قرار نداده و جامعه اسلامی نباید زبردست جامعه غیراسلامی باشد لذا باید احتیاجات خودش را خودش تهیه و فراهم کند. بنابراین هر علمی که نیازی از نیازهای جامعه اسلامی را برطرف می‌کند علم اسلامی است. علم اسلامی مختص به علوم دینی که بگوییم شامل حدیث، تفسیر و فقه و اینها می‌شود نیست. ولی امروز چیزی که مشهور است از علوم اسلامی همین علمی است که مربوط به معارف اسلامی می‌شود. اما در واقع نمی‌توانیم بگوییم که سایر علوم اسلامی نیست. پس اول تساهلی که در بین مسلمان‌ها بود، دوم توصیه و تشویقی که اسلام به کسب علم کرده بود، سوم قائل نبودن به تضاد میان علم و ایمان است. هیچ تضادی از ابتدا در اسلام بین علم و ایمان قائل نشده‌اند. در دنیای مسیحیت همیشه این مشکل بوده و تضادی بین علم و ایمان قائل هستند و می‌گویند که علم و عقل حق ورود به دایره ایمان را ندارد، مسئله ایمان مربوط به قلب ما است و علم و عقل و اینها حق ورود به این دایره را ندارند. ما از طرفی می‌گوییم خدا یکی است و از طرفی هم می‌گوییم سه تا است: خدای پدر، خدای پسر و روح القدس. اگر بگویید چطور ممکن است شی واحد هم یکی باشد هم سه تا، این تقابل بین واحد و کثیر است. می‌گویند اینها دیگر مربوط به قلب ما است، عقل حق ورود به دایره ایمان را ندارد. ریشه‌اش هم آن چیزی است که در کتاب مقدس آنها آمده در داستان خلقت. در آنجا آمده خداوند وقتی آدم و حوا را آفرید به آنها فرمود که به این درخت نزدیک نشوید، ولی آنها از میوه درخت خوردند و خداوند آنها را از بهشت بیرون کرد. آن درخت، درخت آگاهی بود. بنابراین از همان ابتدا یک تضادی بین علم و ایمان قائل شدند. ولی در قرآن داستان خلقت آدم و حوا به این شکل نیامده، در آنجا ایمان اسلامی همراه با علم و عقل است. در آنجا می‌گوید که «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»، وقتی آدم را آفرید همه اسما و علوم و رازها را به او آموخت. بنابراین تضادی که در دنیای غرب بین علم و ایمان وجود دارد در دنیای اسلام وجود ندارد. همان‌طور که عرض کردیم نقطه آغاز تمدن غرب برخورد با

دنیای اسلام بوده است، در همان دوره حکومت مسلمان‌ها در اندلس و اسپانیای امروز، و نهضت پروتستانتیسم از برخورد مسیحیان با مسلمان‌ها شروع می‌شود. اینها وقتی با افکار مسلمان‌ها آشنا می‌شوند، برخی اصول اسلامی اینها را جذب می‌کند. سه اصل را از اسلام می‌گیرند. یکی ارزش دادن به شخصیت انسان و به تعبیر دیگر برداشتن فاصله میان انسان و خدا، اینها می‌بینند که مسلمان‌ها خیلی راحت با خدا ارتباط برقرار می‌کنند، هر کسی هر لحظه بخواهد دعا می‌کند و نماز می‌خواند ولی ما باید به واسطه کشیش با خدا ارتباط برقرار کنیم. این ارزش دادن به شخصیت انسان برای اینها جالب توجه بوده، در قرآن هم هست که «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». دوم حق عقل در حریم دین است، دیدند که در اسلام برای عقل حق زیادی قائل شده‌اند و اگر حکمی در کتاب و سنت و اجماع نداشته باشیم حکم قطعی عقل حاکم است. از منابع تشریح یکی عقل است. قرآن چقدر بر مسئله تعقل تأکید دارد و چقدر با کسانی که تعقل نمی‌کنند با تندی صحبت کرده و حتی به نحو توهین‌آمیز صحبت کرده «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» خداوند رجس و آلودگی را بر کسانی که تعقل نمی‌کنند قرار داد. سوم احترام به عمل و سخت‌کوشی است، دیدند مسلمان‌ها به زندگی دنیایشان اهمیت می‌دهند، به عمران و آبادانی اهمیت می‌دهند بر خلاف دنیای مسیحیت که یک دیوار بین دنیا و آخرت کشیده و اینکه هر مقدار به دنیا پیردازی از آخرت دور می‌شوی، اسلام درست برعکس است و اینها در طول هم هستند و اصلاً هیچ نوع جدایی وجود ندارد. پیغمبر فرمود «الکاد علی عیاله کالمجاهد فی سبیل الله» کسی که برای خانواده‌اش تلاش کند مانند مجاهد فی سبیل الله است. یا اینکه فرمودند «ملعونٌ من القی کله علی الناس» از رحمت خدا به دور است کسی که سنگینی بار زندگی خود را بر دوش دیگران بیندازد، یعنی کار نکند. یا امیرالمؤمنین فرمود «أصلحوا دنیاکم و اعملوا لآخرتکم کأنکم تموتون غدا» دنیای خویش را اصلاح کنید و برای آخرت خویش بکوشید چنان‌که گوئی فردا خواهید مُرد. ما وقتی اینها را کنار هم می‌گذاریم و نگاه اسلام را هم به حیات امت‌ها می‌بینیم که عوامل انقراض و بقای امت‌ها چه بوده، به اینجا می‌رسیم که قرآن چهار عامل را به عنوان عوامل انقراض امت‌ها نام برده است. یکی ظلم است، اگر در جامعه‌ای ظلم بر عدالت غلبه کرد آن جامعه باقی نمی‌ماند. این جمله به این معنا نیست که اگر دو سه مورد ظلم دیدیم پس جامعه باید منقرض شود، ظلم باید بر عدالت غلبه پیدا کند. در قرآن هم

داریم که «وَكذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» این‌گونه خداوند عذابی بر آنها نازل کرد در حالی که آنها ظالم بودند. یعنی ظلم می‌تواند یکی از دلایل عذاب الهی می‌تواند باشد. یا حدیث «الْمَلِكُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ» حکومت می‌تواند با کفر باقی باشد، ولی با ظلم نمی‌تواند باقی باشد. یک حاکم کافر عادل بهتر از حاکم مسلمان ظالم است. اگرچه کفر به دنبال خود ظلم را می‌آورد ولی از نظر تئوری یک حاکم کافر عادل مناسب‌تر از حاکم مسلمان ظالم است. یک داستانی هم نقل می‌کنند از دوره‌ای که مغول‌ها حمله کرده بودند، زمانی که هلاکو به بغداد حمله کرده بود علمای شیعه جلسه‌ای داشتند و بحث شد که آیا حاکم کافر اما عادل مقدم است یا حاکم مومن ظالم. چون آن موقع چون خواجه نصیرالدین طوسی هلاکو را تأیید می‌کرد خیلی‌ها او را عادل می‌دانستند. آنجا همه اجماع و امضا کردند که حاکم کافر عادل بهتر از حاکم مومن ظالم است. دوم فساد اخلاق است که می‌تواند جامعه را منقرض کند. قرآن می‌فرماید «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا» وقتی اراده کنیم یک اجتماع را از بین ببریم به آنهایی که اهل اسراف و تجملات هستند امر می‌کنیم به فسق و فجور بپردازند و بعد وعده ما تحقق پیدا می‌کند و آن قوم را نابود می‌کنیم. بهترین مثال آن اندلس اسلامی است که مسیحی‌ها از هر راهی وارد شدند که حکومت را از مسلمانان بگیرند نتوانستند و به تعبیر مرحوم آیتی که کتاب داستان اندلس را نوشته و تعبیر شهید مطهری، اندلس اسلامی به وسیله دو عامل زن و شراب از دست مسلمانان خارج شد. سوم تفرق و تشتت است، این هم از عوامل انقراض امت‌ها است که خداوند می‌فرماید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» و یا «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا» یا می‌گوید «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا» با هم نزاع نکنید که سست می‌شوید و خاصیت شما از بین می‌رود. جنگ‌های صلیبی دو‌یست سال طول کشید و مسلمانان در نهایت پیروز شدند و فلسطین را از غربی‌ها پس گرفتند. از آن زمان مسیحی‌ها شروع به ایجاد تفرقه در بین مسلمانان کردند و خیلی از مسائلی که بعد از جنگ‌های صلیبی در دنیای اسلام پیدا شد به تحریک همین صلیبی‌ها بوده است. نقل شده زمانی که صهیونیست‌ها در سال ۴۸ فلسطین را گرفتند یکی از افسران انگلیسی گفته بود جنگ‌های صلیبی الآن تمام شد. نشان می‌دهد که اینها به دنبال شیطنت و ایجاد تفرقه بین مسلمانان بودند و بهترین نمونه تأثیر تفرقه و تشتت همین داستان

دولت عثمانی است که یک دولت واحد مسلمان و قدرتمند بود که بخشی از اروپا و آفریقا را در اختیار داشت و اروپا به شدت از آن می‌ترسید، تفرقه ایجاد کردند و به عرب‌ها گفتند شما نژاد برتر هستید و نباید تحت تسلط ترک‌ها باشید و ایرانیان هم به خاطر شیعه و سنی از دولت عثمانی حمایت نکردند و در جنگی که بین اروپا و دولت عثمانی بود عرب‌ها از پشت خنجر زدند. اروپا به عرب‌ها قول امپراتوری واحد عربی را داده بودند ولی وقتی حکومت عثمانی منقرض شد آن قسمت خاورمیانه را به کشورهای کوچک تقسیم کردند از جمله اردن، لبنان، سوریه، عراق و فلسطین و بین اینها جنگ درست کردند و فلسطین را هم که تبدیل به کشور اسرائیل کردند. این نتیجه همان تفرقه و تشتتی بود که بین مسلمانان وجود داشت که نتیجه آن اسرائیل شد. چهارم، ترک امر به معروف و نهی از منکر است. این هم از عوامل انقراض یک جامعه است. قرآن می‌گوید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» این آیه بین همان دو آیه وحدت قرار گرفته، اول می‌فرماید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» بعد این آیه می‌آید و بعد می‌فرماید «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا». مفسرین می‌گویند این «خَيْرٌ» که اینجا گفته می‌شود منظور در درجه اول همان وحدت است. اینکه می‌فرماید باید شما امر به خیر کنید همین وحدت است. از آرمان‌های انقلاب ما عدالت اجتماعی بوده، احترام به آزادی‌ها بوده، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. ما همه اینها را که کنار هم بگذاریم و از مطلبی که عرض کردیم نتیجه‌گیری کنیم که با توجه عوامل پیدایش و انحطاط تمدن اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی، این الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت چه شاخص‌هایی باید داشته باشد، یعنی ما چه چیزهایی را باید تقویت یا تضعیف کنیم یا چه چیزهایی در این الگو باید برای ما شاخص و معیار باشد. اولی عدم تعصب در اخذ علوم، فنون، صنایع و هنرها از اقوام دیگر باید باشد. ما هیچ تعصبی نباید داشته باشیم، از اروپا و آمریکا باید علوم را یاد بگیریم و تعصب اسلامی، ایرانی، نژادی نباید داشته باشیم. دوم توجه، توصیف و تشویق اسلام به تحصیل علم است. الحمدلله در جمهوری اسلامی روی این موضوع تأکید خوبی شده و مقام معظم رهبری تأکیدات زیادی روی این مسئله شده و پیشرفت‌های خوبی هم داشتیم و قائل نبودن به تضاد میان علم و ایمان که برای مسلمانان چنین مسئله‌ای مطرح نیست و هیچ تضادی قائل نیستیم. سوم اهمیت دادن به مسئله عدالت است، یکی

از شاخصه‌های این الگو باید عدالت باشد و مهم‌ترین شاخص آن هم مسئله عدالت است و به تعبیر شهید مطهری عدالت در سلسله احکام دین است، عدالت مقیاس دین است نه دین مقیاس عدالت. آنچه عدل است دین می‌گوید نه آنچه دین می‌گوید عدل است. یعنی ملاک حکم خدا عدالت است و عدالت ماقبل دین است، قبل از اینکه دین باشد عدالت را داریم. در این الگو باید مسئله اخلاق را حتماً در نظر بگیریم و مبارزه با فسق و فجور و امور غیراخلاقی. دیگری، توجه به وحدت و دوری از تفرق و تشتت. چه وحدت در داخل کشورمان که هم شامل وحدت گروه‌ها و فعالان سیاسی می‌شود و هم شامل وحدت بین اقوام مختلف و هم وحدت بین شیعه و سنی. اینها را باید معیار قرار دهیم و فقط هم حرف نباشد، واقعاً به آن عمل شود. در این الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت ما باید اینها را در نظر بگیریم، باید راه‌های عملی نشان دهیم. دیگر بحث اصلاح مستمر اجتماعی است که ما تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر گفتیم. ششم احترام به آزادی‌ها است. شهید مطهری در این کتاب آینده انقلاب اسلامی تقریباً یک ماه بعد از پیروزی این حرف‌ها را می‌زنند که اگر می‌خواهید انقلاب ما در آینده درست پیش برود باید به چند چیز اهمیت دهیم که یکی عدالت اجتماعی است و یکی احترام به آزادی‌ها و مسئله آزادی بیان است. نوع برخورد با منتقدان، چطور با اینها برخورد کنیم چون هر حکومت یک سری منتقد دارد و قرار نیست همه موافق باشند.

توجه به استقلال اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی خصوصاً فرهنگی است. شهید مطهری روی استقلال فرهنگی تأکید بسیاری دارند و همین‌طور رهبر انقلاب مسئله فرهنگ و استقلال فرهنگی و عدم خودباختگی نسبت به فرهنگ‌های بیگانه، عدم احساس خودکم‌بینی نسبت به فرهنگ‌های بیگانه تأکید دارند. الآن نمی‌توانیم ادعا کنیم که ما احساس خودباختگی در مقابل فرهنگ غرب نداریم، الآن نسبت به قبل انقلاب خیلی بهتر هستیم. آخرین مطلب هم حکمرانی صحیح است، در سه حوزه اجرا، تقنین و قضا که لازمه آن این است که برداشت درستی از قانون اساسی و اصل ولایت‌فقیه داشته باشیم.